

نگاهی بر: «نخستین کتاب در باره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان» اثر پوهاند هاشمی

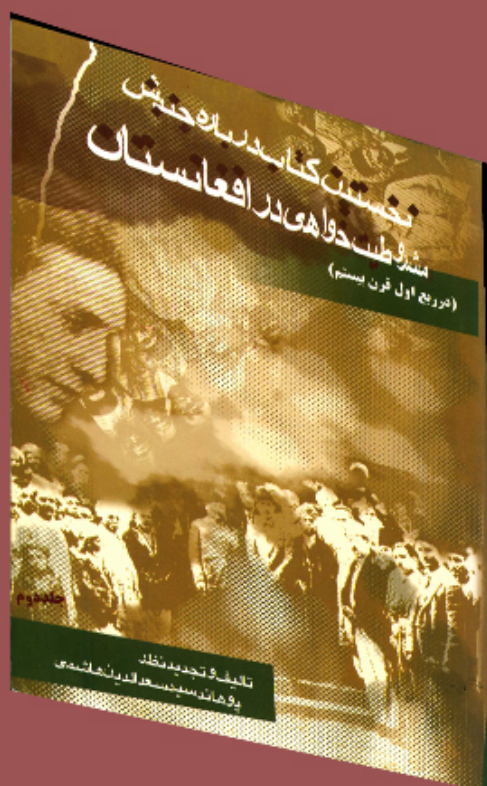
نوشته: ماریا دارو



نگاهی بر:

(نخستین کتاب در باره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان)

اثر پوهاند هاشمی



نوشته: ماریا دارو

سال: ۱۳۹۸ هـ ش

نگاهی بر:

«نخستین کتاب در باره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان»

اثر گران سنگ پوهاند سید سعدالدین هاشمی

آگاهی درباره مبارزات گذشتگان و مطالعه تاریخ امریست ضروری!

نوشته:

ماریا دارو

شناسنامه:

- عنوان: نگاهی بر «نخستین کتاب درباره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان» اثر پوهاند هاشمی
- نویسنده: ماریا دارو
- طرح و صفحه آرایی: وحدت الله درخانی
- نوبت چاپ: دور نخست
- سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ ش
- محل چاپ: کابل - افغانستان

حق چاپ محفوظ است.

بسم الرحمن الرحيم



با اظهار سپاس بی پایان از جناب محترم پوهاند سید سعدالدین هاشمی سابق
استاد علوم اجتماعی، تاریخ و فلسفه پوهنتون کابل که اثر ارزشمند خویش
«نخستین کتاب در باره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان» را به معتقدان،
حامیان، پیشگامان و مبارزان افغانستان برای آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی،
جامعه مدنی، حقوق بشر، رفاه و ترقی اجتماعی اهداء نموده اند. مسرت دارم که
یک جلد آنرا برایم هدیه نموده اند.

«ماریا دارو»

فهرست مطالب

- مرور مختصر در باره شخصیت و کارهای علمی و فرهنگی پوهاند هاشمی ۱
- پیرامون رساله بانو ماریا دارو، نوشته دکتور شهرانی ۳
- بخش اول ۱۰
- خصوصیات این کتاب ۱۰
- فصل اول ۱۱
- محمود طرزی ۱۳
- سید جمال الدین افغان ۱۸
- داکتر عبدالغفور روان فرهادی ۲۷
- اخبار و جراید خارجی که به اداره سراج الاخبار میرسید ۲۸
- مولانا صالح محمد قندهاری ۳۰
- میر محمد یوسف ۳۳
- فصل دوم ۳۴
- نعره، سروده عبدالرحمن لودین ۳۸
- عبدالرحمن لودین ۴۳
- فصل سوم ۵۴
- تجاوز دوم انگلیس بر افغانستان و اثرات آن ۵۶
- مدرسه دیوبند، مبلغ روحیه آزادی خواهی و استقلال طلبی ۵۷
- فصل چهارم ۶۲
- جنبش خلافت و فلسفه سیاسی آن ۶۳
- جمعیت محصلان کالج های لاهور ۶۹

- تأسیس حکومت مؤقت هند با حمایت افغانها در کابل و فعالیت های آن ۷۳
- جهاد مقدس ۷۳
- فصل پنجم ۷۷
- فصل ششم ۸۱
- فصل هفتم ۸۵
- بخش دوم، مرحله دوم مشروطیت (جوانان افغان) ۹۰
- فصل اول، برنامه و مشکلات ۹۰
- ساختار تشکیلاتی و طرز کار مرحله دوم (جوانان افغان) ۹۵
- الف: حلقه سیاسی اعتدالیون (محافظه کاران) ۹۶
- ب: حلقه سیاسی رادیکال ها ۹۹
- فصل دوم ۱۰۴
- فصل سوم ۱۱۱
- عبدالهادی داوی (پریشان) ۱۱۲
- بلبل گرفتار، سروده عبدالهادی داوی ۱۱۵
- محمد کریم نزیهی (جلوه) ۱۱۷
- تا بکی، سروده محمد کریم نزیهی ۱۱۹
- غلام محی الدین آرتی ۱۲۲
- سعد الدین بهاء ۱۲۶
- سرگذشت هجر، سروده سعدالدین بهاء ۱۳۴
- میرزا محمد مهدی خان چنداولی ۱۳۵
- میر غلام محمد غبار ۱۳۹



مرور مختصر در باره شخصیت و کار های علمی و فرهنگی جناب پوهاند سید سعدالدین هاشمی



جناب پروفیسور هاشمی در سال (۱۹۳۳م) در یک خانواده روحانی روشنفکر در دره های سرسبز شکردره کوهدامن کابل چشم به جهان گشود. وی مکتب ابتدایی را در شکر دره و عالی را در دارالمعلمین عالی کابل و فاکولته ادبیات پوهنتون کابل و تحصیلات عالی و مسلکی خویش را در ایالات متحده امریکا در شهر نیویارک به پایان رسانید.

دوره های خدمت وی بصورت اکادمیک بحیث معلم در لیسه تجارت، معلم در دارالمعلمین کابل، عضو علمی مؤسسه تعلیم و تربیه، استاد در فاکولته های ادبیات، تعلیم و تربیه، استاد کورسهای ماستری پوهنتون کابل در خدمت فرزندان وطن بوده است.

پروفیسور سید سعدالدین هاشمی مقالات زیاد علمی در مطبوعات داخل کشور و در مطبوعات بیرون مرزی بدست نشر سپرده است و آثار مطبوع را برای هموطنانش تقدیم کرده است که عبارت اند:

- اصول تدریس علوم اجتماعی در سال (۱۹۶۵) میلادی؛

- تاریخ جهان باستان جلد اول (۱۹۷۳) میلادی؛



- تاریخ جهان باستان جلد دوم (۱۹۷۵) میلادی؛
 - افغانستان باستان تا ظهور حکومت‌های مستقل ملی (۱۹۷۴) میلادی؛
 - افغانستان از زمان حکومت‌های مستقل ملی تا ظهور احمد شاه ابدالی (۱۹۷۵) م؛
 - افغانستان معاصر (۱۹۸۰) میلادی؛
 - جنبش مشروطیت طبع اول (۱۹۷۵) میلادی؛
 - نقش افغانستان در آزادی هند (۱۹۸۱) میلادی؛
 - تاریخ نوین افغانستان (۱۹۸۵) میلادی.
- همچنان استاد هاشمی نظر به دعوت بعضی از دانشگاه های خارج منحیث
 پروفیسور مهمان (گیست پروفیسور) مهمان لکچر های بزرگ ارائه کرده اند.
- نخستین کتاب در باره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان جلد اول طبع
 دوم (۲۰۰۱) میلادی.
- جناب پروفیسور هاشمی در لویه جرگه اضطراری جون (۲۰۰۲) میلادی به
 صفت نماینده انتخابی افغانان مقیم بریتانیا عضویت داشت و فعلاً در شهر لندن
 زندگی دارد و مصروف فعالیت های فرهنگی میباشد.

با حرمت

ماریا دارو

بیستم فبروری ۲۰۱۹ م



پیرامون رساله بانو ماریا دارو در خصوص کتاب «نخستین کتاب در باره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان» تألیفی پوهاند هاشمی

نوشته: داکتر عنایت الله شهرانی



در سال (۱۹۵۹ مسیحی) در دارالمعلمین کابل که یکی از مراکز عمدهء تعلیمی در افغانستان بشمار میآمد، نگارنده این سطور در آنوقت شاگرد صنف دهم آن مکتب بودم.

وقت خزان و برگ ریزان بود، در روزهای آفتابی استادان شاگردان را در گوشه های گرم صحن مکتب رهنمایی میکردند تا در فضای آزاد و گرم خزانی تدریس نمایند. در یکی از روزها استاد سید سعد الدین هاشمی فرمودند که این صنف دهم الف است؟

همه بلی گفتیم و از آن ساعت ببعد جناب هاشمی من حیث استاد مضمون علوم اجتماعی ما بودند. و ما شاگردان، خصوصاً این نگارنده که عاشق مضمون تاریخ بودیم، از زبان پر فیض استاد هاشمی می آموختیم و می اندوختیم و می بالیدیم. تاریخ مضمونی است که انسان را از گذشته های دور و نزدیک آگاهی بخشیده و وقایع را به قضاوت میگذارد.



استاد محترم آغا صاحب سید سعد الدین هاشمی در آنوقت از چهره های شناخته شده و از دانشمندان ورزیده و از محترم ترین استادان علوم اجتماعی بودند که شاگردان را از گذشته های وطن و تاریخ منطقه مطلع میساختند.

نگارنده این سطور عشق و علاقه خاص که در مضمون تاریخ دارم، محصول ترغیب و تشویق استاد عالیجناب پروفیسور هاشمی می باشد، چندین سال من حیث شاگرد شان بودم و زمانی که در فاکولته تعلیم و تربیه استاد شدم بارها از محضر استاد فیض یاب میگردیدم.

در سالهایی که حضرت آغا صاحب پوهاند هاشمی من حیث پروفیسور در فاکولته تعلیم و تربیه، مضامین علوم اجتماعی را تألیف و به طبع میرسانیدند و به محصلین جهت معلومات مزید توزیع میکردند، خصوصاً در قسمت حرکات مشروطه خواهی، فعالیت های محصلان علیه حکومت و غیره فعالیت های سیاسی، محصلان را بیداری خاصی می بخشیدند. کتابی را که بنام مشروطیت در افغانستان، از طریق مطبعه پوهنتون، در ساحه پوهنتون کابل به نشر سپردند، یک موضوع نهایت دلچسپ و مهم بود، زیرا بصورت شفاهی بارها از مبارزات بزرگان وطن خصوصاً دو شخصیت بسیار مشهور دکتور عبدالرحمن محمودی و میر غلام محمد غبار میشنیدند ولی از روی اوراق کمتر خوانده بودند.

استاد هاشمی که بارها جنت مکان میر غلام محمد غبار را از نزدیک ملاقات و از تجارب کارهای شان معلومات حاصل میکردند و کتاب شان مالا مال از نظریات و گفته های مرحوم غبار می باشد، از آنرو محصلان از خواندن آن، احساسات شان را در خصوص مبارزات قوی تر میساختند.



نگارنده این سطور که از نوشته های سابق استاد هاشمی چه در آوان متعلمی و چه در دوران تحصیل در دانشگاه واقف بوده و استفاده میکردم و از کتاب مشروطیت در افغانستان آگاهی کامل داشتم.

زمانیکه در ایالت اندیانا و یا به اصطلاح در غربت سرای آن دیار بطور مهاجر حیات بسر میبرد، کتابی را بدست آوردم که شادروان عبدالحی حبیبی آنرا تألیف کرده و عنوان آنرا «جنبش مشروطیت در افغانستان» نام گذاشته بود.

البته انتقاد شدیدی در مقابل پوهاند عبدالحی حبیبی ندارم، ولی یقین کامل داشتم و دارم که استاد حبیبی از نوشته های پوهاند هاشمی واقف بودند، چه میشد که استاد بزرگوار حبیبی از نوشته های پوهاند هاشمی یاد میکردند، که متأسفانه استاد حبیبی از آن منبع بسیار غنی از معلومات استاد هاشمی یاد آور نشده بودند.

بهر صورت کتاب استاد هاشمی پیشتر از کتاب استاد حبیبی تحریر و بچاپ رسیده بود و قرعه فال بنام استاد هاشمی زده شده است البته بدون تردید نوشتهء استاد حبیبی قابل احترام میباشد و صورت نوشته های شان از هم فرق دارد.

استاد هاشمی کتاب «نخستین کتاب در باره جنبش مشروطیت خواهی در افغانستان» را که سالهای قبل در کابل تألیف و بدست نشر سپرده بود، آنرا به دو جلد بعد از سال دو هزار مسیحی در ایران بطبع رسانیدند.

استاد با بزرگواری که در شأن و فطرت دارند، هر دو جلد را یکی پی دیگری برای شاگرد خویش «اینجانب» فرستادند.



خواندن این دو جلد کتاب خیلی لذت بخش بود، با یک بازخوانی قناعت حاصل نمیگردید، بلکه باید بارها مرور کرده و بحافظه ویا در یادداشت ثبت میشد. چون از تألیف کتاب در وقت وظیفه داری خود، در پوهنتون کابل واقف بودم، لذا در هر دو جلد در وقت های جداگانه دو تبصره طولانی تهیه نموده و در مجلهء وزین «آریانای برون مرزی» به نشر رسانیدم، جناب آقای پوهاند رسول رهین نیز در آن باره چیزی نوشته بودند.

کتاب تألیفی پوهاند هاشمی واقعاً در مؤثقت و حقیقت موضوعات تاریخی بلند ترین مقام را دارا میباشد، چنانچه در همین رساله نوشته دانشمند ارجمند «خانم ماریا دارو» مؤید گفتار ماست.

استاد هاشمی در روزها، هفته ها و ماه ها در پی دریافت معلومات از کسانی که شاهدان زنده بودند، میگشت. در تمام نوشته های استاد هاشمی نام ارواح شاد میر غلام محمد غبار ذکر گردیده و معلوم است که از صحبت های ایشان بهره ور گردیده و از آن اسناد و دلایل زیاد را در نوشتهء خود آورده اند.

در هر نوشته و مقاله که در خصوص تاریخ معاصر افغانستان میخوانیم، نام شادروان غبار منحث «مؤرخ و دانشمند سرشناس افغانستان» به خط زرین ذکر شده است و بر ما معلوم است که بار بار مرحوم غبار در زندان رفتند و تعبید شدند و زیر فشار های مدحش و خطر ناک قرار گرفتند و این یک شکل معجزه را دارد که چطور ایشان زنده ماندند. از جمع کتاب های شان جلد اول کتاب افغانستان در مسیر تاریخ و جلد دوم آن حکومت محمد نادر و اولاده او را به بسیار خوبی میشناساند، یکاش بعد از آرامی در افغانستان کسانی پیدا شوند که



جلد دوم آنرا بصورت درامه ویا فیلم به جامعه نشان دهند، چونکه اعمال وحشیانه حکومت های شان در جهان کمتر دیده شده است.

استاد هاشمی بارها در بارهء مرحوم غبار در ساحه پوهنتون سخن میگفتند، من شادروان را از دور در کنار ولایت کابل دیده بودم و یک دختر شان به اسم داکتر دنیا غبار در مظاهرات دانشگاه که بر علیه حکومت صورت میگرفت، اشتراک داشت و بیانیه ها میداد و محصلان میگفتند که او دختر غبار مرحوم میباشد. اتفاقاً بانو داکتر دنیا غبار هنرمند نقاش نیز میباشد.

در امریکا بعد از اینکه جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ به همت فرزند دانشمند و با فضیلت شان جناب حشمت خلیل غبار به چاپ رسانیده شد، بارها با ایشان صحبت های تیلیفونی داشتم، جناب حشمت غبار نیز دارای معلومات زیاد و اندوخته های علمی، فلسفی و دینی میباشد.

زمانیکه جلد دوم کتاب افغانستان در مسیر تاریخ توسط جناب حشمت غبار در امریکا به چاپ رسید و ترجمه انگلیسی آنرا دوست دیرین دوره مکتب و دورهء داکتری اینجانب «شهرانی» جنت مکان داکتر محمد شریف فیاض بصورت خیلی فوق العاده و با ادبیات دقیق انگلیسی انجام داد که طرف علاقهء تاریخ دانان قرار گرفت.

می آیم در قسمت تبصره و یا نقد شخصیت برگزیده محترمه خانم ماریا دارو که در باره کتاب پوهاند هاشمی نوشته است.

پیش از آنکه در خصوص نقد و نوشته بانو «ماریا دارو» پرداخته شود، قابل یاد آوری است که خانم ماریا دارو یکی از مؤلفین و از نویسندگان زن در افغانستان



و نوشته هایش نمایانگر فرهنگ با شکوه افغانستان بوده، بخصوص سه جلد کتاب « هنرمندان تاریخ ساز تیاتر»، «چهره های جاودان» و «آوای ماندگار زنان» از جمله کتاب های کم پیدا که در افغانستان بدان شکل تا هنوز در قید قلم نیامده است.

این نویسنده گرامی را نگارنده تا هنوز ندیده است، ولی قلم توانا و نوشته های پر محتوایش را سطر به سطر خوانده و استفاده برده ام. و بخاطر ارزش کتابهای خانم «ماریا دارو» دو تقریظ در کتاب های اول الذکر تحریر کردم که ضم کتب های متذکره بچاپ رسیده است.

چون خانم ماریا دارو از نویسندگان فوق العاده خوب وطن می باشد و به حقایق و دقایق سخن پی میبرد، از آنرو نوشته هایش در مورد کتاب استاد بزرگوار و دانشمند عالیمقام وطن پروفیسور هاشمی ارزش بسزا دارد.

صورت نقد و بررسی بانو ماریا دارو در مورد کتاب «نخستین کتاب در باره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان» را چنان به خواننده معرفی میسازد که گویا خواننده واقعاً اصل کتاب را خوانده باشد.

چونکه گفته اند، یک مقدمه خوب در حقیقت «آئینه دورنمای متن» می باشد. به مختصر ساختن کتاب استاد هاشمی محترمه ماریا دارو قدرت عالی بخرچ داده اگر به تعمق دیده شود همه متن کتاب را عنوان به عنوان و فصل به فصل توضیح نموده و ما از روی تجارب این را میدانیم که مختصر ساختن موضوعات بمراتب مشکل تر از بسط دادن موضوعات می باشد که بانو ماریا دارو واقعاً بر آن صاحب توان بوده به عالی ترین درجه اختصار کتاب را موفقانه کار کرده است.



بعد از اینکه این رساله نقد و بررسی خانم ماریا دارو را خواندم و دیدم که دانشمند ارجمند طوری در نوشته اش مهارت بخرچ داده که اگر کسی متن کتاب را نخوانده باشد به متن آن کاملاً آگاهی حاصل مینماید از آن رو نه تنها نویسنده این سطور «شهرانی» بلکه دوستان و دانشمندان دیگر به آن نظر شدند که رساله مذکور بزودی بچاپ برسد و بدست علاقمندان تاریخ معاصر افغانستان گذاشته شود.

رساله بانو ماریا دارو زمانیکه بدست این نگارنده رسید، بعد از خواندن و مطالعه موضوع تکثیر و آنرا بحضور جناب پوهاند سید سعدالدین هاشمی مؤلف کتاب «نخستین کتاب در باره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان» به عرض رساندم، که باید این نوشته مستقلاً نه تنها طبع کاغذی گردد، بلکه در سایت ها غرض مطالعه علاقمندان گذاشته شود، تا مردم ما در هر جاییکه زندگی دارند از آن مستفید گردند.

خوشبختانه استاد هاشمی نه تنها از نویسنده محبوب محترمه ماریا دارو تقدیر نمودند، بلکه فرمودند که در چاپ آن هیچ مانع وجود ندارد.

در پایان این نوشته مختصر برای جناب استاد سید سعدالدین هاشمی و محترمه ماریا دارو نویسنده خوب و معروف وطن صحت، سعادت و کامیابی های زیاد از خداوند یکتا تنما دارم.

با احترام

دکتور عنایت الله شهرانی

جون ۲۰۱۹ م، اندیانا - امریکا



بخش اول

خصوصیات این کتاب:

نخستین کتاب در باره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان حاصل زحمات جناب محترم پوهاند سید سعد الدین هاشمی که چندین سال وقت گرانبهای خویش را در تتبع و تحقیق آن صرف نموده است، دارای قطع و صحافت خیلی زیبا که در پستی اول آن فوتوهای روشنفکران و مبارزین جنبش مشروطه چاپ شده و در پستی دوم آن فوتوی شخص پوهاند هاشمی با سوانح مختصر وی ترتیب گردیده است.

این کتاب دارای هفت فصل و سه صد و شصت و پنج صفحه میباشد. در آغاز کتاب توضیحی درباره تجدید نظر کتاب که شامل رخدادهای بزرگ و تکان دهنده تاریخ معاصر یعنی «جنبش مشروطه خواهی» که اندیشه نوگرایی، استقلال طلبی، ضدیت با استبداد و نیروهای مخالف اندیشه دموکراسی و همبستگی ملی را در خود پرورانیده بود، بحیث یک حرکت آگاهانه و سازماندهی شده سیاسی و اجتماعی در افغانستان و شمار موضوعات پر اهمیت دیگر که در مورد آن کمتر پرداخته شده است، تشریح گردیده است. میتوان آنرا آغاز کار در ساحه آزادی و دموکراسی دانست. جناب پوهاند هاشمی در پایان این توضیح مینویسد:

«نتیجه و محصول مطالعه تحقیق چند ساله دوره مهاجرت، تهیه دو جلد کتابی است که جلد اول آن را هسته شگافی های دوره مشروطیت اول در بر میگیرد،



این جلد در سال (۱۳۸۰ هـ ش) مطابق (۲۰۰۱ م) به یاری و همکاری شورای فرهنگی افغانستان در استکھلم سویدن بچاپ رسیده است.

جلد دوم که سیمای گذشته و اهمیت این جنبش را ترسیم میکند و با دلایل استوار و با اتکاء اسناد معتبر شایعه ها را لرزان مینماید و مراحل دوگانه مشروطیت دوم را که انعکاس دهنده خواسته های طبقات و اقشار گستردهء مردم قرار گرفته بود، روشن میسازد. در متن این جلد به مقایسه کتاب اصلی یعنی جلد اولی آن، حذف اختصار کردن و اضافات زیاد بعمل آمده است.»

خصوصیت دیگر این کتاب خیلی جالب و قابل توجه میباشد این است که جناب پوهاند هاشمی در ختم هر فصل منابع و مأخذ فصل را دقیق به معرفی گرفته است و همچنان فوتو های مبارزین و روشنفکران جنبش اول و دوم مشروطیت و همچنان فوتوی بعضی از رجال دوره های مشروطیت خواهی نیز جا داده شده است.

فصل اول

در فصل اول این کتاب گرانبهاء نقش مطبوعات سالم و هدفمند و رهنمای یک نهضت، جنبش و یا حزب را که در بیداری و انکشاف شعور سیاسی و آگاهی مردم و تکامل جامعه مؤثر است، بیان میدارد.

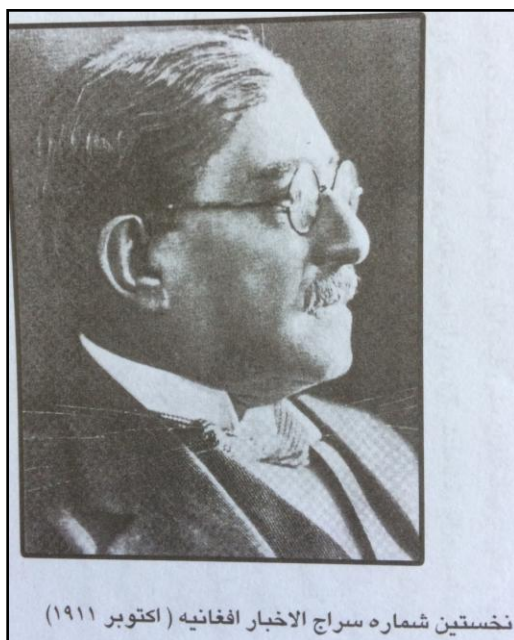
نخستین گامها در این رابطه در عصر سراجیه قسمیکه در جلد اول بدان اشاره شده است، نشریه «ترغیب الجهاد» بود که توسط محمود طرزی از لسان عربی به فارسی دری ترجمه شده و به ولایات افغانستان توزیع میگردد. بعداً «سراج الاخبار افغانستان» با الهام از نوشته های آیدیالوژیکی و سیاسی فرد مبارز سید



جمال الدین افغانی و «جبل المتین کلکته» به نشر آغاز کرد و لو که یک شماره آن به نشر رسید. به تعقیب آن داکتر عبدالغنی خان «به خواهش امیر حبیب الله خان» به نشر یک اخبار که نمونه آن تأیید شده بود، اقدام کرد لکن چند روز بعد به زندان افتاد. و اخبار مذکور به نشر نرسید. امیر حبیب الله خان عین خواهش را از سردار محمود بیگ طرزی که آدم مناسب برای این کار بود نمود.

تجدید طلبان، منورین وطن پرستان افغانی که با اثرات نیک اخبار و مطبوعات وقوف و آگاهی حاصل کرده بودند. دنباله آنرا نگذاشتند و با وجود موانع و مشکلات خارجی و استبداد داخلی از طریق مختلف توانستند حرکات وطن پرستانه شان را ادامه دهند و با همنوایی جنبش محمود طرزی مجدداً جریده دیگری را با اهداف و دید وسیع تر، بحیث پلیت فارم مشروطه خواهی دوم «جوانان افغان» به نشر برسانند.

این جریده که در مرحله اول، مشروطیت دوم، در مبارزه ملی در برابر استعمار و اصلاح امور اجتماعی بحیث بلندگوی اندیشه ها آزادی خواهانه و تجدید طلبی عرض وجود کرد، بنام «سراج الاخبار افغانیه» یادشد، که رهبری و مدیریت آن بدوش شادروان محمود طرزی، یکی از نشنلست های نیمه اول قرن بیستم و پدر ژورنالیزم افغانستان قرار داشت.



محمود طرزی:

محمود طرزی در جوار مرقد سلطان کبیر «محمود عزنوی» در غزنه بتاریخ بیست و سوم آگست «۱۸۶۵ م» تولد یافته بود، بدین نسبت نام او را محمود گذاشتند.

محمود طرزی دوره جوانی را به نسبت استبداد امیر عبدالرحمن خان و فجایع استعمار انگلیس بخاطر افکار روشن پدرش در تبعید سپری نموده بود. از این رو روحیه ضد استعماری در وی نیرو گرفت و از همان آغاز متوجه خدمت بوطن و مردم گردید. او در اثر تشویق پدرش در سرزمین های بیگانه چون: هند «سه سال در کراچی»، بغداد، دمشق، مصر و استانبول و غیره به تحصیل عرصه



های مختلف علوم از جمله حقوق، سیاست، فلسفه، حکمت اسلامی و ادبیات جهانی پرداخت.

طرزی در سن بیست و دو سالگی دور از وطن آثار ارزنده یک تعداد نویسندگان اروپایی را به زبانهای ترکی و فرانسوی مطالعه کرده و با «جوانان ترک»، بعداً «حزب ملی» ترکیه، که یکجا موجب سقوط و عزل عبدالحمید دوم را فراهم ساختند، تماسهای نزدیک حاصل کرد. در نتیجه همین تماسها، مباحثات، تحت تأثیر سازمان سیاسی «اتحاد و ترقی» ترک ها که مصروف فعالیت سیاسی بودند، قرار گرفت.

در همین موقع در اثر سفارش پدرش از شام به استانبول با سید جمال الدین «افغانی» که در ترکیه بسر میبرد، آشنا شد و مدت هفت ماه همه روزه با «سید جمال الدین افغانی» تماس حاصل میکرد و از وی چیزهایی مانند: حکمت، فلسفه، و علوم اجتماعی را آموخت.

این آموزش خصوصاً در قسمت سیاست، اسلامی و روابط کشورهای شرقی و اسلامی خیلی مؤثر بود.

طوریکه شادروان طرزی مینویسد: «...علامه مشار الیه (افغانی) یک معدن عرفان بود، هر کس بقدر استعداد آلات و ادوات حواس دماغیه خود از آن معدن استخراج فضایل نماید، کامیاب میآید. این هفت ماهه مصاحبت، بقدر هفتاد ساله سیاحت را در بر دارد...»

طوریکه در جلد اول نخستین کتاب مشروطه در افغانستان نیز اشاره شده است، مرحوم طرزی با وجودیکه سمت شاگردی سید جمال الدین افغانی را



داشت ولی در مورد سید جمال الدین حسن نظری چندان نداشت چنانچه در جای دیگری میگوید: «اما شایان حیرت این است که در خود ملت افغانستان، آن ذات که مانند یک جوهر ذی قیمتی که خود کان از آن خبر نباشد، غیر معروف مانده است، آیا شایان حیرت نیست، که نه در کدام صفحه از تاریخ و نه در کدام کتابچه یاد داشتی و نه در السنه عمومی، نه نامی از او زبانزد باشد و نه کدام نشانی از او مستند شده باشد...؟»

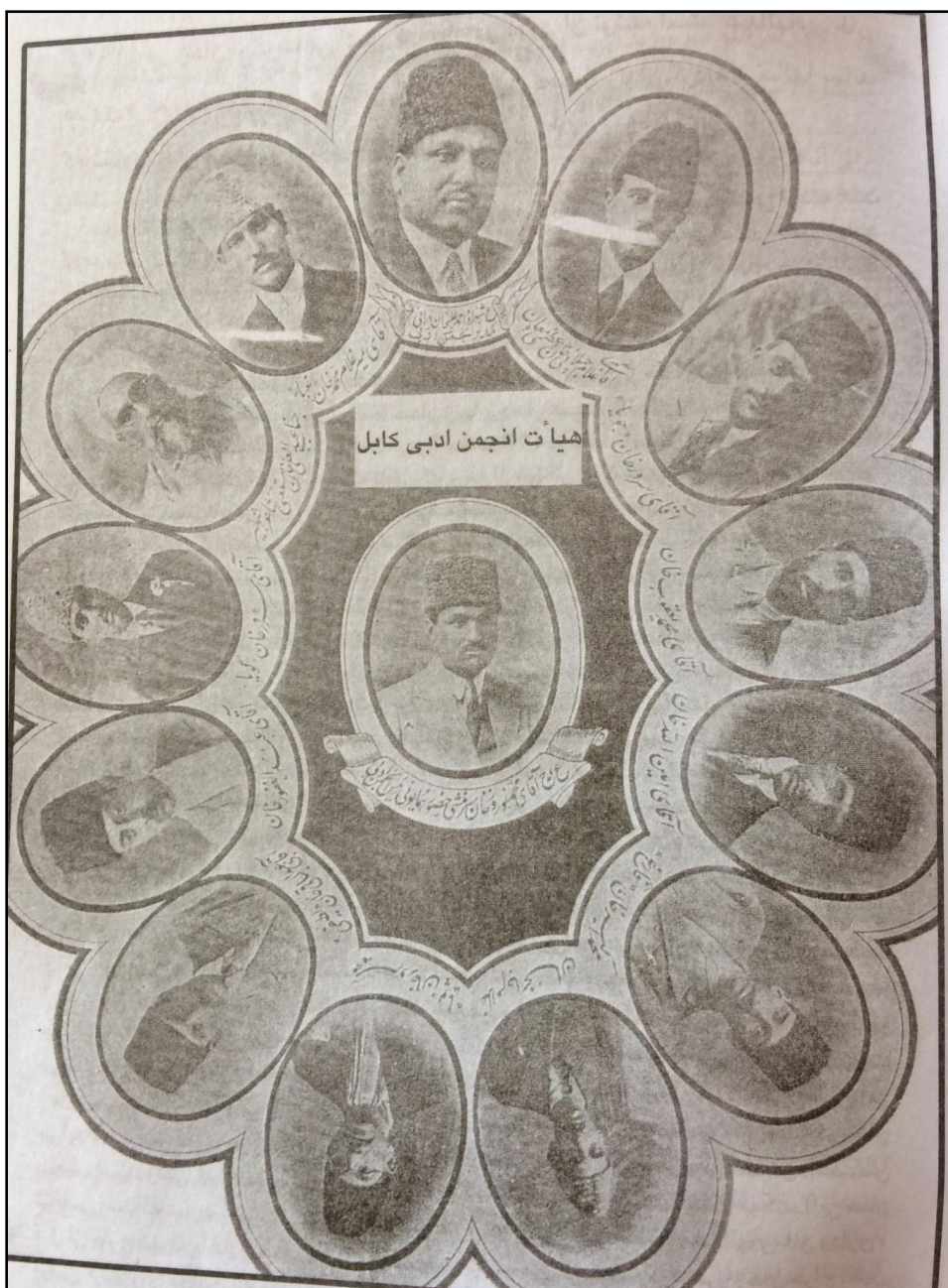
بهر حال این دو شخصیت های معروف افغان، یعنی سید جمال الدین افغانی و محمود طرزی این پیکارگران در برابر استبداد و استعمار، دانشمندان سنت شکن، نو اندیش تجدید گرا، طرفداران ترویج فرهنگ صنعتی، ضربت با ارباب تعصب و جمود فکری بودند. این هر دو شخصیت مبارز و استقلال طلب بودند از آزادی و حریت سخن میزدند. طرفدار اتحاد جهان اسلام (پان اسلامیزم) بودند. با آن هم، بینش سیاسی شان تا اندازه یی از هم فرق داشت.

سید جمال الدین افغانی آدم انقلابی و جبهه اش وسیع بود، قاره های آسیا، اروپا، افریقا و حتی امریکا را احتوا میکرد. شهرت بین المللی داشت. وی بیشتر به «پان اسلامیزم» شهرت داشت. در هر کشور بر مبنای جهان بینی اسلامی مسایل را طرح میکرد و مقالات فراوانی نوشته کرد. در حالی که محمود طرزی محرک سیاسی و خطیب نبود و جبهه اش افغانستان بود و بیشتر طرفدار فرهنگ و صنعت، غرب بود. محمود طرزی نسبت به آیدلوژی اسلامی بیشتر به ملیت خواهی شهرت داشت و اندیشه ناسیونالیستی او غلبه داشت. بعلاوه محمود طرزی بر عکس سید جمال الدین افغانی در داخل افغانستان پیشتانی حکومت و ارتباط



خانواده را از طریق ازدواج ها نیز در عقب خود داشت، چنانچه دو دخترش با دو پسر امیر حبیب الله خان (عنایت الله خان و امان الله خان) ازدواج نمودند. بجا خواهد بود اگر بگوئیم که مفکوره «پان اسلامیزم» سید جمال الدین افغانی از طریق هند و مفکوره ناسونالیزم غربی که ترک ها از اروپا اخذ کرده بودند، توسط محمود طرزی از طریق غرب وارد افغانستان شد.

مفکوره پان اسلامیزم سید جمال الدین افغانی بخاطر وحدت ممالک اسلامی و مبارزه علیه استعمار بود و مورد توجه کشور های اسلامی قرار گرفت. جناب هاشمی نقش مهم محمود طرزی جوان روشنفکر و جهان دیده را درباره معرفی افغانستان آزاد و در جهان خیلی محترمانه یاد آوری کرده است. انجمن ادبی کابل را با تصاویر نویسندگان و هیأت انجمن به معرفی گرفته است. « ص - (۲۸۵) کتاب .



هیأت انجمن ادبی کابل



سید جمال الدین افغانی

پوهاند هاشمی از قول پوهاند مرحوم حبیبی چنین میگوید:
پوهاند عبدالحی حبیبی مینویسد: که محمود طرزی زبانهای پشتو، دری، اردو، عربی، ترکی و فرانسوی را میدانست و در جای دیگری تذکر میدهد که مرحوم طرزی در وقتیکه در خارج از کشور بود این بیت پشتو را نیز زمزمه میکرد:

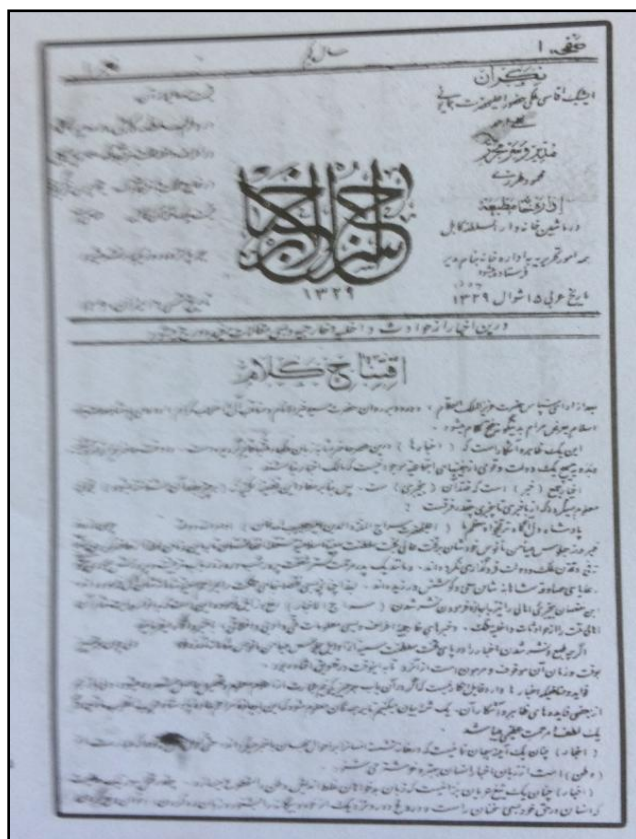
داستا په مینه په پشتو شیو، زه کړیدلی یم، اوس
دی پرېز دمه، چی انگریز در ته غندلی یم

مرحوم طرزی علاوه بر مقالات فراوان در سراج الاخبار افغانیه، تألیفات و ترجمه های زیاد از خود بجا مانده است. که دکتور عبدالغفور روان فرهادی فهرست (۳۱) اثر مستقل چاپی و چاپ نشده آن را در پایان مجموعه مقالات طرزی در سراج الاخبار برشمرده است.



نظر به توضیحاتی که پروفسور هاشمی در مورد خدمات عرفانی، سیاسی، پیشرفت و ترقی علوم مختلف شادروان محمود طرزی داده اند، بذات خود تفصیل یک کتاب است، بحق شادروان طرزی خدمات چشمگیری در ایجاد یک مطبوعات روشنفکرانه در دوره اختناق امیر حبیب الله خان انجام داد.

نخستین شماره «سراج الاخبار» این پر مایه ترین اخبار در منطقه مبلغ و سازمانده جمعی در مبارزه بخاطر تحقق سیاست حزب بتاریخ (۱۶ میزان ۱۲۹۰هـ) مطابق (۱۹ اکتوبر ۱۹۱۱م) در مطبعه سنگی علی احمد «لوثاب» و سر محرری و مدیریت «محمود طرزی» با ستندرد بین المللی به نشر رسید. این هم (شماره اول سراج الاخبار)





سراج الاخبار افغانیه بانشر مقالات منشور و منظوم اجتماعی و سیاسی خویش مفکوره ها و آیده های حیاتی مهمی چون: از بین بردن جهل و نادانی بحیث نیروی استبداد و مایه تمام فقر و بدبختی های جامعه از جمله: بردگی، از دست دادن آزادی و استقلال، با لحن انتقادی و سیاسی، احساسات مردم را بیدار ساخته و در برانداختن پرده های بی خبری مردم را تشویق میکرد. روشنفکران و جوانان زیاد دیگر نیز موقع یافتند که در تقویت مطبوعات مقالات شان را بنویسند.

محمود طرزی که اندیشه هایش از افکار سید جمال الدین افغانی، تجدید خواهان ترکی و جنبش های ناسیونالیستی آن عصر متأثر شده بود به کمک یاران مبارزش، اندیشه ها و دیدگاه های شان را در مضامین خودها، از حُب وطن اتحاد و آزادی صحبت میکرد. ترویج و تعمیم معارف و اساسات علم را سرچشمه تمام فیوضات سعادت برای زن، این نیم پیکر جامعه و مرد ها دانسته و آنان را به طلب علم و فراگرفتن، دانش و فرهنگ جدید و جهان مدرن و بالا برد آگاهی عمومی، فهم و درک هموطنان در مسائل نوسازی، اهمیت تحنیک، زراعت، آبیاری، صنعت، تجارت، ترانسپورت عصری و از این قبیل موضوعات کمک و رهنمائی نموده اند...» زمزمه حب وطن، مساله وحدت و اتحاد نیروهای ملی، در مبارزه علیه ستم و استعمار انگلیس و آزادی افغانان و افغانستان، مقالات طرزی در مقام اولین قرار داشت، چنانچه در مقاله «حی علی الفلاح، مؤرخ هشت جنوری ۱۹۱۶ م» که مردم را در داخل و خارج از وطن که بواسطه کلمه طیبه یک وجود میباشند، آشکارا به قیام ضد انگلیسی و جنگ با انگلیس و



حصول آزادی و استقلال افغانستان دعوت نموده است...» سراج الاخبار با اندزه در ارگان استعمار تزلزل انداخته بود که دولتین روسیه تزاری و هند برتانوی برای تضعیف اثرات این جریده رسماً اقدام کردند.

سراج الاخبار نه تنها در افغانستان بلکه در سایر ممالک ترجمه و خوانده میشد و هنگامه ها برپا کرد. انگلیسها علاوه از آنکه خود مانع ورود «سراج الاخبار افغانیه» در هند میشدند، از طریق امیر حبیب الله خان نیز بالای طرزی فشار وارد کردند. انگلیسها خود مینویسند که در ابتدا سراج الاخبار افغانیه به تعداد کم در هند وارد میشد اما تاثیر زیاد بالای افکار عامه وارد کرد. ولی انگلیسها به هیچ صورت جلو ورود سراج الاخبار افغانیه را در هند گرفته نتوانستند. زیرا بعضاً افغانها اخبار را در لاریها و بکس ها مخفی میکردند و حتا در واسکتهای خویش اخبار را میدوختند و به هند انتقال میدادند. مقالات سراج الاخبار نه تنها در هند مورد مطالعه و استقبال خوانندگان قرار میگرفت بلکه در سایر کشورها مانند ایران خوانندگان زیاد داشت و بعضی مقالات این اخبار در مصر و ترکیه نیز ترجمه و خوانده میشد.

چون انگلیسها در انتشار اخبار افغانیه منافع خویش را در هند در خطر میدیدند امیران هندی در سال (۱۹۱۴ م) از امیر حبیب الله خان درخواست کردند که انتشار مقالات سراج الاخبار را منع قرار دهد و حبیب الله خان نیز به آنها وعده داد. با آنکه مطابق قانون پان اسلامی، سراج الاخبار تغیر نکرد و ندای پان اسلامیزم روزنامه را نتوانستند خفه نمایند. بلکه اشعار پشتو از مولوی صالح محمد که تماماً مبنی بر پیغام اتحاد اسلامی و نابود ساختن کفار بود، نیز به نشر رسید.



نمونه شعر مولوی صالح محمد:

بحالت امروز دنیا یک نظر عبرت

ته کره دازمکی گوره	نظر وکه زما ورو ره
ته عجبی آوازی دی	رنگارنگه ننداری دی
عالم توله په شور کی	مرد وزن په شور ماشور دی
د بعضو مخ ترقی ته	د بعضو داو پستی ته
زنی نور ملکونه نسی	زنی خپل ساتلای نسی

* * *

بعضو نوی تهدای گشیشوو	بعضو خپل رهنما پریشوو
زنی والوته هــــواته	زنی شـوه پر زمکه پاته
بو عجب رنگه احوال دی	شور ماشور او قال مقال دی

* * *

دنیا ده پرشور راغلی	توریدلی قهریدلی
لوی دول چه پر دنیا دی	په پورپ که په ایشیا دی
تول په جنگ سره اخته دی	په سرو وپو اغشته دی
پر دنیا ترخپل سر تیر دی	ظالمانو په بلکل هیردی
په پورپ کی زلزله ده	سپنه روز په توره شپه ده
د جرمن پر غلبه ده	زمکه سره ددوی پر شپه ده
الحال چه یو احوال دی	چه تعبیر په دیر محال دی



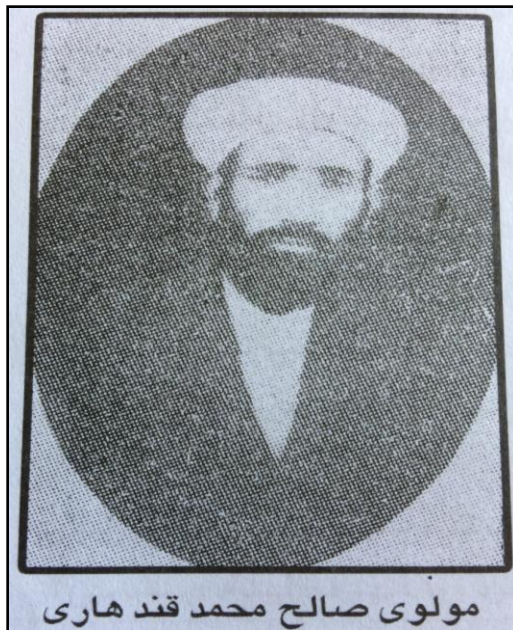
خوشحال دی مسلمانان
 چه عجب یو شه فرصت دی
 همت گوره دترکانو
 بیدار مغز کاملان دی
 د سلطان همت ته گوره
 د همت توره یه کشلی
 آفرین دی پر همت وی
 چه فرصت یه کی پیدا
 عزم وکی وررهی سو
 زنی وی نیوی قفقاز
 هم پر مصر حمله کری
 بلی بلی شه فرصت دی
 عطا سوی دی له پاسه
 ای زما برادرانو
 شه فرصت دی خدای راگری
 چه کفار سره اخته دی
 شکر وکی چه سی زیاد
 همیشه شه فرصت نه وی
 کله کله سی پیدا
 تیر کلوته که نظر

خصوصاً بیا افغانان
 خدای راگری غنمیت دی
 درو میانو عثمانیانو
 با غیرت عاقلان دی
 مردانه غیرت یه گوره
 دعیرت په لاس نیولی
 صد تحسین دی پر غیرت وی
 و روان شو په ریشتا
 مقابل هم دروسی سو
 په مطلب سوسر فراز
 هم پر سویز په جیه وری
 خدای را کی غنمیت دی
 مفت یه مه باسی له لاسه
 ای جمله مسلمانانو
 شه نعمت یه عطا کری
 په سرو وینواغشته دی
 کافران سی تول بر باد
 تل بری پر غنیم نه وی
 مدام نه وی پر دنیا
 په احوال که زان خبر



شعر شادروان مولوی صالح محمد قندهاری مانند یک قصیده می باشد . و ناگفته نماند که مولوی صالح محمد به زبان دری نیز اشعار زیاد سروده است. روانش شاد و یادش گرامی باد.

در (۱۶ اپریل ۱۹۱۵ م) طی پیامی از طرف گورنر جنرال اندیا به امیر حبیب الله خان نوشت: «من متأسفم از اینکه از طریق دفاتر خود دریافتیم که اصلاحات در اخبار پیدا نشده است . هدف من مستقیم متوجه مطالب در کاپی (۱۶ اپریل ۱۹۱۵ م) است که بخاطر معلومات شما، ضمیمه است. از نوشته این شعر بر میاید که واضحاً اراده دارد مستقیماً به مردم سرحد مراجعه میکند! و حضور جلالتمآب با این امر ناکام نیستید که چنین افکار و نظریات خطرناک و مشتعل آمیز ادامه یابد و برای حکومت غیر ممکن خواهد بود که توزیع اخبار را اجازه آزادانه در قلمرو خود دهد...».



مولوی صالح محمد قندهاری



دبلیو. ام. هلی بخصوص از یک مقاله سراج الاخبار که در آن قرارداد انگلیس و روس را خمیر مایهء اضطراب ایران میدانست و شکایت میکرد، در این مقاله توضیح گردیده بود که آنها همین رویه را در افغانستان بکار بستند، اما «کفار مشوش و خجالت زده» گردیدند. از این رو در (۱۴ دسامبر ۱۹۱۴م) نایب السلطنه هند از امیر حبیب الله خواهش کرد از نشر اشاعه چنین مقالات ممانعت نماید. در هر صورت سراج الاخبار مورد انتقاد حکومت هند قرار گرفت و در اطراف این موضوع که به چه صورت و چه طور این روزنامه را منکوب نمایند، مباحثاتی در هند برآه انداخته شد. «گرانٹ» بران بود که «حزب جنگ» را در کابل تقویت میکند لذا گرانٹ طرفدار «سیاست تعلل و وقت کمائی کن» بود و به تاریخ (۱۴- آگست ۱۹۱۳م) حکومت هند سیاست جدید را در برابر سراج الاخبار اتخاذ کرد.

جناب پوهاند هاشمی سند دیگری را که شادروان عبدالهادی داوی طی مصاحبهء با نویسنده کتاب انجام داده بود از قول عبدالهادی داوی پریشان چنین مینویسد:

«شعر مولوی صالح محمد خان بخصوص در مناطق قبایل سرحد و استقبال خوب شد و انگلیسها با نشر آن شعر خیلی ناراحت شدند که وایسرای هند شخصاً با قلم سرخ بالای عنوان شعر مذکور دائره کشیده و آنرا برای امیر حبیب الله خان فرستاد.»

امیر حبیب الله خان در این رابطه برای وایسرای هند بتاريخ دوم جون (۱۹۱۵م) چنین نوشت:



« بعد از القاب،... به همان طریق که جلالتمآب شما اراده ندارید که در مسایل مربوط به مفاد مشترک هر دو طرف، بدون موافقت کلی و همکاری من، اقدام ورزید من نیز هیچگاه اراده ندارم و نمیخواهم که چنین الفاظ و کلمات اشتعال آمیز در «سراج الاخبار» که ناراحتی را بار آورده است و بنیاد صلح و صفا را در منطقه سرحد، حکومت جلالتمآب شما بخصوص در اوقات مهم مانند وقت حاضر که منافع حکومت هند ایجاب میکند که در جنگ با جرمنی، بهر طریق که باشد، صلح و آرامش حفظ شود، نشر گردد.»

چند بیت بطور نمونه از شعر شادروان مولوی صلح محمد خان را فوقاً برای خوانندگان عزیز نقل کردیم. باید گفت که این شعر خیلی طویل و در حدود سه صفحه کتاب میباشد که جناب پروفیسور هاشمی با تمام امانت دارای آنرا درج کتابش کرده است.

محترم استاد هاشمی مینویسد: «در سپتمبر (۱۹۱۴ م) دلیو. ام. هیلی کمشنر بزرگ دهلی برئیس جرایم (چارلز کلیولند) با لحن خصومت آمیز از سراج الاخبار شکایت کرد و سفارش نمود که که ورود سراج الاخبار در هند ممنوع قرار داده شود.

سراج الاخبار که منبع الهام آزادی و استقلال طلبی و ارمان و عقاید جوانان روشنفکر وطن بود، فشار زیاد از طرف انگلیسها بالای امیر حبیب الله خان آورده شد.»

جناب محترم پوهاند هاشمی از نوشته های جناب روان فرهادی مینویسد:



داکتر عبدالغفور روان فرهادی:

جناب دکتور عبدالغفور روان فرهادی در کتاب «مقالات محمود طرزی» تذکر داده است بعد از نشر این مقاله در شماره دهم سال پنجم «سراج الاخبار» قبل از آنکه از مطبعه خارج شود، سانسور گردید حکومت بالای مرحوم طرزی فشار آورد تا این مقاله را از صفحه اخبار بیرون کند. چنانچه همانطور شد.

جناب روان فرهادی در ادامه علاوه میکند: این نوشته ها از روی یکی از ورقهای کنده شده از صفحه اول «سراج الاخبار افغانیه» در مطبعه بدست یکی از علاقمندان مقاله رسیده بود و آنرا در اسناد محرم خود حفظ کرده، در سالهای اخیر نسخه های خطی را به کتابخانه وزارت اطلاعات و کلتور هدیه کرد. این نسخه ها در دوسیه اسناد قیمتی آرشیف ملی افغانستان محفوظ میباشد. ادامه مقاله بچاپ نرسید و مرحوم طرزی این آرمان را در قلب خود بخاک برد. «ای بسا آرزو که خاک شده»

با نشر این مضمون امیر حبیب الله بر مرحوم محمود طرزی غضب کرد و چنین خطابش کرد:

مرغی که بدون وقت آذان بدهد سرش از بریدن است. امیر با این هم اکتفا نکرده مبلغ بیست شش هزار کابلی جریمه اش کرد. این پول بصورت سری، توسط شهزاده امان الله خان پرداخته شد.

چون در سال (۱۹۱۸ م) اهداف سیاسی نشنلست های افغانی با امیر در نقطه حاد تصادم خود رسید، بنابر آن روابط این دو قطب تیرگی اختیار کرد و محمود طرزی مجبور ساخته شده سراج الاخبار را مسدود سازد.



(۲۷ قوس ۱۲۹۷ هـ ش برابر با ۱۹ دسمبر ۱۹۱۸م) البته فرصت بود که هدف بدست آمده بود یعنی زمینه برای انکشاف آزادی خواهی افغانستان و قیام مسلحانه مساعد و مهیا شده بود و وقت آن رسیده بود که آزادی افغانستان از کنترل استعمار برتانیه بیرون ساخته میشد.

اخبار و جراید خارجی که به اداره سراج الاخبار میرسید:

در دوره که سراج الاخبار به نشرات خود میپرداخت، یک تعداد زیاد از جراید خارجی چه از طریق تبادل سراج الاخبار و چه از طریق اشتراک آنان به اداره سراج الاخبار میرسید و در اداره محمود طرزی، عبدالهادی داوی «پیشان» (عضو جمعیت جوانان افغان) و محرران دیگر اخبار مذکور، ترجمه میگردید و به نشر سپرده میشد. جراید که از کشور های هند، ایران، بخارا، ترکیه و کشورهای عربی وارد کابل میشد و ترجمه میگردید. مولوی عبدالروف «عضو مشروطیت اول» مقالهء غرایش در شماره اول سال او به نشر رسیده است.

محمد محسن راقم «عضو مشروطیت اول» اشعار زیاد در سراج الاخبار به نشر سپرد. بطور نمونه راجع به حُب وطن و تحصیل علم می نویسد:

چیست نعمت، حُب دین و حُب وطن
کاهل ایمان را همیــــن آید کار

سال ششم شماره سوم چاپ شده است.

طلب الوصال، ترغیب الکمال: ترجمه منثور یکی از آثار نویسندگان اروپائی آنرا به نظم در آورده است. این نظم مطالب مختلفه چون صنعت، کمال،



عسکری، علم و فن را در خود دارد و در سال ششم و شماره دهم چاپ شده است.

پوهاند هاشمی، فصل اول کتابش را در پنجاه و پنج صفحه با توضیحات خیلی دقیق شعرا و عرفا و انکشاف شعر و ادبیات دوره مشروطیت را در مطبوعات کشور و شمار زیاد از رزمندگان مشروطه خواهی را با تصاویر شان معرفی نموده است.

این هم نمونه از شعری که در باره تعلیم و تربیه و هنر در سال چهارم و شماره یازدهم دیده میشود.

نمونه از آن شعر:

وای از آن روز کزین غفلت پشیمانی کنیم
 باز گوئیم این زمان کار از پشیمانی گذشت
 مُرده ات تا کی ز ملک دیگر بپوشد کفن
 غیرتی باید، نباید از مسلمانان گذشت
 سوزن ارنباشد جامهء نبود ترا
 پس بیا روز و شب عمرت به عریانی گذشت

مولوی عبدالروف «عضو مشروطیت اول» اکثراً ستون های تبصره های دینی بنام «باب التفسیر» و «باب التراجم» را مینوشت. چنانچه مینویسد:
 جریده وطنیه سراج الاخبار افغانیه، چون جریده اسلامیه میباشد.... (سال دوم، شماره یازدهم)



پروفسور غلام محمد میمنه گئی «عضو مشروطیت اول» مصور و رسام که
 رسامی های او در سراج الاخبار زیاد دیده میشود نمونه آن در سال سوم، شماره
 ۱۴، در صفحه ۱۲ چاپ شده است.

غلام محی الدین «افغان» (عضو مشروطیت اول و دوم) اکثراً نوشته های او به
 زبان پشتو در سراج الاخبار نشر شده است. و از آن جمله بر غزل عبدالرحمن
 صاحب که هفده بیت دارد. نمونه شعر او:

جار دشم تر نام راشه راشه

په هجران که یم ناکام راشه راشه

«سال ششم شماره پنجم»

عبدالهادی داوی «عضو مشروطیت دوم» همکار دایمی سراج الاخبار بود
 که بر علاوه ترجمه، مقالات، مضامین و اشعار پرشور و انقلابی نیز به نشر سپرده
 است.

مولانا صالح محمد قندهاری:

مدرس مکتب حبیبیه، شخصی که یک پارچه شعر پشتو اش مقامات انگلیسی
 را در هند ناراحت ساخت و یاداشتی به امیر حبیب الله خان در زمینه فرستادند، تا
 مقالات او را در اخبار منع سازد. اشعار و مضامینش از این قبیل است:

ادبیات «قطعه بزبان افغانی» اطاعت اول الامر شماره شانزده تا ده اپریل
 (۱۹۱۶م) مجموعاً هفده بیت است.



نمونه :

اطاعت و اول الامر فرض عین دی
 بلی بلی ثابت شوی په قرآن
 اوریدلی به دی وی چه خلق وائی
 رعایا دتول پسونه شه شبان
 هفه پسه چه اطاعت دشبان نه کی
 خود بیو خوری دلیوان او شرم شان
 پسه دحان په خیر و شرو نه پوهتری
 له رمه و زی لقمه سی دگرگان

«د صندلی غزل» بزبان پشتو، در شماره بیست و هفتم قوس سال (۱۲۹۳ هـ ش)

چاپ شد .

قصیده دعائیه «افغان» صالح محمد این قصیده را برای حبیب الله خان در
 مورد معارف سروده بود که مجموعاً «۴۷» بیت است و در شماره بیستم، سال
 سوم بچاپ رسیده است.

نمونه:

داته عجب دوران دی چه راغلی پر افغان
 وقت د علم او هنر دی بی قیمت رایگان دی

ترجمه « بلبل گرفتار» بزبان افغانی شکر بار صالح محمد قندهاری سال ششم،

شماره ششم .



مسدس:

په سحر زما ترغـوژ بُلْبُلَه
چه قفس کی په ژول را به ویله

صالح محمد قندهاری اشعار دری نیز دارد، (در سال سوم شماره چهاردهم)
نمونه:

شوق دین بگذشت و ذوق کام مییاشد کنون
زان سبب اسلامیان ناکام مییاشد کنون

«عبدالغفور ندیم» مدیر مکتب بیت العلوم حبیبیه نیز یکی از شعرای همان
دوران بود و اشعار پر شورش که مجموعاً شصت و یک بیت است در شماره
بیست و هشت عقرب سال (۱۲۹۳ هـ.ش) به نشر رسیده است.
نمونه:

چیست مردی و مروت، حُب وطن داشتن
کینه و بغض برادر را ز دل برداشتن
با همه یک روی و یکدل زیستن آینه شان
خوب و زشت خویش را باهم برابر داشتن
اتفاق و اتحاد آئین اسلام است و بس
کفر باشد چشم این مطلب ز کافر داشتن
نکته حُب الوطن را از نبی گَر خوانده ای
پاس او بر تو می شاید سراسر داشتن



ادبیات کلام ندیم:

شعر در مذمت بی خبری سروده است (در سال سوم شماره هجدهم نشر شد)
نمونه:

روشن شد، تیره گون این طارم نیلوفری
رفت اندر حجره شب نو عروس خاوری
میده نقد بقای عمر از کف رایگان
وانگهی جنس کفن از دست دشمن میخری
خضم اقبال تو پا بگذاشت بر اوج کمال
تو هنوز ای بی خبر در چاه غبغب اندری

ملا طوطی مصحح و از همکاران سراج الاخبار بوده و مقالات زیاد و اشعار زیاد در سراج الاخبار بدست نشر سپرده است. وی در مدح قران مجید نوشت که در سال سوم شماره هجدهم نشر شد.

میر محمد یوسف:

سرشته دار محکمهء اطلاعات و مدرسه حافظ بوده و راپورها و گزارشات زیاد دارد و از انجمله در مورد سراج الاخبار، سال سوم شماره بیست و یکم نشر شد. بر علاوه نویسندگان معروف سابق الذکر، روشنفکران و جوانان افغان یک تعداد نویسندگان و شعرای افغانی نیز همکاران قلمی و دایمی سراج الاخبار بودند چون: عبدالعزیز متخلص «بسمل» میرزا عزیز زاده کاتب دارالترجمه، سلطان محمد کابلی، میر حسین «محویی»، شیر احمد «مخلص»، غلام حیدر «مذنب»، عبدالخالق، عبدالرسول «محمد زائی»، ملا محمد خان «عرض بیگی»،



میر اکبر «صابر»، عبدالولی «عاشق»، غلام نقشبند از قاهره، قاضی ابو ایوب، محمد علی خان «و بعداً وزیر خارجه» بصفت ترجمان انگلیسی، فیض محمد «بعداً وزیر معارف» ترجمان انگلیسی، محمد صادق فانی، عبدالشکور، ملا عبدالجبار، صوفی زاده محمد شریف، محمد ادیب ترجمان عربی، غلام حیدر حاکم بهسود و میر محمد علی «آزاد».

قابل یادآوریست که یک تعداد دانشمندان، سیاسیون و متخصصین و نویسندگان خارجی نیز با سراج الاخبار همکاری قلمی داشتند که این وضع ناراحتی و تشویش فراوان برمقامات هندی برتانوی در مورد سراج الاخبار افغانیه بوجود آورده بود.

فصل دوم

جنگ جهانی اول و اثر پذیری آن بر افکار روشنفکران و اصلاح طلبان و آزادی خواهان افغانستان

در فصل دوم این کتاب، در رابطه با نظام سرمایه داری در راه رقابت اقتصادی و مسابقه استعماری، که صحنه اروپا را به بمب قابل انفلاق تبدیل کرده بود و این حریق در بیست و هشت جولای (۱۹۱۴ م) میلادی دول اروپا مانند گرگان گرسنه بجان هم افتاده بودند و در حدود چهار سال تمام جهان را لگد مال و غرقه بخون کردند، مفصلاً شرح داده است.

در این درگیریها توجه جهان بطرف افغانستان نیز معطوف گردید و افغانستان را وارد صحنه سیاسی بین المللی گردانیدند. امپراتوری روسیه تزاری و بریتانیه



بالای افغانستان فشار سخت وارد کردند. روزگار امپراطوری روسیه تزاری و برتانیه، سپری شد و هردوی این دولت حاضر شدند برای تسکین افغانستان تا اندازه با امیر حبیب الله خان مصالحه نمایند، اما این مصالحه را سفر هیأت نیدرمایر با افغانستان، مشکل ساخت و به تجرید افغانستان خاتمه داد.

پس از آنکه خبر درگیری جنگ بین الملی آلمان و اتریش از یک طرف و انگلیس و فرانسه و روسیه از جانب دیگر بکابل رسید و ترکیه تا هنوز در جنگ شامل نشده بود، لارد هاردنگ وایسرای هند، از شروع شدن جنگ به امیر حبیب الله خان اطلاع داد (۷ آگست ۱۹۱۴ م) وی را تشویق کرد که بیطرفی مطلق افغانستان را مطابق معاهده افغان- انگلیس نگهداشته و بخصوص احتیاط کند که سرحدات هر دو طرف در (۱۸ آگست مطابق سنبله ۱۲۹۳ هـ ش) امیر حبیب الله خان جواب داد که بیطرفی افغانستان نصیحت دوستانه شما حفظ میشود از این درک مطمئن باشند.

بدینسان امیر حبیب الله خان دست بسته در انتظار دوستی انگلیس نشست و در طی یک دربار عامی «بیطرفی» افغانستان را اعلام کرد. امیر در این دربار منعقد در قصر ستور (عید رمضان ۱۳۳۲ ق) با حضور سفیر دولت انگلیس گفت که: چون دولت علیه افغانستان از زمان اعلیحضرت ضیاء المله والدین مرحوم با دولت معظمه بریتانیا عهد دوستی و پیمان مودت داشته و دارد در مهمات ومعظمه امور خارجه پرسیدن و رأی واستشاره دولت بریتانیا از جمله مواد عهد نامه قرار داده شده است. و تجدید هم شده است از اینرو، بی طرفی دولت علیه افغانستان را در این حرب حاضره مناسب تر و موفق تر دانسته،



با شعار دوستانه اظهار مخالفت کارانه ابتدا ورزیده شد. بعد از آن امیر حبیب الله اضافه کرد، که: آمال و مفهوم تحریرات دوستانه به جناب وایسرای نوشتیم که: واقعاً دولت علیه ما با دولت بهیه شما تا به وقتیکه شرف و استقلال و حریت آن هیچ تعرضی از هیچ طرف به وقوع نیآمده باشد. شرایط معهود خلل ناپذیر نشده باشد، کماکان برعهد و دوستی خود پایدار و استوار است و کذالک تا به هنگامی که منافع حاکمیت و حقوق ملکیه او از هیچ طرف هیچ تجاوزی به وقوع میآمده باشد، مسلک بی طرفی انحراف نخواهد ورزید.

این اعلان برای متنفقین، خصوصاً انگلیس خوشگوار بود. زیرا آنها را از ناحیه سرحد شمال غرب هند که نقطه ضعف امپراطوری بحساب میرفت، آسوده خیال میساخت.

اندک بعد ترکان عثمانی، به طرفداری از دول محور، در جنگ شرکت نمود. (اول نوامبر ۱۹۱۴ م) و در این امر شکل و قضیه افغانستان را تغیر داد با اقدامات، جنگی انگلیس و یارانش، هیاهوی در بین مسلمانان جهان براه افتاد زیرا دولت عثمانی مرکز خلافت و مرکز قدرت مذهبی مسلمانان، اماکن مقدسه اسلامی را در دست داشت و سلطان آن خلیفه و امیرالمومنین محسوب میگردید، نام وی در هر نماز جمعه یاد میشد. و بجز ایران در کشورهای دیگر اسلامی به عنوان پیشوای مسلمانان تجلیل و احترام میشد.

چنانچه سراج الاخبار افغانیه، بخصوص با آغاز جنگ جهانی، لحن و لهجه آن تغیر فاحش کرده بود و در یکی از شماره های خود چنین نوشت: «... بیطرفی... مدعای بی طرفی این است که چون دو دولت یا یک چند دولت



باهم اعلان جنگ کنند، یک دولت با یک چند دولت دیگر اعلان بیطرفی می کنند نه با این سو و نه با آن سو، هیچ معاونت و مدد رسانی، هیچ ضرر و شر رسانی اجرا نمیکنند، دولت های محارب نیز این بیطرفی آن دولت را حق ندارند که اخلال و افشاء نمایند و اگر بکنند ناحق کرده خواهد بود و دولت بیطرف را در آن حال بر حرکات خودش آزاد خواهد داشت.

پادشاه انگلیس، توسط یک نامهء در ماه سپتمبر (۱۹۱۴ م) از این بابت از امیر حبیب الله خان تشکر نمود و مناسبات افغانستان با دو کشور همسایه بزرگ، مثل سابق ادامه یافت.

اما اندکی بعد ترکان عثمانی، به طرفداری از دول محور، در جنگ شرکت نمود (اول نوامبر ۱۹۱۴ م) و این امر شکل و قضیهء افغانستان را تغیر داد با اقدامات جنگی انگلیس و یارانش، هیاهوی در بین مسلمانان جهان براه افتاد زیرا دولت عثمانی مرکز خلافت و مرکز قدرت مذهبی مسلمانان، اماکن مقدسه را در دست داشت و سلطان آن از جمله خلیفه و امیرالمومنین محسوب میگردید. اما چون دولت معظمهء اسلام یعنی دولت عثمانیه بطرف جرمن شد. مقام شیخیت اسلامی در همه اطراف عالم منتشر گردید، مسئله را سراسر دگرگون ساخت. افکار عموم اسلام در همه اطراف دنیا بطرف دولت عثمانیه که از سالهای سال آن را مقام (خلافت) میشناسند دور خورد، این چیزی بود طبیعی. مردم افغانستان از جهت هم دینی و هم مذهبی از سالها یک حس اخوت و حرمت به آن دولت معظمه عثمانی دارند در جوش و دینی و مذهبی تمام دنیا افغان را می شناسند.



«خط وایسرای صاحب هند (الردنگ) درخصوص اخبار کیفیت حرب عمومی اروپا و داخل بودن دولت معظمه برتانیه در این حرب به حضور ما رسیده و ضمناً بطور شعار دوستانه نوشته اند که: چونکه دولت افغانستان در همین رابطه یعنی در وقت پادشاهی امیر حبیب الله خان آزادی خواهان و روشنفکران، از جمله عبدالرحمن لودین که یکتا از همکاران دایمی سراج الاخبار افغانیه بود شعر پر شور در هنگام جنگ جهانی اول به نسبت سیاست منفی امیر حبیب الله و سازش وی با دولت انگلیس چنین سرود:

نعره

ای ملت از برای خدا زود تر شوید
از شر و مکر و حيله دشمن خبر شوید
تا از صدای صاعقه اش گنگ و کر شوید
و آنکه چو رعد و نعره زنان در بدر شوید
مانند برق جلوه کنان در نظر شوید
از یک طرف نهگ وز دیگر طرف پلنگ
هر دو بخون ما دهن خویش کرده رنگ
اکنون که گشته اند بخود مبتلا ز جنگ
جهدی کنید بهر چه هست این همه درنگ
در حفظ راه حق همه تیغ و سپر شوید



این فرصت است نه هنگام جشن و سور
هرکس که فوت میکندش میشود کفور
بس در همین خلال و چنین حال و این فتور
تیزی و سعی و همت تان اینقدر ضرور

تا از برای چشمِ عدو نیشتر شوید
امروز در تمامی عالم چه شور و شر
بر پا و ماننشسته از آنجمله بیخبر
نی فکر سودنی سر سودای مان بسر
افسوس بر فلاکت حال چنین بشر

باید ز شرم آب ز پا تا بسر شوید
الله عالم است که این خصم بد سرشت
این حب خویش چسان کرده است کشت
تا هیچ فرق کرده نباید ز خوب و زشت
نقشی چنین بساط بیایست در نوشت

ترسم خدا نخواسته زیر و زبر شوید
خصم بزرگ خویش شناسید انگلیز
زان پس عدوی دیگر تان است روس نیز
در این زمانه عهد نیز زد بیک پیشیز
دارید ملت و وطن خویشستن عزیز

با اتحاد جمله چو شیر و شکر شوید



حاضر کنید اسلحه کوبید طبل و کوس
آرید بجنگ چو عثمانی و پروس
تا حلق انگلیز فشارید و نای روس
در جاغر تفنگ گذارید کارتوس
چون شیر راست سوی مخالف بدر شوید
باری بسیر سوزن ساعت نظر بدوز
در لمة ها و لحظه و ساعت گذشت روز
همواره در تلف گذرد عمر ما چو یوز
افتاده ز بهر چله ایستادگی هنوز
چیزی شوید یا کم و یا بیشتر شوید
ای غافل از زمانه و شاغل به لهو و گلف
با دشمن خبیث کسی کرده است خلف؟
خود فکر کن عدو نکند چو ز عهد خلف
باید گریست بر سر این احمقی و جلف
تا چند برای دیدن حق کور کر شوید
زینسان که در کلاه و فراکوت و بوت نو
از رشک میبرید یکی از دگر گرو
ترسید ز انگلیز چو اطفال از ببو
تاکی پس از دریژ نگوید زر زو
یکبار لازم است بعزم سفر شوید



این کرچ راست در کمر و جیغه در کلاه
 بس وضع خوب و فیشن روز است واه واه
 اما چه عیب روشن بی همتیست آه
 کین هردو محض بهر نمایش شود نگاه
 باید برین حمیت خود نوحه گر شوید
 از حال پر تأسف ایـن ملت نجیب
 خواهم بیان کنم بحضور تو ای ادیب
 تاکی که بشنوی یا الله ویا نصیب
 زین داستان نغز چنین قصهء عجیب
 بهر شنیدن سخنم گوش اگر شوید
 کردند خائنان جفا کیش بیفروغ
 آقایی زمانه همه بهر خود قروغ
 جهل و نفاق و بیخبری غفلت و دروغ
 اندخته بر گردن ما حلقه چو یوغ
 گویند در اطاعت ما گاو و خر شوید
 گر مستبدی ز روی جهالت عتاب کرد
 یا غیر حق کدام کسی را عذاب کرد
 یا بهر نفع خویش جهانی را خراب کرد
 نا چارش عقل عالم و آدم خطاب کرد
 تاکی بکشف حال چنین خیره سر شوید



هر کجا که جاهلیست پُر از جله و ابلهی
 تفتیش در معارف ما می‌کنند زهی
 چشمش پُر از حرام دلی از خرد تهی
 پس ای برادران چو چنین است گمرهی
 بهر خدا از حال وطن با خبر شوید
 بر نقد و جنس مالی ما خائنان امین
 در مجلس سیاسی ما جاهلان مگین
 نی فکر و هوش و قلب نه وجدان عقل و دین
 تا بهر انتباه صدائی کشد چنین
 ای غافلان ز خواب تنعم بدر شوید
 هریک نشسته انست به زین آنچنان تلک
 کس نیست غم ز ملت و پرواش از ملک
 با صد غرور و کبر همی تازد اسپ دک
 کس نیست تا به سینه ایشان کند شلک
 خوب ای خران چرید که تا چاق تر شوید
 هر لحظه چون خیال چنین حال غم فرا
 آید بسر زجوش شود فرق من جدا
 دایم به آه و ناله و افغان کنم نگاه
 اندر هجوم اشک همی گویم این دعا
 ای ظالمان خاک بسر درد بدر شوید



خوانندگان محترم!

شعر فوق از یک مبارز و قهرمان وطن که از استبداد داخلی و استعمار انگلیس فریاد میزد خواندید و اکنون میپردازم به اندک معرفی این قهرمان تاریخ، شاعر، نویسنده و مبارز راستین وطن.

عبدالرحمن لودین:

عبدالرحمن لودین یکتا از مبارزین سرسخت ضد استعمار انگلیس و مزدوران آن بود او در سال (۱۸۹۳ م) در شهر کابل دیده دنیا گشود، تحصیل خود را در مکتب رشديه حبیبیه به پایان رسانید، او به زبان دری و پشتو تکلم مینمود، همچنان به زبان های (اردو، ترکی، عربی و انگلیسی) آشنایی داشت.

بگفتهء دکتور اسدالله حبیب، لودین، تمایلات سیاسی مشروطه خواهی را از پدر رزمنده و سر فراز خویش میراث گرفت. و در کوره مبارزات جوانان آزاد اندیش آنوقت در صف آنان چون پولاد آبدیده گردید، او در شعر «افغان» تخلص میکرد. از جوانی با «سراج الاخبار افغانیه» همکاری داشت. بحیث محرر اخبار تأثیر زیادی در حفظ روحیه رزمی آن داشت.

سراج الاخبار، مکتب پرورش خوبی برای صفوف فراخ روشنفکران عصر بشمار میرفت. چون لودین به زبان های ترکی، عربی و انگلیسی و اردو آشنایی داشت، استفاده از منابع گوناگون شعر و مقاله های سیاسی و اجتماعی او را غنای شایسته ئی بخشیده بود. مسایل عمیق اجتماعی زمان نه تنها در سراج الاخبار، بلکه بعداً در «امان افغان» و سالهای اول و دوم انیس، نیز توسط او به نشر رسیده است.



حلقه های کوچک روشنفکران، آثار راجع به انقلاب عثمانی و نهضت های روسیه و فعالیت های آزادیخواهان و مشروطه خواهان شرق را میخواندند. و مقالات پر محتواء انتقادی و اشعار پُرشور بر ضد استعمار انگلیس و اجیران مینوشت و سازش های امیر حبیب الله با انگلیس را انتقاد مینمود.

بعضاً این گونه آثار را در نسخه های خطی نقل کرده، به همدیگر میرساندند. چون در جمله ممالک اسلامی ترکیه بیشتر در آستانه انقلاب قرار گرفته بود، آثار تُرکی زیاده تر مورد توجه و دلچسپی بود و یک عده روشنفکران زبان تُرکی را به همین مقصد فرا گرفتند. که لودین یکی از آنها بود.

عمل تروریستی را مشروطه خواهان بمثابه یکی از وسایل پیروزی بر دشمن پذیرفته بودند و در مورد خاصی بدان متوسل شده اند، از آن جمله بود که دستور سو قصد در شب سالگرد تولد امیر حبیب الله خان در شور بازار کابل به ناکامی انجامید و امیر جان به سلامت بُرد.

بعد از فیر تفنگچه بر امیر حبیب الله، عبدالرحمن «لودین» با طوق و زنجیر با یک عده از مشروطه خواهان دیگر، در زندان ارگ کابل، کوتاه قُلفی شدند.

با رویکار آمدن شاه امان الله، روشنفکران و «جوانان افغان» از زندانها آزاد شدند و در پُست های دولتی گماشته شدند و از آنجمله عبدالرحمن «لودین» که مأموریت های رسمی او از این قرار بود:

در اداره «امان افغان»، عضو هیأت سفارت فوق العاده افغانی در اتحاد شوروی (۱۹۱۹ م)، عضویت در مجلس قانون گذاری (قانون اساسی (۱۹۲۱ م)، عضویت در مرکهء پشتو (۱۹۲۳ م)، سرمنشی شاه امان الله (۱۹۲۴ م)، رئیس بلدیة



قندهار (۱۹۲۶ م)، رئیس گمرک کابل (۱۹۲۷-۱۹۲۸ م)، عضویت در لویه جرگه دورهء امانی (۱۹۲۴-۱۹۲۸ م).

«لودین» در تمام این دوره ها در حلقه سیاسی رادیکال ها دست چپ باقیماند. و رهبری این حلقه را بدوش داشت.

کهنه پرستان محافظه کار او را دوست نداشتند، و حتی عبدالهادی داوی از حلقه اعتدالیون، در یک مصاحبه به نویسنده، در مورد او تبصرهء منفی نموده و گفت که عبدالرحمن «لودین» زیاد با هر نوع مردم محشور بود.

به نوشته غبار، «لودین» یک جوان چارشانه، دارای چشمان سیاه ولی نافذ و موی مجعد، قدری فربهی متمایل بود، قامت متوسط و رنگ گندمی داشت.

محیط خانواده او در روحیه طغیانی و انقلابی او تأثیر بارز داشت. او آدم دلیر، رادیکال، آتشین مزاج، نقاد، آزادی خواه، بی نهایت بی باک، صریح الهجه بود، قید را بر خود روا نمیداشت. او در عین جدیت، انسان ظریف بود. در زبانهای دری و پشتو نویسنده نیرومند و شاعر مبتکر و مستقلى بود.

آثار نثر و نظم سیاسی و اجتماعى او رسالهء بیوگرافی رجال عمده ادارهء عصر را و قاموس بزرگ لغات پشتو در دری او همه نسخ خطی بودند از بین رفته است، مگر اندک، یک مخمس انتقادی او که روی صراحت لهجه اش را آشکار میسازد به نسبت سیاست منفی و بیطرفی امیر حبیب الله و ارباب قدرت و مغرور عصر خودش که تقریباً به «خرنامه نامه» عشقی همدانی شباهت دارد، «تحت عنوان» سرائیده است.



غبار یکی از هم‌زمان عبدالرحمن لودین در مورد اعدام او مینوسید: «دولت اولین ضربه خود را به فرق جمعیت «جوانان افغان» زد... من در برلین بودم که نادر شاه، عبدالرحمن لودین را که در (آنوقت رئیس بلدیۀ کابل بود) در قصر دلکشا احضار و به مجرد رسیدن اش امر کرد که او را همانجا، نزدیک برج ساعت، نظامیان گارد، گلوله باران کردند. و نعش اش را روی خری نزد زنش در شور بازار فرستادند.. میت او در قبرستان شهدای صالحین بدون نام و نشان دفن شد.... راجع به عبدالرحمن لودین توطئه که توسط شیر احمد خان تاجر، در بدل اجرت یک نفر جارچی را واداشتند که از نام عبدالرحمن خان جار بزند، «مردم (شمالی و کوهدامن و کوهستان) بغاوت کرده بودند و تا نزدیک کابل رسیده اند، شما مردم کابل هوشیار و حاضر بدفاع خود شوید و دکان های را به بندید» حکومت این جار را تحریک مردم از طرف رئیس بدلیه خوانده، خودش را کشته، خانه اش را تفتیش کردند و آثار قلمی اش را ضبط نمود و آنگاه محمد گل مهمند، وزیر داخله در منبر مسجد چوب فروشی کابل بالا شد و نطقی دایر «به کُفر و زندقه و الحاد» عبدالرحمن خان ایراد کرد و بوتلی را کشیده به مردم نشان داد و گفت «این بوتل شرابی است که از خانه عبدالرحمن بدست آورده ام...» جریده رسمی اصلاح، مؤرخ (۱۳ اسد ۱۳۰۹ هـ ش)، چنین نوشت: «نظر به خیانت کاری عبدالرحمن رئیس بلدیۀ کابل برضد مفاد و مصالح جامعه قولاً، کتباً و عملاً در اغتشاش موجهه اشرار قریه کلکان و کوهدامن بظهور پیوست، مشارالیه محکوم به اعدام گردیده و تفصیلات خیانت او را به شماره آینده به اطلاع عموم خواهیم رسانید... اما این اطلاع هرگز عملی نشد.



عبدالعزیز «لطیف» برنج فروش یکی از اقارب غلام محی الدین خان «آرتی»... که در توپچی باغ کابل زندگی میکرد، چندین مرتبه چنین روایت کرد... که راپور موجودیت یادداشتهای عبدالرحمن خان «لودین» را حافظ نور محمد گهگدای به نادر شاه اطلاع داده بود.

همچنان او گفت که عبدالرحمن خان «لودین» رئیس بلدیہ کابل برای دکان داران توصیه کرده بود، باید هر کدام در دکان خود یک سوتہ چوب داشته باشند گرچه در ظاهر امر این موضوع برای دفاع احتمالی مردم شمالی برکابل وانمود شده بود، ولی در واقعیت این امر، آمادگی برای حمله ناگهانی و سرنگونی نادر خان صورت گرفته بود.

چون دولت از اصل قضیه آگاه شد، عبدالرحمن «لودین» را در (اسد ۱۳۰۹ هـ) مطابق جولای (۱۹۳۰ م) بکشت.

در صفحه (۳۱۲) این کتاب در باره عبدالرحمن لودین چنین تحریر شده است :

در دورۀ نادری با اعلان پادشاهی نادر شاه، جمعیت «جوانان افغان» که قضیه حرکت خویش را در برابر دولت جدید طرح نمود، عبدالرحمن خان لودین، گفت: «چیزهای که رفقا گفتند تا حال یک نظر است و نظریه بایستی در تجربه و عمل تطبیق شود.

برای این کار صبر و انتظار و مشاهده و تعقیب اوضاع اداری مملکت لازم است، تا آنوقت جمعیت بایستی در انتظار باقی بماند و افراد جمعیت در مقام های اساس دولتی از قبیل عضویت در کابینه، نائب الحکومتی وغیره اشتراک



نمایند... بعد از آنکه دولت پروگرام خود را در محل تطبیق گذاشت و خط مش سیاسی داخلی و خارجی او آشکار گردید ما و شما میتوانیم که خط حرکت خود را معین و طرز مبارزه را مشخص نمائیم» بالاخره مجلس با اکثریت آرا فیصله کرد که: مبارزه مخفی ضد دولت جدید به شدت تعقیب گردد، ولی مبارزه علنی مؤقتی معطل گذاشته شود...

تا دستگاه حاکمه جدید شکل ثابت خودش را به مردم نشان دهد... دولت در تطبیق پروگرام خویش، عجله نشان میداد، خصوصاً... در طی یک سال، اولین ضربه خود را بر فرق جمعیت فرو آورد. این وقت غلام محی الدین خان آرتی از راه شوروی به ترکیه کمالی رفته بود... اما سرانجام عبدالرحمن لودین رئیس بلدیہ کابل بود، گلوله باران شد...

عبدالرحمن خان لودین رئیس بلدیہ کابل در جلسه محاکمه محمد ولی خان دروازی بایستاد و صدا کرد که:

«مضحک تر از این محاکمه ئی در جهان نبوده است که برای محکوم کردن شخصی مثل محمد ولی خان، با اتهام طرفداری بچه سقا استند. از روباه پرسیدند که شاهدت ادعایت کیست؟

در جواب دُم خود را جنبانید و گفت این است شاهد من»...

همچنین تاج محمد خان بلوچ، محمد انور خان بسمل و سایر مبارزین مشروطه خواهان اول، سرنوشت اعدام داشتند.



مطالعین محترم!

کشور باستانی ما افغانستان همیشه نقطه عطف توجه سیاسیون دول بزرگ خارجی بوده و در رقابت باهم مارا لگدمال کرده اند و با نصب شاهان مزدور صفت، نگذاشتند تا افغانستان برای خودش و نسلهای آینده اش یک کشور شگوفان بسازند. جنگهای قومی، نفاق های داخلی و همان مرض سرطان بی درمان که هسته آنرا استعمار انگلیس گذاشت و توسط شاهان دست نشانده و مزدور آبیاری گردید، بخصوص امیر عبدالرحمن خان و باقی پادشاهان بعد از او بین ملت باهم برادر کاشته شد و اکنون نسل امروز و فردای ما حاصل کشت آنها را درو میکنیم و نتیجه نفاق بین ملت عزیز ما را در این عصر تماشا مینماییم.



تصویر از قهرمان و مبارز راه انسانیت و آزادی

(عبدالرحمن لودین)



پوهاند هاشمی مینگارد:

دشمن دیرین ملت افغانستان «انگلیس» از پیشرفتهای و تحولات جهانی بخصوص اقدامات ترکان عثمانی برای گسترش دین اسلام فعالیت داشتند، خیلی در هراس بودند زیرا مبارزین و آزادی خواهان هندی در افغانستان بخاطر رهایی از اشغال انگلیس فعالیت میکردند، و از طرف دیگر امیر حبیب الله که از طرف گروپ جوانان ضد انگلیسی اعم از درباری و مذهبی و روشنفکران تحت فشار بود، پذیرفت که گفتگوی سیاسی خود را در اقامتگاه تابستانی خود در پغمان که دور از چشم کنجکاو ها میباشد، با نماینده بریتانیا انجام دهد.

بهر حال بعد از انتظار سه هفته یی هیأت توسط سردار عبدالعزیز در تفریحگاه تابستانی امیر در پغمان برده شدند. امیر بدین منظور مجلس را تشکیل داد که در آن مامورین دولتی و عالی رتبه حکومتی شامل: سردار نصرالله خان، شهزاده عنایت الله خان، شهزاده امان الله خان، سردار محمد یوسف خان، سردار محمد آصف خان، سردار محمد نادرخان، سردار خوشدل خان وعده دیگر حضور داشتند.

هیأت با مکاتیب ویلهم دوم قیصر جرمنی، محمد رشاد خامس، سلطان ترکیه و انور پادشاه وزیر دفاع ترکیه که با تحایف زیاد آمدنده بودند، به امیر تقدیم کردند و منظور سفرشان را به امیر گفتند و امیر را بحیث حکمرمای مستقل و آزاد شناخته و از وی دعوت بعمل آوردند... امیر پاسخ شخصی به آنها نداد و در جواب آنها اظهار کرد تا زمانیکه شورا تجاوزیز پیشنهاد ترکیه و جرمنی را مطالعه نکنند، جواب گفته نمیتوانم و در عین زمان امیر حبیب الله خان اعلان



کرد که هیأت سه گانه هندی بریتانیایی و جرمنی و ترک را جداگانه ملاقات
بدارد.

در جریان مذاکرات شخصیت های درباری بدودسته تقسیم شدند.
در حزب «جنگ» شهزاده نصرالله خان، شهزاده امان الله خان، شهزاده عنایت
الله خان و محمود طرزی شامل بودند.

در گروپ دوم که طرفداران انگلیسها بودند در راس سردار محمد یوسف
خان، سردار محمد آصف خان، پسران سردار محمد یوسف خان و در راس
آنها سردار محمد نادر، لوئتاب خوشدل خان، سردار عبدالعزیز خان، همدستان
بی بی حلیمه مادر اندر حبیب الله خان، سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله و
یکتعداد تجار که با هند تجارت داشتند و برخی از نظامیان و بیروکرات ها شامل
بودند.

امیر با «حزب جنگ» بازی سیاسی را خیلی با احتیاط انجام میداد و از
طرفداران انگلیس دفاع میکرد.
بحثهای زیاد روی نامه انور پادشاه صورت گرفت که نکات ذیل را در
برداشت:

۱ - سلطان عثمانی جهاد اعلان کرده است، از امیر سوال میشود که آیا به
صدای سلطان عثمانی لبیک میگوید؟

۲- آیا به لشکر کشی عثمانی اجازه میدهد که از راه افغانستان به هند برود؟

۳- از افغانستان دعوت شده بود روابط خود را با امیر قطع کند.

۴- امیر بر ملاهای پرنفوذ اجازه دهد که جهاد را اعلان کنند.



امیر حبیب الله خان نمیخواست بر ضد انگلیس اعلان جنگ کند. ولی طوریکه در بالا گفته شد قسمت بزرگ فامیل امیر حبیب الله خان و درباریان و مأمورین دولت افغانستان به رهبری سردار نصرالله خان طرف دار جنگ بر نفع جرمنی و ترکیه و برضد انگلیس ها بودند.

در مجلس مشوره روی این موضوع سردار نصرالله خان مقدم بر همه ایستاد شده و گفت: با انگلیس جنگ اعلان شود. من در قندهار و معین السلطنه در محاذ خیر اعزام گردیم تا با شمشیر استقلال ارضی از دست رفته افغانستان را مسترد کنیم، امیر حبیب الله خان در کابل قوت الظهر باشد. اما امیر تمام روحانیون را در کابل نگهداری کرد.

در همین وقت رسالات اطاعت توسط مطبعه عنایت در کابل چاپ و به تمام مساجد و قشله های نظامی افغانستان منتشر گردید و هم مقالات در سراج الاخبار نوشته شد.

امیر حبیب الله خان سعی بسیار کرد که مردم افغانستان را در داخل کشور و سرحدات آزاد شرقی بنام اطاعت پادشاه مسلمان از قیام و مبارزه بر ضد انگلیس باز دارد.

در صفحه (۶۵) این کتاب چنین آمده است:

«... که بلا فاصله بعد از آغاز جنگ جهانی اول، بر اثر پلان انور پاشا وزیر جنگ، خلیفه عثمانی، جهاد را از قسطنطنیه کربلا و نجف اعلان کرد و در نظر گرفته شد! هیأتی به افغانستان فرستاده و امیر و بزرگان این کشور را به جهاد یعنی عملیات نظامی علیه انگلیس و روسیه تشویق کند، وی میخواست وزین



ساختن و اهمیت بیشتر هیأت چند نفر نماینده نیروهای اروپائی را نیز در آن داخل نماید و بدون آنکه خصوصیت پان اسلامزم سلب گردد و طبق پلان وزیر جنگ ترکیه به سرکردگی «رؤف بیگ» نابغه جنگ ترک-ایتالیه با جرمنی با یکهزار عسکر و یک تعداد افسران نظامی و متخصص عسکری تهیه شود. افسران جرمنی با یونیفورم ترکی در آن ضمیمه شوند و جرمن ها تمام مصارف هیأت را بدهند.

قوای ترک و جرمنی از طریق فارس بی طرف داخل افغانستان شوند و خود را به اختیار امیر افغانستان قرار دهند و جنگ علیه هند برتانوی شروع شود...»

سراج الاخبار افغانیه همچون ارگان «حزب جنگ» و روشنفکران و جوانان بورژوا مآب انتشار می یافت، محور مقالات این اخبار را، ناسیونالیزم آمیخته با پان اسلامیزم و مبارزه با استعمار تشکیل میداد. این اخبار در جریان جنگ جهانی نه تنها در افغانستان به عنوان یکی از ارگان های موثر نشراتی حوزه فارسی زبان شناخته شد. در مجموع آیدیالوژی که از خارج بداخل افغانستان نفوذ کرده بود، مورد پذیرش روشنفکران و اصلاح طلبان داخلی قرار گرفت. آنها نظرات اصلاحی خود را از طریق عناصر فرهنگی و معارف و اخبار تبلیغ و پخش میکردند.

عقیده و آیدیالوژی پان اسلامیزم در تمام ممالک اسلامی در معرض اجرا قرار میگرفت و جهانی میگردد. روح این مرد مبارز شاد باد.

دوستان گرانقدر!

هر صفحه این کتاب مبارزات مردان مبارز و قهرمانی نیاکان و بزرگان تاریخ و سازش امیران وقت در برابر بادرش «انگلیس» را بیان میکند.



فصل سوم

نگاهی گذرا بر اثرات متقابل و فعالیت های آزادیخواهان و

مجاهدین هند و افغان

در قرن هجدهم و نوزدهم

در این فصل فعالیتهای آزادی خواهان و مجاهدین هند و افغانستان در قرن هجدهم و نوزدهم و پیشینه ئی تاریخی افغانستان و هند و از جمله تمدن های قدیم بشری در رابطه گوناگون تشریح شده است.

این رابطه دوستانه بشری در طول تاریخ از نگاه سیاسی فراز و نشیب زیاد داشته است. در هزاره دوم قبل از میلاد آریایی ها از افغانستان به هند رفتند و تمدن ویدی را در آنجا ادامه دادند. بعداً با نفوذ سیاسی موریایی ها دیانت بودایی به افغانستان راه پیدا کرد. از قرن اول تا قرن ششم میلادی نفوذ دول افغانستان (دوره کوشانی ها و یفتلی ها) در هند است. در قرن دهم میلادی، نفوذ سومین افغانستان در هند که یک قسمت مهم تاریخ دوره اسلامی هند است، دولت های غزنوی، غوری، قطبیه، خلجیه، تغلقیه، سوری، بایری ها و غیره دیانت اسلامی و تمدن و فرهنگ اسلامی افغانستان را در هند منتشر کردند. از قرن شانزدهم تا قرن هژدهم، دولت بابری، جای دولت های افغانی را در هند گرفت و از درخشان ترین حکومت اسلامی هند محسوب شده اند.



پوهاند هاشمی در این فصل با تشریح جزئیات گوشه های تاریخی تجاوزات توسعه طلبانه انگلیس در جهان و اشغال هند و مبارزات مردم آزادی خواه هند و روابط افغانستان با همسایگان و تجاوزات انگلیس بر افغانستان، ایجاد مدرسه دیوبند و غیره را نگاشته است.

از مبارزات مردم افغانستان در برابر اشغال انگلیس و دسایس آنها مشترکاً با مزدوران دست نشانده شان علیه مردم و آزادی خواه... شرح مفصلی داده است.

در صفحه (۹۷) این کتاب نوشته اصغر بلغرامی را میخوانیم که چنین نقل شده است: ... این فصل تاثیر آور در رابطه افغانستان و انگلیس به طراحان امپراطوری انگلیس درس آموزنده و یادگاری داد تا در امور کشورها و سرزمین های آزاد تجاوز نکند. به آنها عبرت داد تا در آینده سیاست عدم مداخله را تعقیب نمایند.

انگلیسها طی برخورد با فغانها آموختند و آنرا بحیث زیربنای سیاست شان در دهه های بعدی قرار دادند. از نگاهی بعضی ها درسی آموزنده و غم انگیز که افغانها به انگلیس ها دادند، زمینه شورش و اغتشاشات را در هند مستعمره اساس گذاشت.

نخست: آنکه شکست انگلیسها، عقیده شکست نا پذیری را از اذهان هندیها بدر آورد.

دوم: آنکه درگیری های انگلیسها، موجبات بلند بردن مالیات در هند گردید و اقتصاد را ناتوان ساخت چنین فکر میشد که اگر پول پس انداز برای انکشاف



و بهبود مردم در هند مصرف میشد این اغتشاشات شدید هم واقع نمیشد... آنکه شکست تجاوز اول انگلیس و شکست بر افغانستان شگرف ترین پدیده بود که جهان و منجمله مستعمرات انگلیس را در قاره آسیا و افریقا تکان داد. و امر روحیه آزادی خواهی و مقاومت را در دل های افسرده و نومید استعمار زدگان زنده گردانید و از آنجمله انقلاب ملی (۱۸۵۷ م) مردم هند بود.

تجاوز دوم انگلیس بر افغانستان و اثرات آن:

استعمار گران انگلیسی که از شکست خود، در تجاوز اول در افغانستان درس عبرت نگرفته بودند و هنوز عرق شرمنده گی بر جبین شان نه خشکیده بود که بار دوم به کشور آزاد مردان تجاوز کردند.

مگر مردم افغانستان بخاطر دفاع از حاکمیت، استقلال و شرافت ملی باز به پا برخاستند و شکست قشون تجاوز گر

را با ضربات کوبنده شجاعت و شرافت و غیرت ملی ملت افغان را در تاریخ ملی شان به یادگار ماندند.

آخرین قسمت این قیام مسلحانه همانا جنگ فاتحانه در میوند بود که شیر زن افغانی بنام «ملالی» نیز در آن شرکت داشت و پایه های نیرومند ترین قدرت استعماری جهان را به لرزه در آوردند.

که په میوند کی شهید نشوی

زما لالی بی نیگی نه قبولوم

«ملالی»



به گفته گریگورین: بخاطر ضعیف بودن موقعیت سکتور شهری این مبارزه ضد استعمار انگلیسی که اساساً یک جنبش ملی و مذهبی بود، احساسات وطن خواهی و نشنلیزم را تقویت کرد. در واقع هر دو جنگ کمک فروانی با آگاهی سیاسی افغانها و تشکیل آیدلوژی حلقه های روشنفکری وارد کرد.

اولسن در این رابطه گفته است که:

در واقع هر دو تجاوز اول و دوم انگلیس بر افغانستان، علمای مذهبی و مردم افغانستان را در برابر اروپائیان بخصوص انگلیسها سخت بدبین ساخت چنانچه برای دشنام دادن شخصی کلمه « کافر » که بیشتر ارتباط به انگلیس داشت، بکار برده میشد.

دومین شکست انگلیسها در افغانستان جنبش های آزادی خواهی را در قاره های آسیا و افریقا الهام بخشید و آنرا تجدید نمود. بخصوص ملت هند را تازیانه زد و جنبش آزادی خواهی را در آن نیم قاره روح و رمق تازه بخشید. تشکیل حزب کنگره در (۱۸۸۵ م) در هند و نهضت مسلمانان در ربع آخر قرن نوزدهم و تأسیس حزب مسلم لیگ در (۱۹۰۶ م) گواه این واقعیت است.

مدرسهء دیوبند، مبلغ روحیه آزادی خواهی و استقلال طلبی:

سرکوب قیام (۱۸۵۷ م) علمای ایالت های شمال غربی هند را پراکنده ساخت، بسیاری کشته شدند و بعضی به حیدر آباد وعدهء هم مانند حاجی امدادالله هند را ترک کرد و به مکه مسکن گزین شدند. باقی ماندهء شان حامیان جنبش قیام که غالب علمای دین بودند، تلاش بخرج داد چهل و دو نفر باقیماندهء شان حامیان جنبش قیام که بازماندگان جنبش بریلوی و غالب علما



دیگر بودند و تلاش بخرچ دادند تا از آخرین چانس استفاده کرده، در جهت دستیابی به حفظ قدرت سیاسی توسط مسلمانان هند، اقدام نمایند.

این گروه که از متفکران مسلمان و طرفدار مبارزه علیه انگلیس ها بودند با خود اندیشیدند که دیگر نمیتوانند قدرت خود را با اسلحه دفاع نمایند، ولی با بذل جان، مال و دین خود را پاس داری کرده واز عقیده و مقررات مذهبی خود دفاع نمایند.

متعقد بودند که روح دیانت و حس نفرت از انگلیسها در آنها بدمند و آنان را از انحلال در شخصیت «غرب» محفوظ بدارند. پس یگانه وسیله تأمین این منظور، آن بود تا مدارس دینی و کانون های فرهنگی تأسیس شود مستقل و جدا از دستگاه حکومت، امراء و ثروتمندان.

نخستین و اساسی ترین مدرسه با لهام از این طرز تفکر (زمینه تازه برای ایجاد یک نهضت آزادی طلبی و فعالیت های) آموزش بوجود آمد، مدرسه دیوبند بنام دارالعلوم «شبانہ روزی» بود.

این مدرسه توسط مولانا محمد قاسم نانوتوی و رشید احمد گنگوہی و همفکران شان در (۱۸۶۷ م) خارج از موقوفات مساجد و مدارس انگلیس ها را از بین برده بودند و بدین ترتیب ضربه بزرگ وارد کردند. نظام حیدر آبا د بیگم بهوپال از کمک گندگان بزرگ بودند.

شاگردان این مدرسه را پسران فقیر و مسلمان، خُرده مالکان مسلمان و فرزندان مغازه داران تشکیل میداد که نه تنها، اهل ایالت های شمال، بلکه اهل پنجاب، بنگال و حتی ایران و افغانستان بودند.



در سال اول به تعداد (۷۸) شاگرد شامل این مدرسه شده بود، ولی بعداً در زمان تدریس محمود الحسن (که او خود از دانشجویان این مدرسه و وفادار به پان اسلامیزم بود) در حدود یک هزار شاگرد از کابل، قندهار، بلخ، بخارا، مکه، مدینه و یمن تدریس میشدند. در ظرف یک سال (الی ۱۹۶۷م) یکصد و نه (۱۰۹) نفر افغانی در این مدرسه تدریس یافتند.

مدرسه به مقاصد ذیل ساخته شده بود:

۱- آزادی در باره اعلاى کلمه الله

۲- جد و جهد عموم مسلمانان

۳- حفاظت و اشاعت مسلک شاه ولی الله دهلوی

۴- خاتمه استبداد بر مسلمانان

۵- احیای علوم دینی

۶- تربیت صحیح علوم عقلیه

برنامه درسی کاملاً سنتی بوده و زبان تدریس اردو بود. زبان انگلیسی و علوم جدید به هیچ صورت، تدریس نمیشد. گرچه نفوذ دیوبند بر فضای فکری منورین و روشنفکران افغانستان بسیار قوی، بود ولی شاه امان الله خان و طرفداران نزدیکش متمایل به کالج مدرنست و علمی گره که جامعه اسلامی را بسوی غرب گرائی هدایت میکرد، بود. بنأ شاه امان الله روابط با دیوبند را محدود ساخت.

مرحوم غبار در این باره مینویسد: که گرچه مدرسه، منحصر به علوم دینی بود ولی مجاهدین بسیاری پرورش نمود که به حکم مذهب، آزادی هندوستان را از استیلای انگلیس میخواستند.



در مدرسه دیوبند تا هفتصد نفر طلبه مسلمان، مجاناً تدریس میشدند و فارغ التحصیلان آن خواهان آزادی و استقلال و مبلغ این روحیه در هند به شمار میرفتند. اما انگلیسها که تأثیر این مدرسه را در اجتماع هند مخالف خود دیدند، برای خنثی کردن آن اشخاص بسیار را وارد مدرسه کردند که بعد از تحصیل زیر نقاب دیوبند مشغول خدمت در راه استعمار انگلیس گردیدند. این ضربت شدید، شهرت نیکوی سابق مدرسه را زخم دار ساخت و حتی در افغانستان نیز انزجار از مدرسه به میان آمد.

و در جرگه (۱۳۰۳ هـ ش / ۱۹۲۸ م) پغمان تصویب کرد که بعد از این طلبهء افغانی در دیوبند تحصیل کرده نمیتوانند شاه امان الله فارغ التحصیلان سابق دیوبند در آینده نمیتوانند آزادانه در هر جای که بخواهند مسکن گزینند بلکه در مناطق که دولت تعیین میکند، مجبور به اقامت خواهند بود.

همچنین چند نفر تحصیل کرده گان دیوبند چون: مولوی محمد ابراهیم کامه وی «پدر موسی شفیق» مولوی فضل ربی و غیره را حکومت محبوس نمود. حتی گفته شد که حاجی عبدالرزاق خان مشهور اندر (شاگر رشید احمد گنگوهی) که سالها از طرف نائب السلطنه و هم در اوایل دولت امانیه در سرحدات آزاد افغانی و مشغول فعالیتهای سیاسی بودند، محض به سببی که خود فارغ التحصیل دیوبند بود، از فعالیت های سیاسی و اداری باز داشته شد. این مقررات دولت گرچه فرصت عملی نیافت، ولی برضدیت و تبلیغات مخالفانه یکدسته علمای مذهبی که دل بسته دیوبند، افزود و در تعبیه اغشاش «سقوی» سهم گردید.



در وقت نادر شاه و ظاهر شاه برای آنکه روابط قدیم قوی نگهداشته شود در دیوبند وقایع افغانستان جدی تعقیب میشد، چنانچه جلوس نادرشاه را جشن گرفتند و در وقت قتلش، تسلیت نامه به حکومت افغانستان روانه شد. همزمان با آن معاون مدرسه دیوبند، بکابل آمد و به ظاهر شاه تبریکی داد و به صدر اعظم وقت سردار محمد هاشم خان خدمات و کمک های دیوبند را در رابطه به تعلیم و تربیت علمای افغانی در آینده عرضه کرد و نیز برای تنظیم مجدد دارالعلوم عربیه و نصاب تعلیمی برای مدارس آینده آمادگی خود را به حکومت تقدیم کرد.

مطالعین محترم!

هر برگ این کتاب درسهای آموزنده است از تشنجات جاه طلبانه و استعماری انگلیس و آگاهی سیاسی مردم افغانستان و آزادیخواهان افغان که علیه استعمارگران بخصوص انگلیسها پیکار مینمودند، با دلایل و اسناد مستند داخلی و خارجی جمع آوری و نگاشته شده است.



فصل چهارم

کابل بحیث یکی از کانون های عمده فعالیت و مبارزات آزادی خواهان هند

مردم افغانستان و هند، مدت های طولانی تماس و روابط نزدیک باهم داشتند مخصوصاً دوره استعمار انگلیس در هند متضمن همکاری های بیشتر بوده است. بخصوص در سال های جنگ اول جهانی پایگاه مبارزان هندی بخاطر تلاش آزادی خواهانه آنان بر ضد استعمار انگلیسی قرار گرفت. مبارزان و آزادی خواهان هندی، نه تنها از پشتیبانی سیاسی دست چپ حکومت افغانستان برخوردار بودند بلکه کمک های پولی، مالی و نظامی نیز به آنها عرضه میگردید.

البته این نخستین دسته ها نبودند که به افغانستان آمدند، بلکه از آغاز قرن نهم تا تقسیم بندی نیم قاره هند از طرف انگلیس (هند و پاکستان) در هر دوره از دولتهای افغانی، دسته های مختلف مبارزین مسلمان، هندو و سکه بمنظور اخذ کمک، همکاری و پیشبرد فعالیت ها و مبارزات شان به افغانستان آمدند. که در بعضی موارد، شناسایی انقلابیون حقیقی هندی با اشخاص بیطرف و یا منفی به گفته غبار چون موی مجعد در هم پیچیده است. چه در بین آنها در داخل و خارج از افغانستان و سرحدات آزاد به فعالیت های سیاسی دست زدند. دسته دیگر آنهاى بودند که در ظاهر سنگ آزادی خواهی در سینه



میکوفتند مگر در خدمت انگلیسها بودند و نه تنها برخلاف منافع افغانستان بلکه بر ضد آزادی هند هم عمل میکردند.

دسته سوم آن عهده هندی هائی بودند که در امور اداری، علمی، فرهنگی، تجاری و فنی در دولت افغانستان مصروفیت داشتند. کابل پایتخت افغانستان در سالهای جنگ جهانی اول و سالهای بعد آن بمرکز فعالیتهای آزادی خواهان هندی قرار گرفته بود...

جنبش خلافت و فلسفه سیاسی آن:

گرچه خلافت بعد از خلفای راشدین در زمان اموی ها خلافت جای خود را به شاهی میراثی خالی کرد، مگر در زمان عباسی ها توسط متوکل آخرین خلیفه عباسی مصر که ادعای امیرالمؤمنین را داشت، توسط «سلیم» در مصر برافکنده شد و رسماً به سلطان سلیم عثمانی و جانشینان او انتقال کرد. (۱۵۱۷م). سلطان سلیم اول که با فعالیتهای نظامی باعث تصرف کشورهای عربی، شهر مقدس مسلمانان و مصر گردیده بود و نظارت بر قدیمی ترین مکان ها و تمدن، محل تلاقی تجارت بین المللی بین شرق و غرب و اماکن مقدسه را داشت، عنوان «خلافت» بخود داد که مقام ریاست بر قاطبه مسلمانان بود. از این تاریخ به بعد، تنها سلاطین عثمانی قدرت آنها را داشتند که خلفای جهان اسلام باشند. ابوالکلام آزاد مینویسد که: سلاطین دهلی، پیش از فاجعه مغول، خلیفه بغداد را به رسمیت می شناختند....

مفکوره پان اسلامیزم سید جمال الدین افغانی که به نظر بلشویک های رویه یک جنبش و نیروی ضد استعمار انگلیسی بود، در نیمه دوم قرن بیستم بخصوص در سالهای جنگ اول، که در صحنه سیاست بین المللی تغییراتی روی میداد و



طغیان های که عامل اصلی آنها استبداد، فشار اداری، ناخشنودی اقتصادی، اجتماعی با عقده های ملی و دینی و تحریک کشور های اروپائی مسیحی، در هم آمیخته بود و ترکیه را ضعیف ساخته بودند، این امر بیشتر اوج گرفت. با جنگ های ترک و ایتالیه (۱۹۱۱-۱۹۱۲ م) که لیبی و مجموع الجزائر دودکاس را از ترکیه گرفتند، مسلمان هند به هیجان آمد. این امر بیشتر با جنگهای بالکان (۱۹۱۲-۱۹۱۳ م) تشدید شد.

در دو محاربه پی در پی تقریباً تمام اراضی اروپائی عثمانی بدست بلغارستان، صربستان، یونان و البانی افتاد.

در همین زمان است که مدرسه دیوبند، مسدود شد پول گزاف، مواد و ادویه طبی، اعانه به ترکیه روان کردند و یک هیأت طبی تحت ریاست داکتر انصاری فرستاده شد.

در همین فرصت است که ایتالیه اخطاریه حمله هوائی بر مقامات مقدسه مکه، مدینه و بیت المقدس صادر کرد، با این عمل محافظت مقامات مورد نظر طرف توجه جدی و احساس شدید مسلمانان قرار گرفت. تخریب دهلیز مسجد کانپور، در اول جولای (۱۹۱۳ م) بخاطر اصلاح سرک و نام گذاری آن بنام لفتننت گونر، احساسات مسلمانان را زیاتر بر افروخت، موضوع «دارالحرب» برای هند بمیان آمد.

اخبار های پان اسلامیک در این مورد تبصره ها کردند، سراج الاخبار افغانستانه نیز این رویداد را نشر کرد و در آن استحکام آسیا در مقابل استعمار طلبی سخن زد و هر دو روسیه تزاری و بریتانیا را علیه ترکیه که مرکز سیاسی جهان



اسلام در آنوقت یاد کرد و قتل مسلمانان توسط ایتالوی ها، یونانیها و بلغاریایی ها مورد حمله و انتقاد قرار داد.

این احساس آزادیخواهان و اصلاح طلبان و گروپ ضد انگلیسی، افغانان را تحت تأثیر قرار داد.

قابل یادآوری است که نظرات سر سید احمد خان این تجدید طلبی غرب گرا با اکثریت پی روان مدرسه دیوبند، در مورد خلافت از هم متفاوت بود. سر سید احمد خان میگفت که: تاریخ سه خلافت همزمان را می شناختند عباسیان در بغداد، فاطمیان در مصر (که توسط صلاح الدین ایوبی از بین برده شد) و امویان در هسپانیه (دولت قرطبه).

او ادعا میکرد که هیچ نص قرآنی یا حدیث وجود ندارد که خلافت جهانی را مقرر داشته باشد.

پیروان مدرسه دیوبند، بخاطر جلب مسلمانان هند و تأثیرگذاری بر اذهان شان، علیه بریتانیه در جریان سالهای بحرانی مورد نظر به فعالیت های عمده دست زده و انجمن ها و جمعیت های ذیل را تأسیس کردند.

در سال (۱۹۰۹ م) جمعیت انصار که میتوان آنرا طلبه قدیم دیوبند نامید در کلکته و سائر نقاط تأسیس شده بود. در حلقه های داخلی این جمعیت: ابو محمد احمد، عبیدالله سندی، مولوی حمد الله، مولوی محمد میان، مولوی انیس احمد، مولوی خواجه عبدالحی، مولوی مرتضی و مولوی ظهور محمد قرار داشتند.



در (۱۹۱۲م) «جمعیت حزب الله» با اراده ابوالکلام آزاد، در کلکته بمیان آمد. و آن بخاطر کار های اصلاحی و تبلیغاتی مسلمانان در جنگ بالکان، این جمعیت در حدود یکهزار عضو داشت.

در (۱۹۱۳ م) «نظارت المعارف قرآنی» در دهلی توسط عبید الله سندهی، قائم گردید و همکاران او: ابوالکلام آزاد، قاضی ضیا الدین، مولوی احمد چکوالی، حسرت موهانی، محمد علی کامرید، شوکت علی خان، مولوی عبدالرحمن معروف به مولوی بشیر، مولوی غلام محمد، عبدالقادر بهاولپوری، شیخ عبدالرحیم حیدر آبادی وغیره.

در نومبر (۱۹۱۴م) ترکیه علیه بریتانیه داخل جنگ شد.

در ۱۵ فبروی (۱۹۱۵م) «محصلان کالج های لاهور» به کمک و همکاری عبید الله سندی سرحد را عبور کردند و در مارچ (۱۹۱۵ م) به جلال آباد افغانستان رسیدند. در جون (۱۹۱۵م) شیخ محمود الحسن «دلارالارشاد» را در کلکته بمیان آورد. در آگست (۱۹۱۵ م) عبیدالله سندهی از هند به سرحدات آزاد آمد. در (۱۹۱۵ م) میشن، مهندرا پرتاب بکابل رسید.

در ۱۸ دسمبر (۱۹۱۵ م) محمود الحسن، هند را به قصد حجاز ترک کرد. در ۱۰ جولای (۱۹۱۶م) عبیدالله سندهی و محمد میان «نامه های ابرشمی» را عنوانی محمود الحسن نوشت: «خدام کعبه».

رئیس این انجمن، مولوی عبدالهادی ارلکنهو یکی از پان اسلامیک های مهم بود که مدت زیاد در این پست کار میکرد و زمانی هم، پان اسلامیک معروف دیگر شوکت علی سکرتریت این انجمن را به عهده داشت.



در مارچ (۱۹۱۴ م) بریتانیه پخش و نشر کرد که در آن انجمن خدام کعبه را مؤسسه خطرناک و متعرض پان اسلامیک دانست. انجمن خدام کعبه که مرکز آن در دهلی بود، باین خیال قایم شده بود که در مسلمانان اتحاد بوجود آید... مقصد بزرگ و مهم انجمن مذکور این بود که اعضای آن رفته رفته به لک ها نفر برسد و در همه وقت و در همه زمان، بجان و مال حاضر و آماده باشند.

جنگ جهانی اول اعلان «جهاد» توسط خلیفه عثمانی احساسات پان اسلامیک و ضدیت بریتانیه را تشدید نمود. یکی از رهبران علمای متعلق به مدرسه دیوبند بنام محمود الحسن «شیخ الاسلام» از پیروان سید احمد بریلوی و شاه اسمعیل، بدفاع از خلافت عثمانی امید بسیاری به افغانستان بست و فیصله کرد که باید انگلیسها بواسطه اسلحه از هند اخراج گردد.

برای حصول این مقصد، از یکسو و بخاطر کمک و مشوره در (۱۹۱۵ م) عازم حجاز شد، تا با ترک ها پیمان بندد. او پس از ملاقات با انور پاشا و جمال پاشا و فتوای جهاد «غالب نامه» بدست افراد شریف حسین و فرزندانش، شخصی که انگلیسها با وی سرو سری داشت و سخن گوی کشور عربی و واقعاً آقای شهرها و نگهبان اماکن مقدسه بود، توقیف و به بریتانیا تسلیم داده شد.

این خانواده به همدستی انگلیس ها به کمک جاسوس مشهور «لارنس عربی» با نشنلست های دیگر عرب در تماس شده علیه ترک ها قیام کرده بودند، قوای نظامی ترکیه را از مکه برون رانده، سپس در (۱۹۱۶ م) خود را پادشاه عربستان اعلام کرد، انگلیسها شیخ الاسلام را از (۱۹۱۷ - ۱۹۲۰ م) در ملتان نگهداشتند.



یکی از یاران نزدیک و فعال او عید الله سندی با تنی چند به افغانستان آمدند و با عوامل ترک زمینه تهیج و برانگیختن قبایل مرز شمال غربی را بر علیه برتانیه به فعالیت پرداختند.

از همین جاست که مردم افغانستان با ایالت سرحد شمال غرب نقش با اهمیتی برای علمای دیوبند ایفا کردند. نشانه های تفوق جوئی بخصوص مقاصد بریتانیا به شکست دادن و تحت فشار قرار دادن ترکیه عثمانی تقریباً افکار عمومی کلیه بخش های مسلمانان هند را به خشم آورد.

قبلاً در دسمبر (۱۹۱۸ م) علما رهبر از جمله عبدالهادی (۱۸۷۸ الی ۱۹۲۶ م) از فرنگی محل در مجمع سالیانه «مسلم لیگ سراسری هند» حضور یافتند. در نوامبر (۱۹۱۹ م) کنفرانس بنام خلافت، منعقد شد که بعداً به «تولد کمیته خلافت سراسری هند» انجامید. کمیته هم صدا با «کنگرس ملی» اعلامیه صادر کرد و برجوانان مسلمان هند صدا زد، که بخاطر نجات خلافت ترکیه، با قوای مصطفی کمال، برضد امپریلیزم بریتانیا یکجا شوید... مهاتما گاندی که مشتاق بود مسلمانان را در نهضت هند مستقل داخل کند در کنفرانس مشترک رهبران مسلمانان هند در باره خلافت در نوامبر (۱۹۱۹ م) در دهلی برگزار شد، حضور یافت و مراجعه مذهبی «جنبش خلافت»، عدم «همکاری» توده ها را به حرکت آورد...

پان اسلامیت های افغانستان که اکثراً تحصیل کرده های مکتب دیوبند بودند از نگاه نظامی با مدرنست ها در ضدیت با بریتانیا یکجا شدند و پالسی پان اسلامی امان الله خان را تقویه و پیشتیانی کردند.



آنان تحت تاثیر افکار مسلمانان هند «جنبش خلافت» کوشیدند تا شکلی از اتحاد هندو-مسلمان را علیه بریتانیا بوجود آورند.

امان الله خان در خطابه مرگ پدرش گفت که: اینک سایه بسیار تاریک و خطرناک فضای جهان اسلام را احتوا کرده است. قدرت های اروپائی تلاش دارند که خلافت را بحیث یک موسسه نابود کنند... علاوهً گفت که: به بریتانیا و آنها را مطلع ساخته است که هیچ مسلمان مداخله در امور خلافت را اغماض کرده نمیتواند (عین مطلب در کنفرانس منصوری بالا شد) انگلیسها بخاطر امنیت احتیاطی در کنفرانس منصور کوشیدند که اگر بتوانند طرزی را نگذارند که سوال ترکیه را در آجندا داخل سازد، ولی طرزی موضوع خلافت و اماکن مقدسه اسلامی مانند مکه و مدینه را که تحت اداره عثمانی بود در کنفرانس مذکور بالا کرد» شاه امان الله ایالات متحده امریکا و فرانسه را از اینکه از سیاست ضدیت بر برتانیه با خلافت دوری کرده اند، تجدید کرد و پالسی روسیه شوروی در برابر مسلمانان در پیش گرفته بود به گرمی قدر کرد او اداره خود را بخاطر پیشتیانی از خلافت ابراز کرده و اظهار نمود، حاضر است بخاطر رضای خداوند خود را قربانی کند. و در عین زمان مسلمانان را دعوت کرد و به آنان گفت که: ترقی و مدرنیزم یگانه وسیله است که جهان اسلام را از تباهی نجات میدهد...»

جمعیت محصلان کالج های لاهور:

طوری که قبلاً اشاره شد جنگ های بالکان و بعداً آغاز جنگ اول جهانی و شمولیت ترکیه در این جنگ، هیجانی در بین مسلمانان هند و آزادیخواهان و



اصلاح طلبان افغانستان تولد کرد که البته محصلان هندی از آن مستثنی مانده نمیتوانست. آنان در مورد اخبار مربوط به جنگ همیشه به بحث و مباحثه میپرداختند و با ترکیه اظهار همدردی و غم شریکی داشتند. در نشر و نمای این افکار ضد برتانوی بیشتر هفته نامه های کامرید مولانا محمد علی از فارغان کالج علیگره، بزبان انگلیسی و الهلال و «البلاغ» مولانا ابوالکلام آزاد و «جمعیت مجاهدین» تاثیر فراوان داشت. بعد از اینکه ترکیه وارد جنگ شد و فتوای «جهاد» صادر کرد در یکی از شماره های جریده انگلیسی زبان بنام «گرافیک» یک کارتون شیخ الاسلام ترکیه به نشر رسیده بود و او را در حالتی نشان میداد که «فتوای جهاد» را برای مسلمانان تبلیغ و نشر میکرد. در پائین تصویر بر سبیل استهزا و تمسخر این الفاظ تحریر شده بود. «الله اکبر، قیصر رسول الله این نشریه خشم بزرگ تولد کرد و آن را یک عمل توهین امیز بریتانیا بر ضد اسلام دانستند. در این دو گروه مسلمانان هندوستان که مدت ها به این طرف برضد انگلیسها فعالیت های زیرزمینی داشتند در میان این دو گروه مهمتر از همه جماعت مجاهدین بود که مرکز شان دهکده اسمس علاقه بنیر بود، بنیانگذاران این جماعت مولانا ولایت علی و برادرش مولوی عنایت علی از شاگردان مولانا شاه اسمعیل (۱۸۳۲ م) بودند. و هدف اصلی شان آزادی هند از تسلط انگلیسها بود. نماینده مجاهدین (پیروان شاه اسمعیل و سید احمد بریلوی) در پنجاب مولوی فضل الهی وزیر آبادی بود که شخص رابطه او در لاهور، مولوی عبدالرحیم معروف به مولوی بشیر بوب «جماعت مجاهدین» بوسیله همین شخص از افکار دانشجویان مسلمان، اطلاع حاصل کرد و نقل



«فتوای جهاد» خلیفه المسلمین را برای محصلان فرستاد و موضوع جهاد برضد انگلیس اوج گرفت.

محصلان که عبدالمجید و الله نواز ملتانی از جمله فعالین آنها بودند، تشکیل جلسه داده و روی موضوع، صحبت و مباحثه کردند این جلسات اکثراً در اتاق الله نواز صورت میگرفت، فیصله کردند که اولاً به افغانستان رفته و از آنجا به کمک حکومت افغانستان به ترکیه بروند و در جهاد شامل شوند. این گروپ به راز داری و اشتراک در جهاد به قران سوگند یاد کرده و در پای آن امضا نموده بودند به قافله سالاری، عبدالمجید نماینده و ریاست یکنفر مولوی به اسم فضل ربی از وزیر ستان در لباس سرحدی، بسمت مرکز مجاهدین در «اسمس» براه افتادند و در عرض راه، هریک از آنان که لست شان در ذیل معرفی شده است نام های مستعار برای خود انتخاب کردند.

- ۱- شیخ عبدالقادر پنجابی بنام مستعار (اسمعیل) از گورنمنت کالج لاهور؛
- ۲ - ظفر حسن پسر حافظ عظیم الدین از کرنال، بنام مستعار (الیاس) محصل سال چهارم گورنمنت کالج لاهور؛
- ۳ - عبدالرشید پسر حافظ عبداللطیف از لاهور محصل سال چهارم کالج دولتی لاهور بنام مستعار (یوسف) بود؛
- ۴ - عبدالمجید بی- ای بنام مستعار (ابراهیم) از کالج دولتی لاهور، او حیثیت رئیس محصلان را داشت. بعداً در ۱۹ اپریل (۱۹۱۵ م) در افغانستان فوت کرد؛
- ۵ - عبدالله بی- ای بنام مستعار (صادف) از گورنمنت کالج؛



- ۶- الله نواز ملتانی (الف . ب) بنام مستعار (محمد عمر) از کالج دولتی لاهور؛
 - ۷- محمد حسن بنام مستعار (یعقوب) محصل سال چهارم کالج لاهور؛
 - ۸- شیخ خوشی محمد پسر جان محمد از جلندر بنام مستعار (اسحق)؛
 - ۹- شجاع الله پسر شیخ حبیب الله بنام مستعار (محمد یونس) محصل سال دوم مدیکل کالج لاهور؛
 - ۱۰- عبدالمجید پسر محمد حسن از ناحیه لودیانه بنام مستعار (یحیی) محصل سال دوم مدیکل از کالج لاهور؛
 - ۱۱- رحمت علی پسر کرم الهی از لاهور بنام مستعار (ذکریا) محصل سال دوم مدیکل کالج لاهور؛
 - ۱۲- شاه نواز برادر الله نواز بنام مستعار (محمود) که شخص بیسواد بود؛
 - ۱۳- شیخ عبدالحق جدیدالاسلام بنام مستعار (اسرائیل)؛
 - ۱۴- عبدالهاری بنام مستعار (صادق) از گورنمنت لاهور؛
 - ۱۵- ... نام مستعار (حسن).
- در پنجم فبروری (۱۹۱۵ م) یک گروپ پانزده نفری مخفیانه بسوی سرحد حرکت کردند و در هشت فبروری به پایگاه جمعیت مجاهدین در «اسمس» رسیدند به تعقیب آن دیگران منفردانه و یا در گروپ های کوچک آنان را تعقیب کردند.
- از جمله محصلان کوهات از راه دیگر وارد افغانستان شدند فقیرشاه متعلم مکتب کوهات، عبدالطیف از کوهات محصل اسلامیه کالج، عبدالمجید کشمیری از پولیس کوهات و پیر بخش متعلم مکتب از کوهات با ورود



محصلان، مولوی عبدالکریم رئیس جمعیت مجاهدین، فوت کرد و برادر زاده اش مولوی نعمت الله جانشین او شد...

در صفحه (۱۲۳ - ۱۳۳) این کتاب چنین آمده است:

بهر حال مهاجرت محصلان که در عقب آن عیدالله سندی قرار داشت با آمدن شان بکابل مبارزه شان جان تازه گرفت و با فعالیت های حکومت مؤقت هم اهنگ شدند.

تأسیس حکومت مؤقت هند با حمایت افغانها در کابل و فعالیت های آنها:

روابط با روسیه تزاری (نامه طلائی)

روابط حکومت مؤقت با جرمنی

نامه های ابریشمین

نقل فرمان غالب پاشا گورنر (حجاز شریف)

پوشیده نیست که قریب یکسال قبل جنگ حکومت اسلامی ترکیه، اعلان شده و دشمنان اسلام مانند: روسیه، انگلیس و فرانسه بر امپراطوری ترکیه حمله کردند در زمین و بحر بنا با در نظر داشت موضوع فوق خلیفه «جهاد مقدس» را اعلان کرده است و امیرالمومنین سلطان ترکیه متعقد است به کمک خدا و رسول... عناوین فوق دارای چندین صفحه تشریحات میباشد البته با اندک معلومات در باره جهاد مقدس در این بخش اکتفا میکنم.

جهاد مقدس :

مسلمانان آسیا، اورپا و افریقا خود را آرایش کنید. با تمام سلاح و بکوشید به عجله در جهاد در راه خدا یکجا شوید تشکر از خداوند توانا که عسکر



ترکیه و مجاهدین بر دشمنان اسلام غلبه کردند و قدرت آنرا از نگاه مواد و روحاً ضعیف ساخته است. یک تعداد زیاد قوای روسیه در ناحیه قفقاز ضربه دیدند و یکصد هزار از قوای بریتانیه و فرانسوی و کشتی های جنگی شان در دانیل و دیگر جاها تباه شده است.

ترکها، جرمنی ها و آستریائی ها روس ها را در شرق و فرانسوی ها و بلجیمی ها در غرب دستگیر و اشغال کردند.

یک بر سه حصه قلمرو روسیه و فرانسه و تمام بلجیم با میلون ها اسیر، تفنگ، توپ و دیگر مهمات جنگی بدست آوردند. فعلاً بلغاریه نیز بطرف داری قوای محور در جنگ شامل شده است و در صربیا نفوذ و رخنه کرده اند و آنرا مغلوب ساختند. بنأ اینرا باید بدرقه کنیم... به تمام مسلمانان آنانی که تحت بندگی خود ها اند که آنها (حکمرانان آنان) تماماً مغلوب شدند و ضعیف گشته اند. قوتی که نزد آنان (تبعهء مسلمان) بودند، بیگانه تصور می شدند.

ای مسلمانان! این روز روز نجات شما است. باید خشنود باشید، بدون شک فتح و نصرت و خوشی به کمک شما میرسد. بنأ بیدار شوید و متحد شوید. تشکیل تان را تکمیل کنید.

خود را مجهز با ضروریات خود که کافی برای حمله برحکومات که تحت آن طوق غلامی را از گردن دور اندخته مذهب تان را قوی میسازد و شما دارای زندگی آزاد خود میباشید. البته فتح و پیروزی... و نیز باید بفهمید که مولوی محمود الحسن افندی (سابق در مدرسه دیوبند هند) نزد ما آمده و مشوره مارا میخواهد. ما با او موافقه کردیم در این ساحه هدايات لازم و رهنمود ها



برای او دادیم. اگر نزد تان می‌آید او را با تعداد نفر، پول و سائر ضروریات لازم کمک کنید.

گورنر پنجاب (ذی حج ۱۳۳۲):

آنچه در باره محصلان کالج های لاهور و جهاد مسلمانان در بالا تحریر شده است برای ما بیان آنرا میدارد که استعمار چگونه جاسوسان خود را زیر نام مسلمان در بین مجاهدین روان کردند تا به تخریب جهاد و بی اتفاقی در بین مجاهدین پردازند وحدت مسلمان را از داخل تخریب بدارند، یکی از مهمترین نیرنگ های استعمار همین است که (تفرقه بآنداز و حکومت کن) از همان زمان تا اکنون با نامهای مختلف و نیرنگ های مختلف در بین مسلمانان تخم نفاق میکارند و جواسیس شان را زیر نام اسلام تربیت میدهند تا دست به جنایت بزنند و نام مقدس اسلام و جهاد برحق مسلمانان را بد معرفی بدارند.

زیرا مفکوره پان اسلامیک شادروان سید جمال الدین افغانی در ممالک مسلمان نشین تأثیر خیلی مثبت کرد و مسلمانان را باهم متحد ساخته بود. از این رو استعمار نیرنگ دیگر را بکار بردند در حال حاضر ما شاهد چنین اعمال خرابکارانه در لیبیا، افغانستان، عراق و سوریه هستیم که یکبار زیر نام طالب، القاعده و باری هم زیر نام داعش با بیرق های تصنعی اسلام ظاهر میشوند و از هیچ گونه جنایت بشری، کشتن زن، مرد و اطفال و سوزاندن مکاتب دریغ نمیدارند. جناب پوهاند هاشمی، استعمار انگلیس را از جهات مختلف منطقه و جهان در این فصل با اسناد و شواهد داخلی و خارجی و افراد مبارز را با بعضی فوتوهای شان به معرفی گرفته است.



سال (۲۰۰۱ م) در لندن

از چپ به راست: بیرنگ کوهدامنی، پویا فاریابی، پوهاند هاشمی،

رهنورد زریاب، لطیف ناظمی، همایون تاج



فصل پنجم

انقلاب اکتوبر و اثرات آن بر افکار و اندیشه های آزادخواهان منطقه و خاور

روسیه منحیث یک کشور زراعتی مدت طولانی از عقب مانده ترین کشورهای اروپایی محسوب میشد و کامل ترین شکل حکومت مطلقه در آن موجود بود، نظریه «حق الهی سلطنت» در مورد تزاری های روسیه اعتبار داشت. معرفی فرهنگ و صنایع جدید ولو که به پیمانۀ خیلی محدود هم بود، باعث شد تا افکار تازه و انقلابی غربی در میان طبقات باسواد و تضیقات حکومت تزاری در جامعه روسیه راه یابد.

در دوره نیکلای دوم اصلاح طلبان و انقلابیون که افکار شان از ترکیب نا تعادل جامعه و اختلاف عمیق طبقاتی ناشی میشد، تحت فشار و شکنجه حکومت تزاری قرار داشتند به فعالیت های زیر زمینی «مخفی» متوسل شدند. شکست در جنگ با جاپان، عجز و بیکافی حکومت تزاری، انزجار و نفرت توده ها را بیشتر ساخت و نهضت های سری و مخفی علناً به فعالیت ادامه دادند. انقلاب دموکراتیک در فبروری (۱۹۱۷ م) و دومی آن انقلاب سوسیالیستی اکتوبر (۷ نومبر ۱۹۱۷ م) بود.



در جریان جنگ در اواخر (۱۹۱۶ م) بود که در ارتش، علاوه بر عوامل و نارضایتی داخلی، عناصری نفوذ کردند که با انتشار اخبار و شایعات و تحریک افسران و سربازان، زمینه را برای تمرد و طغیان نیروهای مسلح فراهم نمودند. تبلیغات ضد دولتی، در بین مردم زیاد بود و این فکر در میان مردم قوت می گرفت که اگر دولت نمیتواند غذای مردم را تأمین کند بهر قیمتی شود ولو با دادن امتیازاتی بدشمن، بجنگ خاتمه دهد. بدون شک دخالت منورالفکران و انقلابی نیز آن را مبدل به شورش های سیاسی نمود.

بحران و نابسامانی اوضاع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی، افزایش می یافت، همه کس ناراضی بودند و صحبت از یک در داخل دربار یعنی تغییر اجباری تزار در میان بود...

افسانه تزار روس پایان پذیرفت و دولت موقت، عفو عمومی زندانیان سیاسی و تبعیدی ها را اعلان کرد و تبعیدیها مانند مور و ملخ به پایتخت سرازیر شدند. با آنکه حکومت موقت بیشتر از عناصر بورژوا لبرال تشکیل شده بود اما مجبور شدند تا به تصمیمات «شورای کارگران و سربازان» گردن نهند... از تحولات داخلی روسیه که بگذریم، می بینیم که در این موقع در افغانستان ما چه واقع شد: «بی مورد نخواهد بود یاد آور شد که: لنین بینانگذار سیاست رشد و انکشاف مناسبات دوستانه بین افغانستان و روسیه شوروی، حتی پیش از انقلاب اکتوبر و حصول استقلال سیاسی افغانستان، به سرنوشت تاریخی مردم افغانستان توجه داشت. این علاقمندی را میتوان از خلال مطلب آتی بخوبی درک کرد. لنین ضمن تشریح وضع بین المللی افغانستان را که حق حاکمیت خود را در نتیجه



تجاوز انگلیس به آن کشور در سالهای (۱۸۷۸-۱۸۸۰ م) از دست داده بود فاجعه آمیز و سرنوشت تاریخی افغانستان را در شرایط پیکار شدید دول امپریالستی برای تقسیم و تقسیم مجدد خاطر نشان ساخت. زیرا که انگلیس هادر قرن نهم چندین بار به تجاوز مسلحانه بر علیه افغانستان دست زدند...

در صفحه (۱۶۰ و ۱۶۱) میخوانیم پیام لینین، و-م، ا. کالینن عنوان امان الله خان پادشاه افغانستان، مؤرخ (۲۲) می (۱۹۱۹ م) مطابق ثور (۱۲۹۸ هـ.ش):

«خدمت جناب جلالتمآب اعلیحضرت امان الله خان امیر افغانستان... نخستین نامه از طرف ملت مستقله افغان که مشتمل بر درود دوستانه به ملت روس خبر دهنده از جلوس اعلیحضرت امان الله خان بر اورنگ تاج داری مملکت افغانستان بود، بما رسید. در جواب از طرف حکومت کارگران و کشاورزان واز طرف عموم اهالی روسیه به فرستادن این نامه که مشتمل بر سلام دوستانه است به ملت آزاد و مستقل افغان که آزادی خورا با کمال دلاوری از تسلط خارجه مدافعت کرده است، مبادرت می نمائیم و آن اعلیحضرت را از جلوس اورنگ تاجداری افغانستان که تاریخ بیست و یکم ماه فبروری (۱۹۱۹ م) واقع گردیده است، عرض تبریک میگوئیم...»

بعد از اعلان استقلال افغانستان یک هیأت افغانی به شوروی و سایر دول اروپائی غرض بر قراری روابط و مناسبات سیاسی و عقد معاهدات فرستاده شد.



بتاریخ ۱۸ اکتوبر رادیو ماسکو ملاقات نیم ساعته هیأت افغانی را با لینن منتشر و تبصره کرد که «...آنها امید وارند که به کمک شوروی تمام مشرق، از تسلط امپریالیزم نجات داده شود...»

جناب پوهاند هاشمی طی چندین صفحه از حوادث و رویدادهای داخل کشور نسبت بر قراری و استقرار حکومت جدید با جزئیات تشریح داده است.



شاه محمد ولیخان دروازی وکیل مقام سلطنت در عهد شاه امان الله خان



فصل ششم

فعالیت های انقلابیون و آزادی خواهان بین کابل و ماسکو

جناب پوهاند هاشمی در این فصل کوشیده تا فعالیتهای عمدهء یک تعداد از چهره ها و شخصیت های کلیدی انقلابی و آزادیخواه را در حوادث و رخدادها مورد مطالعه قرار دهد.

حکومت مؤقت هند در کابل روی یک هدف مشترک مبارزه علیه انگلیس و آزادی کشور شان، تأسیس و برای رسیدن به این هدف اکثر اعضای حکومت مؤقت بالخاصه بنیانگذاران آن به اوقات مختلف در کشور های مختلف و شیوه های مختلف سیاسی پرداختند. از آنجمله میتوانیم روی فعالیت های سیاسی مهندرا پراتاب اندکی مکث بداریم.

پیروزی انقلاب اکتوبر شعار ضد استعمار و ضد استثمار را با خود آورده بود و طرفداری خود را از رهایی خلقهای تحت ستم اعلان کرد. این شعار ها نه تنها از طریق اخبار بلکه از طریق شفاهی نیز برای مردم هند رسید و تاثیر خود را بر مبارزات پیگیر هند بجا گذاشت... افکار عامه در هند تماماً بر ضد برتانیه تبدیل گردید.

چون پلان های مهندرا پراتاب به طبقهء انقلابی ارتباط داشت... زمانیکه جوانان آزادی خواه هند در کابل و مسکو رفت و آمد داشتند، در مسکو



جماعت اشتراکی هندوستانی ها تأسیس گردید و یک مرکز آن در تاشکند بود که در آنجا مهندرا پراتاب بحیث رهبر تعین گردید و مدت چند سال آنرا اداره مینمود.

زمانیکه خلافت اسلامی در ترکیه «۱۹۱۸ م» از دست انگلیسها شکست یافت حکومت موقت هند باین نتیجه رسید که برای آزادی هندوستان و عالم اسلام از چنگال آهنین استعمار بریتانیا، باید با اتحاد شوروی مناسبات قایم و تقویه بدارد بناً اعضای برجسته حکومت موقت بمنظور آزادی هند سمت فعالیت خود را بیشتر متوجه اتحاد شوروی ساختند.

بیشترین مقالات مهندرا پراتاب در سراج الاخبار افغانیه منتشر میگردد از این رو روشنفکران و جوانان آزادی خواه افغان در جنبشهای آزادی خواهی مردم هند نقش بسزایی داشتند.

در سال «۱۹۲۱ م» در ضمن مذاکرات طولانی بین دولت های افغانستان و هند برتانوی، انگلیس ها که از فعالیت های ترکان و آزادی خواهان هندی در افغانستان بخصوص در مناطق سرحدی و مذاکرات افغانستان با روسیه شوری در اندیشه بودند و تلاش کردند تا افغانستان را مانع شوند و در مقابل علاوه بر تصدیق استقلال کامل سیاسی افغانستان، کمک مالی و تخنیکی بیشتر از سابق برای افغانستان بدهند.

تغیر شیوه و مسلک شاه امان الله و تجدید نفوذ بریتانیا در قلمرو او هر فرد شوروی و بخصوص لینن را متعجب ساخته بود که بریتانیا چطور موقعیت استراتژیکی خود را از دست بدهند...



جناب پوهاند هاشمی فعالیت جوانان افغانستان را با تمام جزئیات تشریح کرده است. هر خواننده اگر این کتاب با ارزش را بخواند مانند آئینه تمام تاریخ معاصر افغانستان، فعالیت مبارزین، بزرگان و جوانان پیش چشم شان متجلی میگردد.

در صفحه (۲۱۹) این کتاب جناب پوهاند هاشمی مطلب مهم را در رابطه «احمد جمال پاشا» یکی از رهبران سه گانهء پر قدرت ترکیه که در بین «جوانان ترک» چهره خیلی سرشناس و آزادی خواهان ترکی بین کابل ماسکو بود، نقش خاص در جهت تأمین استقلال سیاسی افغانستان و مبارزه در راه برانگیختن ذهنیت جهان اسلام برای آزادی ملل شرق از چنگ استعمار سهم فعال و ارزنده داشت، تحریر کرده است.

احمد جمال پاشا بعد از پایان جنگ جهانی اول با یک تعداد همراهانش به ماسکو رفت و بعد از ملاقات با رهبران بلشویک، خواست ناحیه پنجاب را تصرف و حکومت اسلامی را برپا بدارد.

جمال پاشا در افغانستان با «جوانان افغان» محشور بود و بحیث نماینده انور پاشا مسول تنظیم و ریفارم اردوی افغانی در (۱۹۲۰-۱۹۲۱ م) بود. تشکیل قطعه نمونه توسط جمال پاشا در سال (۱۹۲۰ م) یکی از اندیشه های نوسازی و اصلاح سازمان ارتش افغانستان بود.

جمال پاشا بر علاوه بر تنظیم مجدد، آموزش و تربیت اردوی افغانستان، در تشدید روابط افغان- شوروی و فعالیت های سیاسی، ضد برتانوی خیلی معروف بود.



سخرانی پوهاند سید سعدالدین هاشمی در لندن
سال (۲۰۰۵ میلادی)



فصل هفتم

این فصل به چند دسته تحت عناوین مختلف تحریر شده است؛
سوء قصد ها علیه امیر حبیب الله و پایان دادن به زندگی او:

بار اول در دوران امارت شیرعلی خان و بعداً در دوره امیر حبیب الله خان شرایط نسبتاً مناسبی برای شکل گیری نطفه بورژوازی ایجاد شد. بورژوای افغانستان برخلاف روند طبیعی تکامل جامعه از بالا به پائین و قبل از ایجاد پایه های اقتصادی آن ظهور نمود.

بنابر دلیل نیمه مستعمره بودن افغانستان از طرفی، امکان پیدایش و رشد کلاسیک بورژوازی از جامعه افغانستان سلب شده بود. مگر از جانب دیگر بنابر ارتباط و تربیه روشنفکران افغانی از قبیل سید جمال الدین افغانی و محمود طرزی در جوامع بورژوازی خارج، این آیدیالوژی از خارج بداخل افغانستان وارد گردید و مورد پذیرش روشنفکران و اصلاح طلبان کشور واقع شد...

جنگ اول جهانی موجب ضعف نسبی حکومت و قدرت گرفتن عناصر مترقی و روشنفکران گردید مگر با آمدن گروه های از ترکیه و کشور های همجوار به افغانستان بیشتر تقویه شدند و امکانات برای تبلیغات مرام و اهداف اصلاح طلبانه خود یافتند. این گروه بورژوا مآب با تاثیر پذیری از مبارزات منطقه، به دفاع نیروهای محور در افغانستان تبلیغ مینمودند. بخصوص «حزب



جنگ» که علی اکثر با هیأت در تماس بودند، فرصت خوبی یافتند. تا هردو متجددین و اصلاح طلبان (جوانان افغان) در تحت شعار پان اسلامیزم، نشنلیم و استقلال طلبی آماده قیام مسلحانه علیه انگلیس شوند. خلای سیاسی بین این دوگروپ پر شده بود.

روحانیون و توده های افغانی از این امر حمایت میکردند. مردم سرحد وعده کمک عسکر و اسلحه داده بودند. مگر امیر حبیب الله با لطایف الحیل مانع این کار گردید. و به عهد خود در برابر انگلیسها وفا دار ماند...

جوانان ضد انگلیسی از این عمل امیر حبیب الله به شدت برآشفته شدند و خیزش های علیه استبدادش را برانگیزند از طرف دیگر زمینه های اقتصادی نیز تأثیر بسزای در این امر داشت.

نارسائی اقتصادی به سبب چور و چپاول حکام، زورمندان و اطرافیان امیر فقر و تنگدستی دهاقین و توده های مردم ملت را دور هم بسیج ساخت و زندگی امیر جداً مورد اعتراض بود. حرم عریض و طویل از زنان زیبا، از نقاط مختلفه و افزایش مصارف تجملی دولت بر ناراحتی های مردم افزود.

داکتر عبدالغنی خان پنجابی همکار و مشاور فرهنگی، تفنینی امیر حبیب الله خان نکات عمده زیر را از عوامل عمدهء روگردانی، اقشار مختلف و طبقات مردم از امیر حبیب الله خان دانسته است:

اول: شیوه وروش پر مصرف امیر به سبک اروپائی و دلبندی زیاد مامورین رسمی به اروپا.



دوم: امیر در اواخر زمامداریش بر اثر قدرت بی سرحد و مطلق العنائی عدم مسئولیت در امور به یک زمامدار زود رنج، خشن و بیباک تبدیل شده بود. با یک اشتباه کوچک عمده دربارش را لت و کوب با ضرب چوب و قمچین و به جزای اهانت آمیز محکوم میکرد...

سوم: او شخصاً به شکایات مردم گوش نمیداد. مردم میگفتند که خیلی مغرور و متکبر است.....

چهارم: به امور سلطنت داری علاقه نشان نمیداد غالباً اوقات خود را به خوش گزرانی، عیاشی در حرم... گشت و گذار بی باکانه، سپورت، بازی ها و دیگچه پزانی، عکاسی و غیره با مصرف از پول بیت المال افراط مینمود...

پنجم: جواب دادن هیأت ترکی- جرمنی که در واقع مسترد کردن تقاضای خلافت بود، موجب رنجش آزادی خواهان و اصلاح طلبان گردیده بود.

ششم: امیر قویاً فعالیت های عملی قبایل آزاد را در کمک و پشتیبانی به موضوع خلافت رارد کرد.

امیر با وجود پیام ها و اخطاریه ها از درک تغیر اوضاع ملی و بین المللی که وطن دوستان و مبارزان را به شور آورده بود و بخصوص مبارزه قاطع مردم افغانستان بخاطر استقلال و آزادی کامل سیاسی افغانستان، وقعی نگذاشت. مبارزین برای از بین بردن امیر توسط یک پلان قتل او را طرح ریزی کردند. بتاريخ (۲۱) فبروری (۱۹۱۹ م) امیر حبیب الله خان توسط شجاع الدوله غوربندی در کله گوش به قتل رسید.

سوء قصد علیه امیر حبیب الله خان قبلاً چند بار به ناکامی انجامیده بود :



- ۱- در مارچ (۱۹۰۹ م) از سوی مشروطه خواهان... که در اثر آن مشروطه خواهان اول شدیداً و با خشونت سرکوب شدند.
- ۲- در (۱۹۱۰ م) سوء قصد دیگر نیز به ناکامی انجامید. متهمین توسط محکمه خاندانی محاکمه شدند و در راس آن سردار محمد یونس خان بود و اعدام گردید...
- ۳- سوء قصد بی نتیجه دیگر در (۱۹۱۲ م) صورت گرفت که در این توطئه نصرالله خان، محمد عمر خان و غلام علیخان نیز شامل بودند. که از طرف امیر تحت مجازات شدید قرار گرفته و آنها را به زندان افتادند.
- ۴- سوء قصد بهجان امیر در سال (۱۹۱۷ م) میلادی صورت گرفت. چهار نفر مشکوک به جلال آباد آمدند آنها از قوم احمدزائی لوگر و مربوط به قوم جانداد خان بودند.
- ۵- پنجمین سوء قصد دیگر در جان امیر در سال (۱۹۱۸ م) بود. عبدالرحمن لودین یکی از نویسندگان در سراج الاخبار و عضو جمعیت «جوانان افغان» در مذاکرات سری بین کاکا سید احمد خان و تاج محمد خان لغمانی موظف گردید.
- در جشن تولدی امیر زمانیکه از کوچه شوربازار عبور میکرد توسط عبدالرحمن خان لودین فیر صورت گرفت اما بهجان امیر اصابت نکرد.
- ۶- او قویاً فعالیت های عملی قبایل آزاد را در کمک و پشتیبانی به موضوع خلافت را رد میکرد. امیر حبیب الله با وجود پیام های اختاریه از درک تغیر صریح اوضاع، چشم پوشی و به تعقیبات و سرکوبی مجدد پرداخت. بناً این



وضع پیچیده داخلی و بین المللی، وطن دوستان و مبارزان و اصلاح طلبان را به شور آورده بود، بخصوص بعد از آنکه برای همه معلوم شد تا زمانیکه امیر بر سر قدرت است امکان مبارزه قاطع خصوصاً بخاطر آزادی و استقلال سیاسی افغانستان وجود ندارد و در پی رهائی از اوضاع موجود، تدابیر فعال و قاطع برای از بین بردن او شدند.

در (۱۲ فبروری ۱۹۱۹ م) توسط شجاع الدوله غوربندی در کله گوش به قتل رسید. انواع نارضایتی های فوق الذکر موجب قتل او گردید.



شجاع الدوله غوربندی



بخش دوم

مرحله دوم مشروطیت (جوانان افغان)

فصل اول

برنامه و تشکیلات

در این بخش جناب پوهاند هاشمی اوضاع و احوال ملی و بین‌المللی و فعالیت جنبش «جوانان افغان» را بصورت دقیق و خیلی مستند تحریر کرده است که مختصراً به نکات عمده آن اشاره میکنیم.

پیش از اینکه زیر عنوان مرحله دوم مشروطیت (جوانان افغان) از روی نوشته محترم پوهاند هاشمی چند کلمه بنویسیم، لازم است تا درباره یکی از فعالین آن دوره یا داکتر عبدالغنی پنجابی در چند سطر بحث نمائیم، چونکه وی ارتباط و مداخلات زیادی در حرکات مشروطه خواهی داشته است.

داکتر عبدالغنی پنجابی:

نام داکتر عبدالغنی پنجابی در هر دو کتاب تألیفی پروفیسور هاشمی ذکر گردیده است، در مجلس قانون گذاری که به امر امیر حبیب الله تشکیل گردیده بود در رأس آن سردار نصرالله خان قرار داشت، داکتر عبدالغنی و برادرش مولوی نجف علی عضویت داشتند.



میر سید قاسم خان و عبدالهادی داوی به مؤلف کتاب مشروطیت گفته اند که هردو از شاگردان داکتر عبدالغنی در مکتب حبیبیه بودند، وی مدیریت مکتب مذکور را نیز به عهده داشت، همچنان داکتر عبدالغنی در جمله یک عده معلمین هندی که در رأس آنان قرار داشت در حرکات متمر فرهنگی و در انکشاف مشروطه خواهی در افغانستان سهم بارز و فعال داشت.

در جلد اول کتاب مشروطه خواهی پروفیسور هاشمی آورده اند که داکتر عبدالغنی پنجابی مشاور فرهنگی و تقنینی امیر حبیب الله و لیدر عمومی مشروطت در افغانستان بود و در یکی از پیشنهادات وی امیر حبیب الله چنین امریه صادر مینماید: «داکتر عبدالغنی آزاد است که این رهنمود را بدون قید انجام دهد»، همچنان داکتر عبدالغنی در خانه خود یک سوسایتی تأسیس کرده بود که اعضای آن شبانه در خانه داکتر مذکور اجتماع میکردند.

داکتر عبدالغنی خان مؤلف گردیده بود که یک اخبار نشر نماید، بعد از اینکه نمونه آن تهیه و تأیید گردید قبل از نشر آن زندانی گردید و به وقت شاه امان الله خان از زندان رها گردیده و در جون (۱۹۱۹م) منحیث عضو هیئت افغانی در مذاکرات صلح حصه داشت و از پالیسی طرفداری برتانیه حمایت میکرد، بعضی ها بر آن بودند که وی اصلاً جاسوس بود ولی در هیچ سندی دیده نشده است که وی را جاسوس تثبیت نماید.

مولوی نجف علی و داکتر عبدالغنی پنجابی هردو مانند مولوی عبدالرؤف خان و مولوی محمد سرور خان و اصف از فعالان جنبش مشروطیت اول می باشند،



مرحومان سید قاسم خان لغمانی و عبدالهادی داوی از داکتر عبدالغنی خان بخوبی یاد میکردند.

همان قسمیکه با نشر «سراج الاخبار افغانیه» قرن نهم و اوایل قرن بیستم که اوضاع ملی و بین المللی خیلی پیچیده بود، توسط سراج الاخبار افغانستان هسته مشروطیت نخستین گذاشته شده بود، «سراج الاخبار افغانیه» نقطه آغاز فعالیت جوانان بحساب می آید.

مشروطیت دوم «جوانان افغان» را نظر به شیوه فعالیت و خصوصیت مرامی آن میتوان به دو مرحله تقسیم نمود.

اول: که قبلاً در مورد آن بحث های مبسوط و تحلیلی صورت گرفته است و مرحله دوم که فعلاً مورد بحث و گفتگو و مذاقه قرار دارد.

در اینجا لازم یادآوری است که مرحله اول مشروطیت دوم، مانند مشروطیت نخستین بنابر شرایط اختناق، تعقیب و مجازات پیرامون مشروطیت اول هنوز ادامه داشت، هر حرکت و جنبش در نقاط مختلفه افغانستان در حد آن سرکوب میشد.

بنأ «جوانان افغان» در نقاط مختلفه افغانستان متفرق و به فعالیتهای «مخفی» یا زیر زمینی و خیلی سری ادامه دادند، با آنکه تعداد شان خیلی محدود بود اما با پخش شبنامه ها و فعالیت های مطبوعاتی ولو محدود مگر عالمانه و عاملانه گاهی در لفافه طنز و گاهی آشکار و ماهرانه از فعالیت شان به مردم آگاهی میدادند.

تشکیلات منظم و وجود نداشت و تعداد شان محدود بود. با اینهمه در چنین شرایط اوضاع و شرائط مخفی و سیاه وقت، نشر شبنامه ها معمول بود و فعالیت های مطبوعاتی و فرهنگی آنان ولو محدود ولی عالمانه و عاملانه، گاهی در لفافه



طنز و گاهی آشکار ولی ماهرانه پخش و نشر و توسعه می یافت. آنها از تجارب سیاسی گران بهای گذشته استفاده کرده بودند، زمینه مساعدی را برای تطبیق مرامنامه، بخصوص مبارزه قهرمانانه را برای کسب استقلال کامل سیاسی افغانستان که در رأس هدف شان قرار داشت، آماده نمودند.

باید بخاطر داشت که در مشروطیت اول، کمیت و ترکیب آن سازمان غنی تر بوده و روشنفکران لیبرال در کنار روشنفکران دینی قرار داشتند. پله ترازو به نفع علمای دینی نو اندیش و اصلاح طلب که آنان برمنایع دینی مسلط بودند، متون ادبی و منابع جدید آگاهی داشتند و نیز در موقعیت بودند که بر مشروطه مشروعیت می بخشیدند همچنان یک تعداد تحصیل کردگان کالج های هندی، از همکاران فعال و عضو این جنبش بودند... در حالی که در مرحله اول مشروطیت دوم، از یک طرف تشکیلات منظم وجود نداشت از طرف دیگر از لحاظ کمیت و ترکیب ملی، بمقایسه مشروطیت اول در سطح نازل تر قرار داشت ولی کفه ترازو به نفع اصلاح طلبان و روشنفکران و تحصیل کرده، که بیشتر شان، پان اسلامیت نیز بودند، سنگینی میکرد. یکی از خصوصیات دیگر این مرحله نفوط تحصیل کردگان کالج های عصری هندی، با نفوط و تماس با روشنفکران و مشروطه خواهان ترکیه عثمانی تعویض گردید که از آنجمله علی افندی، لطیف افندی، فضلای افندی، رضا بیگ، نور افندی و دیگران بودند.

در مرحله اول مشروطیت دوم که جریانات و وقایع خارجی زیاد در جهان و منطقه رخ داد و در شکل گیری افکار و انکشاف اندیشه های سیاسی «جوانان افغان» تأثیر فراوان داشت، از نگاه کیفی بسیار مثمر بود. در این مرحله مانند



مشروطیت اول، موضوع ترور سیاسی و قتل امیر حبیب الله که بحیث مانع عمده در راه آرمان های والای «جوانان افغان» قرار داشت، مطرح بود که بالاخره روی یک پلان آماده شد از قبل از بالا عملی گردید.

شهزاده امان الله خان که یک جوان روشنفکر و آزادی خواه بود و عضویت جوانان مشروطیه خواه و حزب جنگ را داشت، به پادشاهی رسید و در رأس جنبش جدید قرار گرفت... چون در این دوره ایجاد مناسبات سرمایه داری بعمل آمد. جوانان افغان مطالب را در «امان افغان» وارث سراج الاخبار افغانیه و ناشر و مبلغ آینده های بورژوازی ملی جوانان مترقی همان وقت افغانستان یعنی مرحله دوم بود، به نشر میرسید و انگلیس ها را خیلی ناراحت ساخته بود که «هنری دابس» به صراحت به عبدالهادی «داوی» گفته بود که «امان الله افغان» دشمن بریتانیا است.

امان افغان دشمن بریتانیا بود و هم چنین جریده انتقادی بنام «ستاره افغان» منتشر شد و یک تعداد جراید دیگر نیز همین روش را در پیش گرفتند. یقیناً چیزی که استقلال را حاصل و محافظه میکند عزم ثابت و دلاوری و بیداری و اتفاق ملت است... شاه امان الله مطالب زیرین منتشر در «امان افغان» که بصفت نمونه عرضه میگردد، مؤید این ادعاست.

«... یقیناً چیزیکه استقلال را حاصل میکند و محافظه میکند عزم ثابت و دلاوری و بیداری و جان فشانی و اتفاق است...»



ادامه استقلال مهم است و بس مشکل، اگر ملت به چنان فداکاری که برای دوام استقلال میباید، حاضر نباشند، امر یقینی است که استقلالش مبدل به اضمحلال می گردد، حصول و ادامه اش متمم یکدیگر است...»

شاه امان الله خان «هنری دامبس رئیس برتانوی» را مخاطب قرار داده گفت: «... و حال برای محافظه استقلال، عزت و شرافت افغانستان، تا آخرین قطره خون خود آماده ام...»

ساختار تشکیلاتی و طرز کار مرحله دوم «جوانان افغان»:

جوانان افغان در این مرحله الهام خود را از اندیشه های دوره های مشروطه خواهی قبلی و شرایط جدید ملی و بین المللی گرفته و همین عوامل خمیر مایه افکار و اندیشه آنها را در مرحله دوم تشکیل میداد.

خصوصیت بارز این دوره، که در رهبری آن اکثراً طبقه متوسط شهری و قشر روشنفکر مبارز قرار داشت، آن بود که در ترکیب آن نمایندگان اقشار و ملیت های مختلفه کشور شامل بود. در این مرحله کفه ترازو به نفع روشنفکران مبارز و تحصیل کرده چربی میگرد و برعکس مشروطیت اول، خارجی ها عضویت آن را نداشتند.

در این مرحله حلقه های سیاسی مخفی دوره امیر حبیب الله نیز بشکل علنی درآمده بودند، آزادانه فعالیت میکردند اعضا با روحیه چند بعدی و نسبتاً واقعیت گرائی به تبلیغ شفاهی و کتبی در امور کشور داری ابراز نظر میکردند و حُسن اخلاق، تقوی سیاسی، سادگی، عظمت، تواضع و هوشیاری سیاسی را توصیه مینمودند. به مرور زمان دو حلقه سیاسی در بین جوانان افغان پدیدار شد...



بروز نخستین نطفه های هسته گذاری تمایلات چپی در بین کسانی که از «جوانان افغان» و تمایلات به نظام جمهوری، تقابل را تشدید کرد و این تقابل که در یک طرف آن قشر سنتی- ارتجاعی که جلو سیاسی آن غالب اوقات بدست انگلیس های استعماری بود، در نهایت به ضرر کشور تمام شد. بهرحال «جوانان افغان» که در مرحله دوم بطور غیر رسمی ولی علنی فعالیت میکردند بعد از پیروی شان در برابر دشمن مشترک ماند اکثر انقلابات و جنبش های جهان انشعاباتی در بین اعضا بمیان آمده بدو دسته گی مبتلا گردیدند:

الف: حلقه سیاسی اعتدالیون «محافظه کاران»:

گرچه هر دو حلقه بر اساس اختلافات بسیار عمیق سیاسی طبقه بندی نشده بود و از الحاظ اصول مرامی، وجوه و دیدگاههای نسبتاً مشترک داشتند و تلاش داشتند آرمان های شان را در چوکات قانون اساسی و قوانین دیگر متمم آن تحقق بخشند و نارسائی ها را گوشزد کنند ولی برخورد با بعضی مسایل سیاسی اقتصادی و اجتماعی جامعه با حفظ وجوه مشترک مبارزه اختلافات و برخورد ها متفاوتی داشتند. هر دو حلقه میکوشیدند بطور مستقیم و غیر مستقیم تأثیر مهمی بر وقایع بگذارند.

از ویژه گیهای اعتدالیون یا بعضاً محافظه کاران قسمیکه از نام شان پیداست، آن حلقه طرفدار اصلاحات معتدل و بازسازی آینده های قدیم، جامه نو پوشاندن به ارزش های قدیم مطابق به شرایط و ایجابات عصر کشور و بدون توسل به خشونت بودند، منقلب و معدوم میشود. به نظر آنان اسلام که دینی است پویا و



رهبری کننده و رهائی بخش حد وسط و میانه روی را در عبادات و معاملات توصیه میکند.

لذا آنان تطبیق یک پروگرام خالص پیشرفته غربی و متری را در کشور عقب نگهداشته شده سنتی چون افغانستان را و غیر عملی میدانستند و طرف دار تحول تدریجی و محدود بودن تغییرات و دگرگونی آنی بودند.

در ساحه نصاب تعلیمی از یک تناسب لازم در پروگرام های علوم جدید و علوم دینی صحبت میکردند. گرچه آنان رفع حجاب زنان را قبل از وقت میدانستند مگر در پهلوی آن متوسل به حربه دین و سلاح مذهب و استفاده سوء از آن در این مورد طرفدار نبودند.

آنان نیز زنان را نیمه از پیکر اجتماع دانسته و با نابود شدن شان از صحنه اجتماع و پنهان کردن شان در عقب دیوارهای ضخیم را موافق نبودند.

ترقی و انکشاف صنایع، تجارت، زراعت، اصلاحات اداری، داشتن وسایل عصری و مدنی غرب در کشور جزو برنامه شان بود... اعتدالیون با مواد اولین قانون اساسی (نظامنامه) موافقت نشان دادند و با در نظر داشت شرائط وقت افغانستان از شاهی مشروطه طرفداری میکردند.

بدین معنی که پادشاه در داخل حدود قانون واجد قدرت باشد. به فرموده عبدالهادی داوی بعد از انشعاب حلقه شان تحت نام «اخوت ایمانی» فعالیت میکردند و رئیس شان غلام محی الدین «افغان» بود و تا توان قدرت این عهده را بدوش داشت. بعداً قاسم خان ریاست حلقه اعتدالیون را به عهده داشت. البته در این فرصت نام «اخوت ایمانی» از تشکیل این حلقه حذف گردید... اعضا



عموماً هفته یکبار و آنهم در شب های جمعه تشکیل جلسه میداند. اکثراً آجنداء خاص وجود نداشت، بلکه بر مسایل و اتفاقات و واقعات روز کشور و جهان که در آینده به درد میخورد بحث و گفتگو صورت میگرفت. ابتدا راپورها و گزارشات هفته که توسط اعضا تهیه میشد بصورت شفاهی ارائه میگردد، بعداً روی آن تبادل نظر صورت میگرفت در ختم جلسه به هریک از اعضا وظیفه داده میشد. موضوع تربیت کدر سالم و تقرر مامورین یکی از موضوعات قابل بحث شان بود. و کوشش بعمل میآمد تا اصل شایسته سالاری در نظر گرفته شود. و موضوع دیگر قابل بحث توجه به حفظ آثار عتیقه کشور بود. این حلقه اکثراً در تابستان ها روز های جمعه را به میله ها و تفریح و دیگچه پزانی ها بیشتر در چاردهی و تنگی للندر سپری می نمودند. در اوقات تفریح از مسایل سیاست و مسایل حزبی زیاد سخن بمیان آورده نمیشد.

اعضای اعتدالیون عبارت بودند از :

۱- عبدالهادی داوی «پریشان»؛

۲- عبدالحسین «عزیز»؛

۳- فیض محمد «ناصری»؛

۴- سید غلام حیدر پاچا؛

۵- خواجه هدایت الله؛

۶- فقیر احمد؛

۷- فتح محمد «جبار خیل»؛

۸- عبدالجبار «جبار خیل»؛



۹- سید هاشم؛

۱۰- محمد کریم نزیهی «جلوه».

ب: حلقه سیاسی رادیکال ها بودند.

این حلقه از نامش پیداست، رادیکال یعنی طرفدار تغییرات و تحولات سریع و ارائه ایده های جدید و ارزش های جدید در افغانستان بودند. آنها در پرتو واقعیت های انکار ناپذیر جدید که در نتیجه آن برخی از ارزش های تخریب و مشروعیت خود را از دست داده بود به چالش گرفته شده بود، ناگزیر شدند پالیسی خود را متناسب با واقعیت های جهان روز عیار سازند. به ادعای خود شان تا حد توان بدفاع حقوق مظلومان و طبقات محروم که از بلندترین هویت انسانی و مدنی روشنفکران بود، پردازند.

رادیکال ها در سیاست داخلی طرفدار تحولات سریع انقلابی بخصوص در ساحهء نصاب تعلیمی و تربیتی طی یک پروگرام پیشرفته علوم جدید بودند. پروگرامی که روشن ساختن ذهن و بالا بردن خود آگاهی آزادانه شاگردان را کمک میکردند. و از مقلد بودن طوطی نما جلوگیری میکردند. این حلقه با شرائط سنت گرائی های ارتجاعی و عقب گراهای خرافی و متحجران این پاسداران اختناق و مخالفان عدالت و مساوات و آزادی که همه چیز را مغز شوئی میکند، موافق نبودند و عمل کننده آنان یعنی عمامه بسر های را که هر روز بر قطر عمامه های خود می افزودند و حیثیت تیغ دو دم را داشتند و با سوء استفاده از دین هر نوآوری و ترقی و تجدید را با ضدیت مواجه میساختند.



با تفکر و خرد انسانی و مدنیت مخالفت میکردند دشمنان دانش و معرفت میدانستند. همچنانکه امروز هم، نو اندیشان این متحجران را که یک لبه این تیغ را علیه تمام مظاهر تمدن غرب بکار میبرند، وایروس کمپیوتری میدانند که همه پلان ها را برهم میزنند و خرد را نامطلوب میسازند.

در تاریخ افغانستان نخستین بار بود که غلام محی الدین «آرتی» از این حلقه با الهام از ترکیه کمالی یادداشتی تقدیم و پیشنهاد نمود که بخاطر سهولت در خط و کتابت در عوض الفبای عربی از الفبای لاتین استفاده شود.

رادیکال ها طرفدار تحمیلی اسارت اجتماعی نبوده و از زنده کردن حقوق آزادی و نهضت نسوان که تحت ستم و استبداد قبیله وی، مذهبی و سیاسی قرار گرفته بودند و بعضاً حتی شنیدن صدای پایشان را حرام می شمردند، پیشتانی میکردند. آنها گوشه های تاریک جهان تعصب را که با سوء استفاده از نام دین برای زنان از لباس زندان سیاری ساخته بودند و او را مانند مرغی در قفس انداخته و اجباراً اسیر ساخته یودند تائید نمی کردند و متعقد بودند که همراه با این تغییر افکار زنان نیز تغییر کند.

عبدالرحمن «لودین» رئیس حلقه رادیکال ها راجع به پوشش اجباری زنان و آوردن (برقع و دلاق) شعری تحت عنوان «مادریال» ساخته بود و آنرا نکوهش کرده بود.

جناب پوهاند هاشمی در صفحه (۲۴۸) این کتاب از قول شادروان میر غلام محمد غبار یکی از فعالین جوانان افغان مینویسد: «حق کار تعلیم و تحصیل زنان در هر کشور مستقل جهان اسلامی و غیر اسلامی تضمین شده است». ولی



نخستین کاری که در دوره اختناق و ارتجاع صورت گرفت، محروم کردن زنان از این حق بود. مدارس زنانه انجمن نسوان کابل، جریده ارشاد نسوان مسدود شد.

شاگردان افغانی که در دوره امانی به کشور ترکیه فرستاده شده بودند اجباراً رجعت داده شدند و در زیر (برقع و دلاق) مستور ساخته شد. همین نویسنده در جای دیگر میگوید که: «دولت هنوز شمول زنان را در این معارف محقر کفر و زندقه محسوب میکردند.»

در تاریخ افغانستان نخستین باری بود که یک خانم از زنان روشنفکر کابل، بصراحت از حقوق بشر نام گرفته است. او در مقالهء تحت عنوان: «پیشنهاد جمعیت نسوان به وکلای لویه جرگه افغانستان نوشت: نام ما پرده نشینان در قطار زن های ملل زنده شد... بعضی از رجال جاهل و نادان در این قرن بیستم، در این قرن طلائی... ما را از تمام حقوق بشری محروم گذاشتند... اما بدبختانه جهالت و تعصب خشک دشمنان حقیقی علم و معرفت حق حیات ما را از ما سلب نموده و از هر گونه حقوق بشری محروم کرده...»

حلقه رادیکال ها در ساحه سیاست کدوری مانند اعتدالیون در تلاش آن بودند که بیشتر به اصل شایسته سالاری اتکاء داشته باشند. نظریات و پیشنهادات برخی از اعضای این حلقه در این رابطه مهر تائید بر این مدعاست:

عبدالرحمن لودین در جلسه چمن ستور (کلوپ امانی) کابل گفت: «اعلیحضرت که خود شان را یک پادشاه «انقلابی» در نطق معرفی نمودند، پس توقع میرود که انقلاب در دستگاه دولت را بپذیرند، ده سال است که اعلیحضرت



وظیفه صدارت عظمی را شخصاً بدوش گرفته اند در حالیکه انقلاب متقاضی است که عوض اعلیحضرت شخص مسئول دیگر بحیث صدراعظم منصوب گردد.»

غلام محی الدین «آرتی» نماینده انتخابی کابل در لویه جرگه (۱۹۲۸ هـ) گفت: «اعلیحضرتا مادامیکه این وزرای مشهور بالفساد شما تا پای محاکمه و دار برده نشده است هیچ اصلاحات در امور مملکت مسیر نیست.»

غبار نماینده انتخابی کابل گفت: تا وقتیکه وزاری دولت قانوناً نزد شورای ملی مسئولیت نداشته باشند و تنها بحضور شاه مسئول هستند شورای ملی مفهوم اصلی خود را نمیتواند داشته باشد. همین نماینده گفت که در کشورهای خارجه چون ترکیه و ایران وزراء نزد شورا مسئولیت دارند ولی در افغانستان مرجع مسئولیت وزراء نزد شاه است که آنهم غیر مسئول میباشند، شاه امان الله در جواب فرمود که: شرایط ترکیه و افغانستان از هم متفاوت است و در قسمت ایران آن کشور را همپایه خود نداست.

دوره امان الله خان دوره قانون، عدالت، ترقی و پیشرفت کشور شمرده میشد. نخستین قانون اساسی بنام «نظام نامه اساسی دولت علیه افغانستان» در لویه جرگه (۸۷۲) نفری ننگرهار تأیید شد.

در لویه جرگه پغمان که شاملان بیشتر از هفتصد نفر بودند، روشنفکران و جوانان افغان با تعداد انگشت شماری در برابر اکثریت محکوم به شکست بودند. اکثریت را روحانیون، خانها، زمین داران و تجار بزرگ تشکیل میداد که از منافع طبقات خود دفاع میکردند. بخصوص که شاه امان الله خان زیر تهدید



اغتشاشيون پکتيا و خطر انهدام قرار داشت. مجبوراً با مصالحه قشر روحانيون و طبقه ملاک و فيؤدال قانون نزده فقره ئی را تصويب کردند.»



از چپ به راست: پوهاند هاشمی، پوهاند امين ريس اسبق فاکولته ادبيات و پروفیسور امريکايي معاون افغان شناسی در يونيورستی نبراسکا

سال ۱۹۷۶ م، نبراسکا، امريکا



فصل دوم

جوانان افغان و نخستین قانون اساسی افغانستان

انقلابات و جنبش های مانند پرتستان ایزم، رنسانس، انقلاب صنعتی، انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب و استقلال امریکا، انقلاب اکتوبر و رشد تفکر انسانی سد ها مختلف دست بهم داده تغییر بسیار عمیق در ساختار های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی غربیان وارد کردند.

بعداً بر اثر تماس مردم مشرق زمین با غربیان، این تحولات و افکار تکامل کرده اثرات خود را در اندیشه شرقیان از جمله بخصوص در ساحه ایجاد، تهیه، توسعه و بالندگی نهضت گرایش به قانون اساسی مدون یک نهاد سیاسی و حقوقی وارد نمود.

در افغانستان در طول تاریخش همواره تعالیم و احکام دینی، قوانین عرفی، عنعنه وی، و ارزش های سنت های جامعه قبیله وی، اوامر، مقررات، احکام و فرامین حکمرانان، زمینداران، امراء و شاهان، حیثیت قانون را داشته است. از دیدگاه تاریخی و سیاسی، مبارزه بخاطر تهیه قانون اساسی عمدتاً در اوایل قرن بیستم تحت تاثیر شرایط داخلی و منطقه در وجود جنبش مشروطیت اول بر میگردد.

مهم ترین پیامد این مبارزات بعد از حصول استقلال کامل سیاسی در مرحله دوم مشروطیت دوم در دوره «جوانان افغان» یعنی آغاز دهه سوم قرن بیستم بود



که نخستین قانون اساسی و مدون افغانستان بحیث یکی از دستاوردهای ارزشمند تفکر مدرن و جامعه مدرن به میان آمد.

شاه امان الله خان با کمک و همکاری تحول طلبان و «جوانان افغان» با طرح قوانین و اصلاحات اداری دولت کوشید که دولت را از چارچوب مطلقیت که میراث اسلافش بود رهائی بخشد. بر خرابه های نظام کهن قبایلی و فیودالی و خانخانی، شالودهء دولت عصری را پی ریزی کنند و با گذاشتن گام های اولی و ابتدائی به آن اهمیت نسبتاً دموکراتیک بدهد.

بعد از تشکیل کابینه به طرح نخستین قانون اساسی و نظامنامه های هفتاد و دوگانه شدند. تحقق این امر که بنابر عدم موجودیت متخصصان رشته، کار سهلی نبود، در شورای دولت، مرکز یا محفل وضع قوانین در برج شمالی ارگ کابل تأسیس گردید. (۲۴ سنبله ۱۲۹۹ هـ ش / سپتمبر ۱۹۲۰ م)

در این مرکز یک تعداد علمای دینی، روشنفکران، نویسندگان، اصلاح طلبان، روشنفکران مشروطه خواه، مامورین دولت و ترجمان ها شرکت داشتند. از قبیل سردار شیر احمد خان بحیث رئیس، نیک محمد خان، فتح محمد خان، جمعه خان، حبیب الله خان مدیرعمومی پسته، محمد قاسم خان «برگد مُلکی»، قاضی عبدالواسع خان قندهاری، مولوی محمد حسین خان، مولوی محمد بشیر خان، عبدالرحمن خان لودین، داکتر عبدالغنی خان، نجف علی خان، عبدالرحیم، شخصیت تُرکی بدری بیگ، آمر پولیس انقره که با جمال پاشا بکابل آمده بود در رأس کمیسیون حقوق دانان که در ترکیب آن چند نفر فرانسوی نیز عصویت داشتند بحیث نائب رئیس محفل بودند. و قانون اساسی افغانستان را مشابه به



قانون اساسی ترکیه که اساس آنرا کود ناپلیون فرانسوی تشکیل میداد تهیه نمودند.

طوری‌که دیده میشود در ترکیب اعضاء که شامل علمای دینی، روشنفکران افغانی، حقوق دانان ترکی، فرانسوی و مسلمانان هند بودند تمایلات مختلف راستی پان اسلامی، اندیشه نسلستی و چپی در آنها دیده میشد و در میان آنها اعمال خارجی و بیگانه نیز رخنه کرده بود.

مشکل که وضع کنندگان قانون اساسی از همان آغاز به آن مواجه شدند دوگانگی و کشاکش بین باور، اندیشه و عرصهء سنت، شریعت، فرهنگ اسلامی، باور اندیشه نوگرائی و لیبرالیزم بود.

واضحاً قانون اساسی تلاش بخرج دادند تا حد توان این مشکل را به قسمی حل کنند تا از یکسو دساتیر حقوقی تفکر مدرن را در چارچوب تفکر شرعی بیاورند و از سوی دیگر تفکر سنتی را در چارچوب تفکر مدرن از طریق آشتی دهند و تلفیق نمایند. هر چه بود این قانون توانست راه حل مؤقت برای مسله بیابد و مشروعیت دوگانه یعنی مشروعیت منشاء آسمانی حاکمیت و منشاء زمینی آن یعنی مردم (ملت) پیدا کند. مگر از راه یافت بنیادی بسیار دور بود.

نخستین قانون اساسی افغانستان بنام «نظامنامه اساسی دولت عالی افغانستان» در لویه جرگه (۸۷۲) نفری ننگرهار که در آن نمایندگان قسمتی از افغانستان (افریدی، مهمند، شینواری، خوگیانی، غلزائی، وزیر و غیره حضور داشتند به تصویب رسید (هشتم حوت ۱۳۰۱ هـ ش مطابق مارچ ۱۹۲۳ م) و متعاقباً در لویه جرگه پغمان با تعدیل بعضی مواد آن مورد تصویب قرار گرفت.



در لویه جرگه ننگرهار بر علاوه نمایندگان قبایل متذکره شخصیت های معروف مذهبی از قبیل حاجی ترنگزائی، ملا چکنهور، پادشاه اسلامپوری، ملا سیداکبر آکاخیل و میر حلال نیز دعوت شده بودند تا راجع به نظامنامه اساسی صحبت شود. در این لویه جرگه نخستین علایم مخالفت با اصلاحات امانی توسط قدرت مذهبی آغاز شد. برادر حضرت چارباغ گفت که نظامنامه بحال پیشرفت تدریس اسلامی مضر است هدفش آن بود که تدریس مضامین غیر دینی به تعلیمات مذهبی موجود صدمه میزند.

در جرگه پغمان که شاملان آن بیشتر از هفتصد نفر بود، اکثراً آنان را روحانیون، خانها، زمینداران و تجار بزرگ تشکیل میداد که فقط از منافع طبقاتی خود دفاع میکردند و جوانان افغان و روشنفکران به تعداد انگشت شمار در برابر اکثریت آنها محکوم به شکست بودند.

مخصوصاً شاه امان الله زیر تهدید اغتشاشیون پکتیا و خطر انهدام قرار داشت مجبور به مسامحه و مدارا به قشر روحانیون و طبقه ملاک و فیودال بود. آنها نزده فقره را به تصویب رساندند. و از این طریق به رفورم های مرحله اول ضربت سختی حواله کردند.

بهر صورت نظامنامه اساسی (۱۳۰۷ هـ ش) که آمیزه از تسلط روحانیت ادامه سلطه شاه و موجودیت یک سلسله حقوق و آزادی های فردی و شهروندی بیشتر متوجه تحکیم بنیان وحدت ملی افغانستان است در نظر گرفته شده.

ماده اول: مقام دین اسلام؛

دوم: پایتخت بودن کابل؛



سوم: پادشاه حامی دین اسلام است؛

چهارم: وزراء را شاه تعیین میکند؛

پنجم: شاه غیر مسؤول است؛

ششم: در فصل حقوق تبعه افغانستان «همه افرادی که در افغانستان میباشند»

بلا تفریق دین و مذهب، تبع افغانستان گفته میشود؛

هفتم: کافه تبعه افغانستان آزادی خود را مالک بوده حریت دیگر اشخاص

را خلل وضع نمیکند؛

هشتم: حریت شخص از هرگونه تعرض و مداخله مصئون است؛

نهم: هیچ کس بدون امر شرعی و نظامنامه مقننه تحت توقیف گرفته و مجازات

نمیشود...

«در افغانستان اصول اسارت بالکل موقوف است. مطبوعات و اخبارات

داخلی مطابق اصول نظامنامه مخصوص آزاد میباشند، آزادی تجارت و صنعت،

حق استغاثه را به آمر مافوق، آزادی تدریس بطور عمومی و خصوصی، نظارت

حکومت از مدارس و مکاتب، کافه تبعه افغانستان بحضور شریعت غرا و

نظامات دولت، در حقوق و وظائف مملکت حق مساوی دارند، متناسب بودن

مالیات به ثروت و اقتدار مردم، استملاک به منفعت عامه، مصئونیت مسکن،

جاری بودن شرعیت و اصول محاکم و جزا در محاکم عدلیه، مصادره بیگاری

بالکل ممنوع است... و سایر موارد را تأکید میکرد...»

غبار در رابطه به مواد قانون اساسی مینویسد: «روح این مواد قانونی آن بود

که در عمل مورد تطبیق قرار داشت و از لوٹ و مردم فریبی و کذب نفاق مبرا



بود. چنانچه مراسم مذهبی، تکیه خانه های پیروان مذهب امامیه عملاً آزاد شد. بردگان هزاره، میراث دوره عبدالرحمن خان از برده گی نجات یافت و از آنجمله هفتصد و چند کنیز و غلام در شهر کابل از منزل اربابان خود برآمدند.»

صفحه (۲۷۶-۲۷۷) کتاب یک بخشی از روشنفکران چنین استدلال میکردند که: «درست است که جامعه سنتی و عقب نگهداشته شده افغانی که مسبب اصلی آن صرف نظر از حوادث و وقایع تاریخی، استعمار خارجی و استبداد داخلی و محیط بسته فرهنگی بود، دشواری ها و موانع نمی توانست دلیل چشم پوشی بر حقوق زنان و ایجابات آنوقت میبود که این نظام سیاسی را یک ضرورت حیاتی برای مردم افغانستان تبدیل نکند. اصلاحات و دموکراسی یک ضرورت اقتصادی و سیاسی بود و هست که عدم موجودیت آن وحدت پایدار ملی رشد انکشاف اقتصادی واجتماعی کشور سخت صدمه میبند و تخریش میگردد. نیازی وجود نداشت که افغانها برای یک نظام سیاسی و رشد انکشاف قرنهای انتظار می کشید.

بهرحال بطور کلی میتوان گفت که جریان های روشنفکری، اصلاح طلب، ملی گرا و مشروطه خواهان «جوانان افغان» این پیشگامان ارزشهای جدید که برخی از طلائی زاده ها آنان را غده های سرطانی یاد کرده واجب القتل میدانستند. با بدست گرفتن ابتکار عمل ولو بدون رعایت تناسب منطقی بین اصلاحات روبینائی و زیر بنائی و فاقد پایگاه مادی نیرومند که خصلت فرهنگی بورژوازی آن برخصلت مادی آن برتری داشت، در امر تهیه و تدوین قانون اساسی نقش مهم و فعال و سهم ارزنده داشتند. آنان که طرفدار یک جامعه زنده



و پویا بودند. و از منافع ملی، فرهنگ ملی، اندیشه ملی و پابندی به موازی دموکراسی دفاع میکردند، کوشیدند تا حد توان مطالب مورد نظر مندرج قانون اساسی و نظامنامه را از قوه به فعل در آرند.

مبارزه آنان بیشتر در رابطه به تطبیق یک سلسله مواد و پرنسپ های مرقی پورژوازی و دموکراتیک آن متمرکز گردیده بود... البته در قانون اساسی مواد و مطالب و مفاهیم غیر دموکراتیک نیز قرار داشت که «جوانان افغان» آنرا در گفتار و صحبت ها و نوشته های خویش مطرح نمود، مورد انتقاد قرار داده و تقاضای تعدیل آنرا داشتند مانند: غیر مسؤول بودن پادشاه، تفکیک سلطنت از حکومت ضرورت اجتناب ناپذیر تفکیک قوای ثلاثه و متوازن که رکن عمده دموکراسی و شاهی مشروطه است، تعیین صدراعظم و مسؤولیت وزراء نزد نمایندگان مجلس که انتخاب آنان باید با معیارهای دموکراتیک صورت میگرفت.

به حال با سقوط دولت امانی به همه آرزوهای ملی گرایانه پایان داده شد ارتجاع، استبداد، بیرحمی، سفاکی و استعداد گشی جایگزین آن ساخته شد. مهمترین خصوصیت این لویه جرگه این بود که برای نخستین بار در تاریخ معاصر افغانستان چند خانم بشمول ملکه ثریا بحيث نماینده زنان افغانستان اشتراک ورزیده بودند.

جناب پوهاند هاشمی در این کتاب از اسناد خیلی مستند نقل قولهای از جوانان مبارز و مشروطه خواهان دوره اول، دوم و دوره اختناق «سوم» یادآوری و



مصاحبه ها و مقالات مبارزین را در کتابش گنجانیده است و از زجر و شکنجه شان در دوران مبارزات شان یادآور شده است.

هرگاه به معرفی هریک در این نوشته مختصر پردازم ایجاب نوشتن یک کتاب دیگر خواهد بود، بنأ بطور نمونه بعضی از مبارزین را با شهکاری و زجر و شکنجه که از حکومت دست نشانده مزدور، ظالم دیده اند برای مطالعین محترم مینگارم.

فصل سوم

سرشناسان و چهره های ممتاز «جوانان افغان»

به گواهی تاریخ در جامعه افغانی دو پدیده زشت و خشن یعنی استبداد سنتی (ستون فقرات تاریخ کشور) و خرافات همیشه بدبختی های مردم و عقب ماندگی جامعه را فراهم آورده و حکمرانان مستبد، دست بالائی در خشونت داشته اند. استبداد برای بقایش از هر وسیله استفاده کرده، ارزش ها را دگرگون ساخته، قاتل ملت را قهرمان جلوه داده و قهرامانان ملت را خائن و فتنه گر معرفی کرده است. آغاز قرن بیستم مشروطه خواهان این پیشتازان آزادی که خودشان را ممثل خواسته و اراده کشور میدانستند، در برابر هر پدیده فوق به مقابله برخاستند و کوشیدند حرکت های تاریخی چون: نبرد حق بر باطل، ظالم و مظلوم، حاکم و محکوم، محروم و متجاوز، استثمارگر و استثمار شونده را تا سرحد فهم، دانش و امکانات تعمیل و عملکرد شان توضیح و نشان دهند. و وضع



فلاکت بار اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اداری را در زیر سایه استبداد و خرافات روشن کنند.

این مبارزه با انواع استبداد بالخاصه با استبداد سیاسی ولو در بعضی حالات به پیمانه کوچک بنابر شرایط موجود آنوقت نسبی و گاهی بشکل علنی و رویائی و زمان هم بر سیل طنز، کنایه، رمز و راز صورت گرفته بود و مردم را تنویر مینمودند... به همین ارتباط فشرده زیرین از متن عالی یکی از نویسندگان برجسته و مردمی که تصویر خوب و روشن از وضع و احوال مصیبت بار و رنج اور روشنفکران و جوانان چیز فهم ارائه میکنند... بطور نمونه تقدیم میگردد... اینجا سرزمین عجایب و اسرار است، پاسبان دزد است، آدم کش است، دولتمان دشمن جانی ماست... عدلیه مرکز ظلم و شقاوت است...

جناب پوهاند هاشمی درباره جوانان مشروطه خواهان به اندازه دریافت آثار، ایشان را معرفی کرده بطور مثال درباره عبدالهادی داوی «پیشان» حدود شش صفحه از سوانح و محل تولد الی مبارزاتش را یادآوری کرده است. که فشرده آنرا نقل میکنم.

عبدالهادی داوی «پیشان»:

شادروان داوی در سال (۱۸۹۵م) در باغ علیمردان کابل بدنیا آمده است، او تحصیلاتش را در مکتب حبیبیه وقت ادامه داد. طبق گفته خودش از معلمان آن مکتب بخصوص مولوی عبدالرب و محمد سرور واصف، از رهبران مشروطه خواه تربیت سیاسی گرفت و قاری عبدالله و عبدالغفور ندیم ذوق ادبی او را پرورش کردند. حینیکه محمود طرزی سراج الاخبار را تأسیس کرد، خواست



که چند تن از جوانان تعلیم دیده را برای پیشبرد امور نشراتی سراج الاخبار تربیه کند. او بدین منظور از اداره مکتب حبیبیه تقاضا نمود از جمله چهار نفر داوطلبان عبدالهادی داوی «پیشان»، عبدالرحمن لودین، فیض محمد ذکریا و محمد بشیر پسر منشی نذیر هندوستانی پذیرفته شدند و مگر از جمله چهار نفر دو نفر اخیرالذکر آن بعد از چندی بنابر عواملی وظیفه را ترک گفتند و محض دو جوان یعنی عبدالهادی «پیشان» و عبدالرحمن «لودین» که حیثیت دو بال محمود طرزی را داشتند بحیث محرران سراج الاخبار تعین شدند.

عبدالهادی داوی به گفته خودش از زمان تحصیل مکتب حبیبیه در اشعار تخلص «پیشان» را انتخاب کرده بود. بعداً در دوره سالمندی اش جهت تشخیص نام فامیلی «داوی» را بکار برد. داوی پیشان در اداره سراج الاخبار علاوه بر ترجمه های اخبار خارجی از زبان ترکی و قسمأ از انگلیسی به زبان دری به نوشتن مضامین و مقالات فراوانی انتباهی و سیاسی و اجتماعی پرداخت.

اشعار انتقادی، انقلابی و آزادی خواهانه اش یک نوبت در (۱۹۱۷م) موجب زندانی شدن اش گردید گرچه زندانی شدن او را در همکاری با عبدالرحمن لودین در سوء قصد علیه امیر حبیب الله خان در شوربازار کابل دانسته اند، ولی در مصاحبه که با این نویسنده اثر داشتند فرمود که: «حبس شان به هیچ صورت با قضیه فیر تفنگچه ارتباط نداشت، بلکه شعری بنام «بلبل گرفتار» که در آن مرگ در راه آزادی را از زندگی اسیرانه برتر دانسته بود. سروده را قطب الدین



پیشخدمت به امیر شیطنت کرده بود، امیر برآشت و در حاشیه سراج الاخبار

نوشت:

«پریشان کیست؟ معلوم شود» و زندانی شد.



تصویر عبدالهادی داوی «پریشان»



بلبل گرفتار

سحر گهی بشنیدم ز بلبلی به قفس
که مردم از غم و درد دلم نپرسد کس
که از چه میکشم این ناله ها نفس نفس
چرا گذشت مرا عمر در فغان چو جرس

چرا بغیر فغان نیست کار و بار مرا؟

چرا حیات بگردن شدست بار مرا؟

نه محرمی که باو یک زمان سخن گویم
نه مونس که درد و غم وطن گویم
نه همدیکه باو حرف از چمن گویم
زالاله و گل نسرین و یاسمن گویم

کنم بشکوه دل پُر ز ملال را خالی

ز درد خویش کنم جمله بلبلان خالی

در این جفا کدهء پر غم معان یارب
دوباره ام به گلستان و گل رسان یارب
اگر برای قفس آفریدیم باری
چرا به بال و پر زدهء سر و کاری

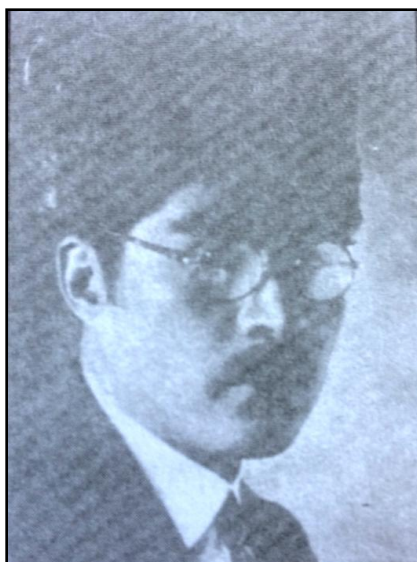
شکست بال و پر در هوای آزادی

هزار شکر که گشتم فدای آزادی

«پیشان»



پروفسور استاد هاشمی در شهر دوشنبه در انستیتوت شرق شناسی در حال ایراد
بیانیه با پروفسور روسی، سال ۱۳۶۶ خورشیدی



محمد کریم نزیهی «جلوه»:

محمد کریم فرزند قاضی بابا مراد اندخوئی، در حوالی (۱۲۸۵ هـ ش مطابق ۱۹۰۶ م) در گذر دربار شهر متولد گردید. دوره رشدیه را در مکتب حبیبیه کابل به پایان رسانید همچنان آموزش علوم اسلامی را از محضر پدرش فرا گرفت.

او یک مبارز و شاعر وطن دوست بود که اشعارش را بنام جلوه نشر میکرد. بخشی از آثارش در سالنامه به گفته واصف باختری، نزیهی دانشور سترگ بوده میراث دانش در خون داشت.

پدرش بابا مراد اندخوئی همان قاضی معروف به عدالت، علم و بیدل شناس است. او تجلی آموزش ها را در حجر تربیت پدر فرا گرفت.

پاره از علوم را هم به توصیه پدرش در محضر آدینهء تاشقرغانی مشهور به ملا عرب آموخت.



در سال (۱۳۱۰ هـ ش مطابق ۱۹۳۱ م) در خلال دوسه سال «تاریخچه ادبیات افغانستان» را نوشت. بخشی از آثارش در سالنامه کابل، مجله کابل و ژوندون باز تاب یافتند.

نزیهی با شادروانان ابرهیم صفا، میرغلام محمد غبار، خال محمد خسته، قربت، عبدالحی حبیبی و غیره رفت و آمد ها داشت و همدوره بودند.

او زبانهای انگلیسی، عربی و ترکی را میدانست و در پژوهش های خویش از متون علمی و ادبی نگاشته شده بدین زبانها بهره میگرفت و در زبانهای فارسی دری و ترکی چغتائی از پیشتازان بود.

استادان بزرگی چون قاری عبدالله، سید مبشر طرازی، هاشم شایق افندی از رهنمود کنندگان وی بودند. و صورتگر کبیر غلام محمد میمنگی از مشوقان او در حشر و نشر با درفش داران جنبش مشروطه خواهی دوم و آزادی خواهان بود.

نزیهی بعد از عضویت در انجمن ادبی کابل به امور تجارت پرداخت، در دوره هفتم شورای ملی وکیل مردم اندخوی بود. بگفته حبیبی، نزیهی در فراکسیون ترقی پسند روشنفکران موقف دست چپی داشت.

وی بعد از مدتی کارمند صدارت عظمی و وکیل التجار افغانی در مشهد بود که بعد از آن متقاعد گردید.

محمد کریم نزیهی در وقت ساختن قانون اساسی (۱۹۶۴ م) در کمیسیون (۲۸) نفری شامل بود. زمانیکه مسئله زبان های رسمی مورد بحث قرار گرفت صدیق الله «رشتین» و همکاران او سعی ورزیدند تا از رسمی شدن دوباره زبان «دری»



جلوگیری کنند. هر چند در این باره به مقصود نرسیدند... چون در ضمن مباحثه راجع به این موضوع محمد قدیر «تره کی» زبان اوزبیکی و سایر زبانهای محلی را زبان منحنط خواند، محمد کریم نزیهی برسم احتجاج با مجلس مقاطعه کرد. محمد کریم نزیهی این شخصیتی که در نبردگاه در صف طرفداران ترقی، ضد استبداد و انعکاس دهنده خواسته های طبقات و اقشار گسترده مردم قرار داشت.

طوری که گفته شد آثار و مقالات و اشعاری که در آن روشنفکری و نوجوئی بمشاهده میرسید از وی باقیمانده است. یک شعر که در نو جوانی سروده و جوانان کشور را به مبارزه دعوت کرده و چنین گفته است:

تا بکی

تاکی از جور و ستم شکوه و فریاد کنید
سعی برهم زدن منشاء بیداد کنید

دست ما دامن تان باد، جوانان غیور
که از این ذلت و خواری همه آزاد کنید

صد هزاران چو منت آتش بیداد بسوخت
نه نشینید ز پا، دم بدم ارشاد کنید

فته انگيخته تبعیض نژادی در خلق
فکر آینده ملک خود و اولاد کنید



چندی از خوان نعم سرخوش و شیرین کامند

گریه بر قافله کشان خود و فریاد کنید

خانمان کرد تبه تا شود آباد خودش

خانه ظلم و ستم یکسره برباد کنید

تا شود بر همگان امن و عدالت قایم

عالمی نو ز مساوات و حق ایجاد کنید

ای جوانان ستم، مرتجعان چند کشید

تا بکی رحم به این دسته شاید کنید

ننگ دارد بشر ز چنین کهنه رژیم

طرح ویرانی این بنگه زبنیاد کنید

آشیان همه مرغان، ز ستم آتش زد

قصد آتش زدن خانه صیاد کنید

ندهند ارزش کاهی به حقوق بشری

تکیه بر خود و بازوی چو فولاد کنید

غازه سازید ز خون شاهد آزادی را

تا ز خود روح شهیدان وطن شاد کنید



سوخت ای همنفسان آتش استبدادم
شرح این سوخته را بر همه انشاد کنید

چشم امید بتو نسل جوان دوخته ام
در خور شأن و شرف مملکت آباد کنید

روزی آید که شود خلق به خلق حاکم و ما
رفته باشیم از این ورطه، ز ما یاد کنید

می برم در دل زار، حسرت آزادی را
کاش خاکم به بر سایه شمشاد کنید

شعر من لاله باغ دل خونین منست
مهویشان زیب لب و حسن خداداد کنید

هر کجا لاله رخی با قد سروی دیدید
یک نفس یاد از این «جلوه» ناشاد کنید

نزیهی «جلوه»



غلام محی الدین آرتی:

غلام محی الدین «آرتی» پسر شیر محمد خان «آرتی» از تجاران معروف کابل بود. او در کنار شغل پدری که رفت و آمدش را بکشورهای خارجی مهیا کرده بود تجربه فراوان زندگی اش را غنی تر ساخته بود.

آرتی آدم روشنفکر، مرقی، آزادیخواه و از جمله نخستین کسانی بود که واژه های ادبیات مارکسیستی و چپگرایی ارتجاع، امپریالیزم، استعمار، نظام سوسیالستی، حکومت انقلابی، رنجبران و محنت کشان جامعه را بکار برده است.

آرتی که به زبان های اردو، تُرکی، انگلیسی و روسی آشنائی داشت. او جوان منور، تندرو، سخنور و نقاد بود. او آدم مردم دار بوده نه تنها با حلقه سیاسی «جوانان افغان» زیاد محشور بود بلکه خارج از آن نیز با مردم تماس داشت.

میهن پرستی، جوانمردی، شهامت، صراحت لهجه و سخاوت منشی اش موجب گردیده بود که مردم مجذوب او شوند.

به فرموده غبار در لویه جرگه یکهزار نفری پغمان (۱۹۲۸ م) آرتی بحیث نماینده انتخابی عضویت حاصل کرده بود، مبلغ سه هزار روپیه اعانه برای خریداری مهمات جنگی دولت پذیرفته بود، فریاد زد:

«اعلیحضرتا! مادامیکه این وزرای مشهور بالفساد شما تا پای محاکمه و دار برده نشده اند، هیچ اصلاحاتی در مملکت ممکن نیست».

این جوان دانا و توانا که حُسن نیت دولت امانیه و صبغه انقلابی بودن آن معتقد بود، علناً با وزیران و کارمندان فاسد دولت می آویخت و با رشوه خواران و عناصر انگلیسی مشرب سخت مخالف بود.



دکتور شریف فایض به حواله غبار مینویسد که: «در شب آن روزی که سپهسالار نادر به پادشاهی اعلان شد از دسته روشنفکران کابل جمعیت «جوانان افغان» جلسه حزبی در خانه نگارنده در دروازهء لاهوری دایر و قضیهء تعیین حرکت خویش در برابر دولت جدید طرح نمود... نخست غلام محی الدین خان «آرتی» غرور و فقدان تجربه دولت امانیه را مورد انتقاد قرار میدهد و میگوید «دست خارجی بوسیله اعمال داخلی دولت را منصرف ساخت و با دستهای خودش قبر او را کند»، «آرتی هرگونه همکاری با رژیم نادری را اشتراک در جنایت میدانند»... در اولین نشست روشنفکران پس از جلوس نادر خان فیصله میشود که «مبارزه مخفی ضد دولت جدید به شدت تعقیب گردید»... نادر در سال اول حکومتش اولین ضربه را بر فرق جمعیت «جوانان افغان» فرود آورد. در همان سال بدستور نادر خان، غلام محی الدین خان «آرتی» را تیر باران کرد...

قسمیکه قبلاً از قول صدیق طرزی و غبار تذکر یافته: غلام محی الدین آرتی در جلسه دوم دیوان عالی محکمه محمد ولی خان دروازی حامی عناصر مترقی و تحول طلب در تالار قصر ستور (بیست دلو ۱۳۰۷ هـ ش / ۱۹۲۹ م) به حضور چند نفر سامع دایر گردیده بود از صف سامعین بایستاد و فریاد کرد: «این شخص صادق افغانستان را که شما در تهدید قرار داده اید چرا نمیگذارید که در هجوم این اتهامات، وکیل مدافع بگیرد؟ هنوز سخن این مرد در دهنش بود که رئیس مجلس او را کشان کشان از تالار محکمه خارج کرد، ولی او در بازار شاهی رفت و مردم و رهگذر را جمع کرد و مخاطب قرار داده بیانیه مفصل راجع به شخصیت و خدمات محمد ولی خان و توطئه خائنین علیه او را رد و



گفت که این شخص از جهتی محکوم میگردد که او ضد ارتجاع و استعمار انگلیسی بود...

غلام محی الدین آرتی در پایان محاکمه محمد ولی خان دروازی به همراهی مهندس پرتاب رئیس موقت هند در کابل در طیاره که صدیق طرزی میخانیک آن بود از افغانستان خارج شد و از طریق شوروی به ترکیه رفت و بعد از چند سال به هند رفت و در پشاور مقیم شد...
طبق اظهارات محمد ناصر غرغشت!

در ترکیه عده از محصلان افغانی در مبارزه روشنفکرانه شان با تبلیغات قلمی در جریده تحت نام «اخگر» منتشر میکردند. غرغشت خود یکی از فعالان آن نشریه بود. در این نشریه مقالات ضد روش استبدادی نادر شاه به نشر میرسید. بگفته او غلام محی الدین خان «آرتی» نیز یکی از همکاران خوب و فعال این نشریه بود. در هر حال بعد از سقوط رژیم امانی و با رویکار آمدن حبیب الله کلکانی برخی از روشنفکران به خارج رفتند و مبارزه کردند و عده هم زندانی شد و معدوی هم مخفی شدند.

سپه سالار محمد نادر (شخصی که اکثراً در اذهان عامه یک چهرهء وابسته بدولت بریتانیا و بصفت یک شخص پیمان شکن، سوگند خورده تاریخ و غدار معرفی شده است) در رژیم او «نادر شاهی» تحول طلبان، مشروطه خواهان، روشنفکران راستین شاه امان الله خان در افغانستان با شدت و خشونت سرکوب گردید. مبارزه های سری در داخل و خارج بخصوص ترکیه، جرمنی و سویس آغازش بعد از کشته شدن غلام نبی خان چرخ (۱۶ عقرب ۱۳۱۰ هـ ش) /



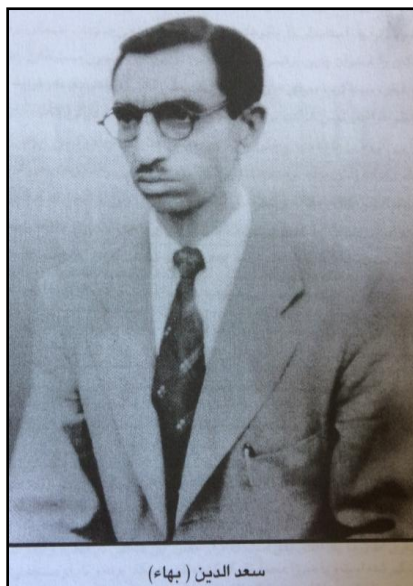
۱۹۳۲م) که حتی « فریزرتلر » وزیر مختار بریتانیه در کابل از هواخواهان نادرشاه و برادرانش بود، نیز از محکوم ساختن این حرکت خودداری کند و کشتن چرخی را یک عمل قرون وسطائی خواند.

بگفته غبار پشت پارتی در اروپا بشکست تنها شجاع الدوله از جرمنی و غلام محی الدین خان از ترکیه شاه امان الله خان و اعضای جمعیت را کتباً با اقدامات مجدد دعوت نمودند، اما شاه امان الله خان این پیشنهاد را نپذیرفت و پارتی در حال رکود باقیماند.

حینیکه غلام محی الدین خان «آرتی» بعد از چند ترکیه را ترک و به هند آمد، او را در پشاور شهر فتنه ها و دسایس بشکل مرموزی کشتند.



غلام محی الدین آرتی



سعدالدین بهاء:

پوهاند هاشمی در صفحه (۳۴۱) کتابش درباره یکتا از مبارزین دیگر مشروطه خواه بنام سعدالدین « بهاء » چنین یادآور شده است.

او در سال (۱۲۸۴ هـ ش ۱۹۰۵م) در گذر توپچی باغ کابل چشم بدنیا گشود. بهاء علوم متداوله را نزد یک عالم مصری در مسجد سه دکان عاشقان و عارفان فرا گرفت و از طریق پدرش که خزانه دار مادر شاه امان الله خان بود، به ارگ سلطنتی رفت و آمد پیدا کرد. در ضمن با محمود طرزی آشنا شد، طرزی او را به نویسندگی و ساده نویسی تشویق میکرد. بهاء در نوجوانی با عبدالعزیز لندنی «خسربره اش» به لندن رفت و در آن کشور به تحصیل زبان انگلیسی پرداخت.



زمانیکه از لندن بکابل آمد در «شورای دولت» بحیث وکیل شهر کابل تعین گردید.

در همین دوره در صف مشروطه خواهان پیوست. شیوه پیکار انسانی «عبدالرحمن لودین» و خصلت های ضد انگلیسی لودین را سر مشق کار مبارزات خود قرار داد. و همین روش سرمشق مبارزات آینده اش گشت.

بهاء چونکه در انگلستان تحصیل کرده بود در زیر ریش استعمار یون بر بدن استعمار شلاق میکوبید. مرحوم بهاء در صف مشروطه خواهان بر ضد استعمار شعر گفت و نشر مینوشت، مقاله کوبنده او تحت عنوان «دزدان چراغ بدست» مشهور به «پاسبان بیدار خواب» در جریده انیس (۱۳۰۷هـ ش / ۱۹۲۸ م) چنان ولولهء عجیبی برپا ساخت که نخستین محاکمه مطبوعاتی در کشور گردید.

ارتجاع کهنه کار و نوکران و مزدوران را چنان به هیاهو انداخت که میخواستند دروازه روزنامه انیس را ببندند و کوشیدند که پس از بازگشت شاه امان الله از اروپا حکم تکفیر او را از پادشاه بگیرند.

اما شاه امان الله کاغذ تکفیر را در هم درید و گفت که: «در سفر اروپا در فرانسه خبرنگاری بر من شورید و گفت که چرا در جرائد افغانستان انتقادی بچشم نمی خورد. و یا شاید در جامعه شما جای برای انتقاد وجود ندارد. یا استبداد تو دهن انتقاد کنندگان را بسته کرده است.

من که جوابی نداشتم ناگزیر جرائد خصوصی را مآخذ دادم و گفتم «امان افغان» نشریه دولتی است و نمیتواند انتقاد بر دولت را چاپ بدارد، بروید جرائد شخصی و خصوصی را بخوانید تا ببینید که آیا ما انتقاد را چاپ میکنیم یا نه؟



پس از چندی همان روز نامه نگار فرانسوی مرا دید و این بار همان شماره انیس را در دست داشت و مقاله «پاسبان بیدار خواب» را گواه آورده بود. من که شهریار دموکرات هستم به آزادی مطبوعات باور دارم اکنون خود داوری کنید که چنین شخصی «بهاء» را محکوم ساختن، محکوم شدن در برابر نسل های بعدی نیست...؟»

مرحوم بهاء در مقاله شدید اللحن دیگری ریس بلدیۀ کابل را که سردار محمد یونس خان بود به چوب انتقاد بست. بهاء از جمله نخستین کسانی بود که بعد از رفع حجاب، برخلاف نظر و تمایل خویشاوندانش حجاب و نقاب را از رخ خانمش برانداخت. بعد از ختم دوره ولایت اش بحیث رئیس «شرکت ثمر» موقتاً تعین و بعداً در نظر گرفته شد که بحیث سفیر در ایران فرستاده شود.

زمانیکه حبیب الله کلکانی وارد میدان شد، به حکم بگیر و ببند ملک محسن والی کابل را با گروه مشروطه خواهان و روشنفکران و بهاء برای شش ماه در زندان افگند، در روزگار نادرشاه و طلائئ زادگان شکار شکنجه و کشتار بیرحمانه مشروطه خواهان و روشنفکران آغاز گردیده بود، روشنفکران در حلقات شب نشینی ها و محافل خویش این نماینده استعمار انگلیس «نادرشاه» را نکوهش میکردند و چاره می جستند.

سیمای برخی از رزمندگان را میتوان برشمرد: عبدالرحمن لودین، پروفسور غلام محمد میمنه گی، قاسم، غبار، مهدی جان، سید اکرم، پسران منشی نذیر، میرزا هاشم نابینا، خواجه هدایت الله، اعظم خواجه رئیس شرکت برق، دستگیر قلعه بیگی وغیره... روان همه شان شاد باد. این گروه روشنفکران با پخش شبنامه



ها از جنایات و آدم کشی بیحد و حصر نادرشاه و برادرانش پرده بر میداشتند و استعمار انگلیس را نکوهش میکردند.

در اینوقت سعدالدین خان بهاء مقاله «کنفرانس سگها» را نوشت ولی امکان نشر آن در جراید میسر نبود. بقسم شبنامه به نشر آن پرداختند. در این مقاله جنایات نادر غدار و آل یحیی را پرده برداشتند، مردم جوقه جوقه به خواندن آن با علاقمندی میپرداختند چون شبنامه توسط پولیس از دیوارها جمع میشد مگر باز هم بجای دیگری انتشار می یافت.

جناب پوهاند هاشمی از زبان جعفر پسر وزیر مالیه مینویسد: «سعدالدین خان بهاء در یکی از شبنامه هایش «نادر شاه» را پیر بواسیری و استخوان خور استعمار نوشته بود... مرحوم بهاء نشریه را بنام «حقیقت ماهره» نشر کرد که از بیداد گری ارتجاع و خیانت اشخاص بحث میکرد.

پوهاند هاشمی از قول غبار مینویسد: «برای شناختن روشنفکران غیر معروف دولت یک جریده انتقادی ضد خود را بنام «حقیقت» طور شبنامه نشر مینمود تا مخالفین را گرد آن جمع و آنها را بشناسد.

موظف این کار از طرف دولت شخصی بنام نیک محمد کابلی معروف به «میرزا نیکو» جوان ظریف، منطقی و جذاب بود... تعین گردید. جوانان کابل با آن همه زحمت که میرزا نیکو کشید به جریده حقیقت نپیوستند، بلکه خود جوانان جریده «حقیقت - حقیقت» را شایع کردند و سلطنت را از بنیاد بکوفتند.



اما میرزا نیکو بالاخره موفق شد که عده از نویسندگان «حقیقت - حقیقت» را بفریبد و بشناسد و به دژخیمان دولت بسپارد. از قبیل میر عزیز خان و میر مسجدی خان شهید و غیره...»

پوهاند هاشمی از قول غبار جای دیگری مینویسد که... بعد از اعدام عبدالرحمن لودین... چند نفر دیگر اعضای جمعیت را دولت شناخت و به زندان افکند از جمله میرزا عبدالرحمن خان سالهای زیاد در زندان ماند و شکنجه شد... سعدالدین خان بهاء در زندان تحت زجر و شکنجه پیر شد اما خم بر ابرو نیاورد، در سیاه ترین دوره های تاریخ افغانستان دلیرانه پیکار کرد... روشنفکران کابل در سدد مقابله برآمدند... متعاقباً به انشاء و اشاعه شبنامه های منظوم و منشور پرداختند البته در بعضی نشرات دست بدست میگشت هجوهای بسیار زننده نسبت به خانواده سلطنت وجود داشت و این خود خصومت شخصی و آشتی ناپذیر خاندان را بر علیه روشنفکران بر دشمنی سیاسی قبلی شان می افزود.

بعد از آن بود که نه تنها نوشتن چنین آثار بلکه خواندن آنهم در منزله جنایت ملی قرار میگرفت.

چنانچه سعدالدین بهاء به گناه خواندن شعری سه بار چوب خورد و یکبار گلوله های آهنین در آتش سرخ شده را در زیر بغل او گذاشتند... مرحوم بهاء تا سیزده سال عمرش را در زندان خاندان نادری ماند و بعد از رهائی خیلی پیر و علیل گردید. بهاء در زندان لست در حدود هژده هزار نفر زندانیان را که قربانی ستم نادر بودند، نام نویس کرده بود و دیوان شعری در هجو نادر انتشار کرده بود



که حدود بیست هزار بیت میرسید و جلادان نادر آن را در زندان آتش زدند. از آن هجو نامه فقط چند بیت به خاطره ها مانده است:

نزاده مادر گیتی چونادر مرد غداری
شقی بی مروت، ظالمی مرد ستمگاری
جلوسش بر سریر سلطنت، اینک بدان ماند
که جای شیر نر بنشسته باشد ماده گفتاری
به پشت عینک، دو چشم او چنان زبید
که چنبر بسته باشد عنکبوتی در خمی خاری

دوره سیاه ظاهرشاهی نیز پیگیری بهاء همانگونه ادامه داشت. بهاء در یکی از شبنامه هایش چنین اخطاریه را پخش کرد:

نادر غدار، شرکا و برادران!

بنابر کشتار دوام داری که براه انداخته اند، حوصله مردم را دیگر به سر آوردند، به همین علت نادر غدار را به قتل رسانیدند و گرنه باز هم به همان کشتارها ادامه داده شود وطن پرستان از خود گذشته بازهم حاضرند یک یک از خاندان شما را از بین بردارند...

بهاء بعد از رهائی زندان در دوره شاه محمود خان... در دوره هفتم شورای ملی مقاله تحت نام «وحدت ملی را در ندای خلق» به نشر سپرد و بر کسانی که تخلص های قومی، نژادی، سمتی و محلی گذاشته بودند انتقاد کرد... در جریده



وطن مضامین انتقادی بهاء ارتجاع کهنه کار و محل را وارخطا ساخته بود. بهاء در مقاله «سگهای دیوانه» تذکر داد که برای نجات از دندان های زهرآلود سگ های دیوانه لازم است با اعصاب آرام جابجا ایستاده ماند و سکوت اختیار کرد... این تاخت و تاز ها بقلم برهان الدین کشکی بر جریده وطن صورت می گرفت، در پشت پرده رئیس مستقل مطبوعات قرار داشت.

برهان الدین کشکی فارغ مدرسه ملائی دیوبند که توسط انگلیس ها در وقت حبیب الله کلکانی بکابل فرستاده شده بود، در جریده «حبیب الاسلام» هنگامیکه نادرخان در مرزهای افغانستان فعالیت ضد سقوی را براه انداخته بود، مقاله تحت عنوان «گاو پیر کنجاره خواب می بیند» را به نشر سپرده بود.

زمانیکه نادر خان در کابل بر اریکه قدرت تکیه زد کشکی را نزد خود خواست. هاشم خان صدراعظم نیز حاضر بود. کشکی از ترس و دست و پاچه گی راه خود را گم کرده بود..

بالاخره با عذر زاری گفت: «اعلیحضرت به یک سگ ضرورت دارند؟»

برایش گفته شده بود چطور سگی؟

کشکی گفت: «همانطور سگی که تا زنده باشد پاسبان خاندان حضور اعلیحضرت باشد».

بعد برایش گفتند بلی ما به چنین سگی ضرورت داریم، خودت سراغ این

سگ را داری؟



کُشکی در جواب گفت «بلی حضور اعلیحضرت همان سگ خودم هستم». بعد گفتند زنجیر بیاورید و زنجیر را بگردان کُشکی آنداختند، اداها و حرکات و صدای عف عف سگ را بالایش اجرا کردند و رهایش کردند، او دیگر سگ ماست.»

بلی هموطنان این بود شمه یی از زندگی سخت مبارزین و «جوانان افغان» در دوره سیاه نادری.

سعدالدین بهاء تا آخر عمر در فقر و تنگدستی بسر برد و بالاخره در اخیر فلج گردید. او نفرت عمیق نبست به چاکران استعمار و بیداد گران ابراز میکرد و فریاد میزد نادر غدار مرا مزین، انگلیسها مرا مزین.

مرحوم سعدالدین بهاء یک شخص حوصله مند بود با نرمش و متانت صحبت میکرد او بیشتر با استاد بیتاب، مولوی خال محمد خسته، هاشم شایق، غبار، ابراهیم صفا، انور بسمل و شیخ بهلول ایرانی و سید اکرام هم صحبت بود. دیوان اشعار بهاء را رژیم درنده خوازین برد، فقط یک شعر او را بنام (سرگذشت هجر) جناب هاشمی در کتابش منتشر کرده است. و از همه مبارزین دوره های مشروطیت به هر اندازه که اسناد بدستش رسیده آنرا به معرفی گرفته است.

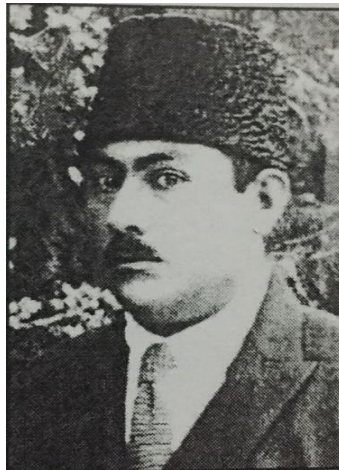
شادروان سعدالدین بهاء در سال (۱۳۴۶ هـ ش مطابق ۱۹۶۷ م) چشم از جهان بست.

این هم نمونه از شعر مرحوم بهاء:



سرگذشت هجر

دیشب خیال زلف تو از چشم تر گذشت
 این رشته با هزار گره از گهر گذشت
 خواستم که تاشرح کنم سرگذشت هجر
 اشک آنقدر چکید که آبم زسرگذشت
 شد قامت الصلوة زیادم گه نماز
 بر دل چو یاد قامت ای موکمر گذشت
 دُر از صدف برون شد و آب عقیق ریخت
 تا موج خنده بر لب ای لب شکر گذشت
 چون سیم آب شد دلی سیمآب خصلتم
 تا بر سرم خیال تو ای سیمبر گذشت
 عشق ترا بخویش ندادم گذر ولی
 از راهگذار سینه چو تیر از سپر گذشت
 دیدی «بهاء» که قافله عمر چون حباب
 بر آب خیمه بست و چو برق از نظر گذشت



میرزا محمد مهدی خان «چنداوی»:

مهدی خان پسر میرزا علی خسر بره ایوب خان وزیر مالیهء دوره نادرشاه از چنداوی کابل بود یک جوان روشنفکر، بر علاوه بر زبان دری زبانهای ترکی و عربی را نیز آموخته بود. در زمان امیر حبیب الله خان در دفتر سنجش کار میکرد و بعد از آن به رتبه عند مشری، مدیر لوازم وزارت دفاع و سپس در وزارت دربار اجرای وظیفه مینمود. در وقت حبیب الله کلکانی محبوس شد.

چون سرمنشی دفتر امانی و یکی از هوا خواهان امانی بود، در عصر نادر شاه به اتهام واقعه سفارت بریتانیا در کابل همزمان با محمد ولیخان دروازی و چهار تن دیگر در (۲۲) سنبله (۱۳۱۲ هـ ش) اعدام گردید.

به گفته مرحوم غبار؛ میرزا مهدی خان قزلباش همینکه دید محمد ولی خان دروازی را پیش از دیگران بدار می آویزند، فریاد زد که «اول مرا بدار بزنید تا



مرگ چنین مردی را به چشم خود نبینم». هاشمی از قول «غفوری» درباره مهدی خان چنین مینویسد:

«... جوان خیلی ظریف و قصه گو بود و از قصه های شیرین او لذت میبردیم. همیشه درباره وحدت ملی میکوشید... دیشب مهدی جان در اطاق خواجه هدایت الله حادثه کشته شدن محمد عزیز خان برادر نادر شاه در جرمنی را بیان کرد... که تعداد جوانان در این حادثه دست داشته اند، رفقای ما عکس العمل این حوادث را خیلی دهشتناک تعبیر میکنند... مهدی جان از کشته شدن خواجه هدایت الله زیاد متأثر است... صبح روز شنبه خیال محمد حواله دار (وردکی) دروازه اطاق را باز کرد و سلام داد و گفت مهدی جان بدائرة قلعه شما را خواسته اند. خیال محمد گفت پسر شما با دائره قلعه آمده شما را خواسته، رنگ مهدی جان پرید و شدید تکان خورد.

مهدی جان در حالیکه لنگوته خود را بسته کرده چین خود را می پوشید گفت: نی عزیزم... البته مثل خواجه هدایت الله روز آخر زندگی من می باشد... مهدی جان با غلام جیلانی خان و فقیر جان یکجا غرغزه شدند...»

جسد بی جان مهدی جان را یک تعداد از خویشاوندانش بُردند... البته مهدی جان با چند جلد کتاب و سامان ریش تراشی مهدی با بستر خواب و جای نماز او در اطاق من بود... مرگ مهدی جان و فقیر جان و خواجه هدایت الله خان همه رفقا را مغموم و متألم گردانید و زندانیان از جان خود میترسند و انتظار مرگ را دارند».



اعضای دیگر حلقه رادیکل ها عبارت بودند از: فیض محمد باروت ساز، میرزا عبدالرحمن کابلی مدیر محاسبه وزارت خارجه، میرزا نور محمد کابلی مدیر تحریرات ولایت کابل، عبدالطیف کندکشر، میرزا محمد اسمعیل خان معلم فلسفه در مکتب حربی، میرزا غلام جیلانی اعظمی قونسل تاشکند، حافظ عبدالقیوم خان مجذوب و یک تعداد دیگر.

* * *



پوهاند هاشمی در دانشگاه کولمبیا همراه با محصلین خارجی
(از راست شخص دوم استاد هاشمی)



پروفسور استاد سید سعدالدین هاشمی در قطار ایستاده گان صف اول با
اعضای تدریسی و تعدادی از شاگردان در دارالمعلمین کابل، سال ۱۹۵۹ م



میر غلام محمد غبار، مورخ مبارز

میر غلام محمد غبار:

پوهاند هاشمی درباره توضیح تجدید نظر کتاب در آغازین صفحات خویش چنین نگاشته است: «آنچه انجام شده و میتوان آن را آغاز کار در این ساحه دانست نوشته دقیق میر غلام محمد غبار یکی از ناظران بطن و متن ماجراهای بسیار از این حرکت ها است که زیر نام «نهضت دموکراسی» در چند صفحه در جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ که حاوی سندیت خاص میباشد، بچاپ رسیده است».

پوهاند هاشمی با جملات فوق کتابش را آغاز و در صفحه (۳۱۳) کتابش از مرحوم میر غلام محمد غبار طی حدود بیست و چند صفحه از تولد الی وفاتش با معرفی آثار و وظایف او را در رشته تحریر درآورده است.

استاد هاشمی در جای دیگری مینویسد:

«مرد سالخوردهء که برای شناخت این دانشور سترگ تیزبین، دقیق، پرابهت و شخصیت چند بُعدی که نویسندگان و پژوهشگران جوان و سالخوردگان



قدرت سحر و جادوی قلم او را یعنی وسیله که بشر را به ترقی و تکامل سوق میدهد و به گفته صاحب نظری از کوه های پر از سنگ چشمه های آب جاری میسازد... می شناسند و پایگاه و جایگاه راستین او را بدرستی درک میکنند.

غبار بقول داکتر سید مخدوم رهین با قامت بلند و استخوانی دیدارش آدم را بی اختیار به احترام وامیداشت. نگاهی نافذی داشت و در جبین اش شور حق پرستی نسل های بسیار نهفته بود، با آن قامت استخوانی صلابت هندوکش را برشانه میکشید...

به قول لطیف ناظمی:

«مرحوم غبار از یک سو شاهد عینی آزادی خواهی، روشنفکری، جنبش های ضد استعماری بود و از سوی دیگر ناظر واپسگرایی، خودکامگی، وابستگی ستمبارگی و مصیبت های قومی و تباری را با همه ابعاد و طیف هایش لمس کرده بود. و همه این حوادث و وقایع در ذهن اش نقش پایدار گذاشته بود.

همگام با آن نوشته های سراج الاخبار و اندیشه های برخی از مشروطه خواهان و آزادی خواهان از مشوقان اش در حشر و نشر با درفش داران جنبش مشروطه خواهی دوم و آزادیخواهان الهام بخش اندیشه های او بود. و هم در این دوره است که به خواندن و مطالعه کتب و آثاری در این رابطه دسترسی پیدا میکند...

غبار علی الرغم تاریخ نویسان گذشته، شوربختی ها را به سرنوشت مختوم انسانها پیوند نمیدهد و از مشیت ازلی سخن نمیراند، تاریخ را سرگذشت انسانهای اجتماعی میدانند...»



به گفته داکتر اکرم عثمان :

« غبار یک منشور کثیر الاضلاع بود، در جلوه محقق توانای سیاسی، در نیمرخ مؤرخ دوران‌ش و فراخ اندیش، در بُعدی یک روزنامه نگار پر شور و رسالتمند، در انداز یک زندانی صبور و نستوه زندانهای دهمزنگ و سرای موتی، در نمودی تبعیدی بلا کشیده یک دهکده بی آب و دانه بنام بالا بلوک، در کویر سوزان فراه و مجموعه تمام این نیم رخ ها کُلیت شخصیت شاخصی را میسازد که فرهاد وار با تیشه دو دم بجان بیستون افتاد سلسله جبالی چندلا و پیچاپیچ که راه ملت ما را بسوی آزادی و ترقی اجتماعی بسته بود. حالا به زبان متدوال در علم اجتماع از این بست تاریخی و سد اسکندری سخن میرانم که تسخیرش رویای شیرین غبار بود و نیم قرن تمام بخاطرش تیشه زد و از بیخ آن حصار خرائین را سست کرد...»

غبار در چهره یک مؤرخ :

زمانیکه پای استمرار تاریخی افغانستان و نوشتن تاریخ تحلیلی و تعلیمی معاصر به میان می‌آید، غبار آغازگر و از آشنا ترین نام هاست. در جریان سالهای تحقیقات تقریباً بلاوقفه اش با استفاده از منابع تاریخی و با استفاده از تماس با دانشمندان و اساتید، مؤسسات فرهنگی و در جریان ماموریت های دیپلماتیکی در شوروی (۱۹۲۴ م)، فرانسه (۱۹۲۶ م) و جرمنی (۱۹۳۰ م) که موجب آشنائی با مظاهر فرهنگی غرب گردید بود، تلاش ورزید تا با چشمان شهباز گونه از یک موضع متعالی هیت کُلی و اجزای علیحده افغانستان را از نظر بگذراند و با



آگاهی از ضرورت های حیاتی مردم افغانستان به تاریخ نگاری بار اول به نوشتن دست اول و متودیکی مؤفق میشود.

داکتر موسوی:

بیان میدارد (... افغانستان در مسیرتاریخ بخصوص جلد دوم آن ما را از قصر ها بیرون کشید و به دهکده های بالا بلوک می برد و در واقع نزدیکترین تاریخ مردمی است، در برابر تاریخ غیر مردمی...).

محمد اکبر کرگر:

اکبر کرگر نوشته است: «... شادروان غبار که بین جنبش اول روشنفکران و جنبش اخیر حیثیت پُلی را دارد، در طول عمرش درخوشی ها و ناخوشیها راجع به وحدت ملی افغانستان، آزادی افغانستان و برابری مردم افغانستان کارکرده است... و همواره کوشیده است که هویت افغانستان حفظ شود. افغانستان درمسیر تاریخ یک اثر تاریخی و سند آشکار موجود و حفظ افغانستان است...»

پویا فاریابی:

پویا فاریابی مینویسد: «... که غبار به راستی و درستی مؤرخ بود با نگرش نو مبارزی بوده نستوه و روشنفکری بود سرشار از عشق و دلبستگی به میهن و مردم او سراسر زندگی پر بار خود علم آزادیخواهی و عدالت پسندی را برافروخته نگهداشت. و تا پایان عمر از راهی که برای تأمین آزادی و عدالت اجتماعی برگزیده بود برنگشت. اندیشه و آثار زنده یاد غبار در عرصه تاریخ بویژه در تاریخ معاصر افغانستان جایگاه بلند و ارجمند دارد...»



داکتر حسن کاکر:

کاکر مینویسد: «... میر غلام محمد غبار بزرگترین مؤرخ معاصر افغانستان است... غبار یگانه مؤرخ افغانی است که سهم فعال در سیاست گرفت و در عین زمان دانش خود را توسعه داد، برعکس مؤرخان دیگر افغان با آیدیاالوژی حاکم در ستیز قرار گرفت... او از آغاز سالهای جوانی از هواخواهان جنبش مشروطه خواهی بود... منابع کتابش در مسیر تاریخ اساساً مواد چاپی و منابع اصلی فارسی و عربی قرار دارد... او یگانه مؤرخ مسلکی افغان است... این اثر نخستین مطالعه تاریخ سیاسی و انتقادی افغانستان است که تا امروز نوشته شده است...»

داکتر علی رضوی:

داکتر رضوی مینویسد: «... در این گفته همگان هم دانستیم که هیچ کتابی در افغانستان به اندازه تاریخ غبار مورد الطاف قرار نگرفته است... همین اکنون آن کتاب خاصه مجلد دوم آن در معرض گفتگوی حاد مخالفان و موافقان قرار دارد. همین خود بهترین نشانه اهمیت و ارزش و تأثیرگذاری یک کتاب است...»

داکتر سرور مولائی:

داکتر سرور مولائی یادآور میشود که «... شادروان میر غلام محمد غبار عاشق آزادی، دموکراسی، آزادیخواهان و مردم و سرزمین خویش بود، این عشق و شیفگی حتی مورد اقرار، احترام و تأکید مخالفان سیاسی، مؤرخان دگر اندیش او نیز بود... مهم ترین ویژگی جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ ضد استبدادی بودن آنست... نه تنها رفتار حاکمان را موشگافانه نقد و بررسی و تحلیل کرده



است بلکه افراد، کسان و خاندانهای بسیاری که در تحکیم توجیه خدمت استبداد بوده اند از تازیانه قلم او بی نقد و بی محابای او در امان نمانده اند...»

واصف باختری میگوید:

«... بی اغراق و گزافه در دوره معاصر هیچ مؤرخ قیادت استدلال و تحلیل، صراحت لهجه و ملاحظت قلم استاد بزرگوار شادروان غبار این کهکشانش و معرفت مبارزه را ندارد. واقعاً غبار خلف و تالی ابوالفضل بیهقی هستند...»، همین نویسنده در جای دیگر مینویسد: «غبار والامردی که همواره قلم را به آماج بیان و ثبت حقیقت بدست گرفت، از نوجوانی به یاری آزادی برخاست و در صف نخستین آزادی خواهان قرار گرفت.

تا هنگامیکه در آغوش احترام جاوید ملت بخواب ابدی رفت، از این راه گام واپس ننهاد و قامت بلند و غرورش در برابر دستگاه قدرت ها دو تا نشد.»

داکتر شریف فایض میگوید:

«... یکی از رسالت های بزرگ انسانی و ملی میرغلام محمد غبار اسطوره مبارزه و روشنفکری متعهد و مؤرخ بزرگ افغانستان در زندگی سیاسی و آثارش در حمایت اقلیت های مظلوم بود که در سراسر جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ مشهود است... البته حمایت از حقوق طبقات مظلوم کشور که از بلندترین ارزشهای هویت انسانی و مدنی روشنفکر امروز است، از قومگرایی فرق دارد و نباید دفاع از حقوق اقلیت مظلوم را در چارچوب قوم گرایی مطرح کرد...»



داکتر رسول رحیم:

اظهار میفرماید: «... من معتقدم که افغانستان در مسیر تاریخ را با افغانستان در پنج قرن اخیر مقایسه کرده نمیتوانم... به نظر من افغانستان در مسیرتاریخ برای من یک کتاب تئوریک است. مخصوصاً در قسمت «شنلیم نوین افغانستان» که ناسیونالیزم صرف بر مبنای قومیت نیست، ناسیونالیزم صرفاً بر مبنای قلمرو نیست صرفاً به شنلیم گذشته معطوف نیست بلکه ناسیونالیزم معطوف بر مبنای قدامت سرزمین، تاریخ مشترک و شهروندی با هر منشاء که داشته اند، با حفظ حقوق مساوی در ساختار سیاسی جامعه مساوی دانسته است... از این لحاظ «افغانستان در مسیر تاریخ» یک تاریخ سازنده است، نه تنها مسایل گذشته حتی مسایل حال را نه تنها برای افغانستان بلکه از لحاظ تئوریک مسایلی را برای جهان سوم وجود دارد در عصر «گلوبالیزیشن» جواب های برای شان دارد...»

داکتر لویی دوپری:

محقق و افغانستان شناس معروف امریکایی اظهار کرد: «... تاحال زمانیکه پای تاریخ معاصر افغانستان در میان آمده نام دو نفر مؤرخ افغانی مطرح بوده است، یکی فیض محمد کاتب و آن دیگری غبار که اسلوب ارزشمند کتاب جامعه اش را نمیتوان با تاریخ های بیشتر افسانه وار واقعه نگاری و تهی از تحلیل و تحلیل دیگران، مقایسه و سنجید...»

داکتر وکتور کارگن:

داکتر وکتور کارگن یک محقق و افغانستان شناس شوروی اظهار کرد که «... ما در روسیه بخاطر آنکه افغانستان را خوبتر بشناسیم تاریخ غبار را نسبت بهر



مؤرخ دیگر مطالعه میکنیم... در بین روشنفکران غبار چهره ممتاز است... من فکر میکنم که غبار آدم انقلابی نبود... نظرات لبرالیزم و دموکراتیک او در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ نمایان است... خدمت اش در تاریخ نزد محققان روسی نمایان است... در تاجیکستان یکی از شاگردان من یک بخش کتاب غبار دکتورای خود را گرفت... داکتر کارگن در جای دیگری میگوید: «... افغانستان در مسیر تاریخ کتاب منظم، اساسی و کتاب تحلیلی است... اثر غبار برای خودم، مؤرخین مسلکی در روسیه و همکاران نزدیک من در روسیه ارزش خاص دارد...»

داکتر مایکل بری:

داکتر مایکل بری افغانستان شناس مشهور از یونسکو در پاریس بیان میدارد: «... کتاب غبار محصول کار روشنفکران است. گذشته را نشان میدهد و راجع به آینده صحبت میکند. هویت ملی را در مجموع کلتورها نشان میدهد... تاریخ نگار اروپائی را در افغانستان تطبیق کرده و کوشیده است افغانستان را در سطح جهانی قرار دهد... کتابش گنجینه معلومات تاریخ محلی و جهانی است... افتخارات نشنلستی را توضیح کرده و نشان داده که افغانستان یک کشور است... غبار این «میشلی» افغانی چوکات «هویت ملی» و تاریخ ملی را تهیه، تبارز و انکشاف داده است...»

پوهاند هاشمی از قول دانشمندان چون غلام فاروق اعتمادی استاد سابقه دار پوهنتون کابل، پوهاند عبدالحی حبیبی، خانم نیلاب رحیمی، حفیظ منصور، نصیر مهرین و سایر دانشمند داخلی و خارجی از شخصیت، وظایف و آثار مرحوم غبار را بررسی کرده است.



چهره سیاسی غبار :

غبار باخصلت رزمندگی و غرور آزادای خواهی که داشت مدت بیشتر از نیم قرن در میدان پُر تلاطم افغانستان حضور فعال داشته است، چهره شاخص منحصر به فردی در میان مورخان مبارزان و یکی از همسنگران با ایمان مشروطه خواهان افغانستان محسوب شده است. او هیچگاه قامت بلندش را در برابر هیچ قدرت حاکم زمانش دولانساخت و تا دم مرگ در جبههء مردم قرار گرفت.

غبار صلابت هندوکش را به شانه داشت، با وجود همه خطراتیکه زندگی او را تهدید میکرد، مبارزه خود را همیشه در بین مردم در داخل افغانستان انجام داده است و هیچگاه بکدام کشور خارجی پناهندگی نخواست است و مانند برخی از مبارزان، تطمیع و بالآخره تسلیم نگردیده است و این یکی از ممیزهء غبار است که او را در بین نویسندگان، مؤرخان و مبارزان افغانستان هم عصرش مقام والای و ممتاز بخشیده است.

جایگاه و پایگاه اصلی مبارزات غبار میان توده ها و اقشار مختلف جامعه بود. شادروان غبار در مشی سیاسی خود دو عملکرد ممتاز داشت: یکی روش مخالفت جویانه که از برخی سخنان منسوب به او در انتقاد صریح و بی پرده در استبداد شکنی حاکم ارتجاع و استعمار دارد. دوم اینکه او از دستگاه استبداد نمی ترسید برعکس استبداد با تمام قوتش از او هراس داشت.

غبار در ساحهء تسریع اقتصادی نوشت که: «طبقه متوسط و قشر روشنفکران مبارز با انزجار و نفرت بجانب سرمایه بزرگ و کمپنی های بزرگ انحصاری



تجارتی و مالکین آن که (هر دو متفقاً اداره سیاست مملکت را در دست داشتند) می نگریستند و خواهان آن بود که بدهن اسپ وحشی سرمایه بزرگ و شرکت های بزرگ و ملاکین بزرگ لگام زده شود. تا منافع اکثریت پامال نگردد. اولین صدای اعتراض که تحریری برضد امتیاز و انحصار سرمایه بلند شد مقاله تحت عنوان «اقتصاد ما» در شماره نهم ماه اکتوبر (۱۹۴۶ م) روزنامه اصلاح از قلم مرحوم غبار منتشر شد.

و چنین نوشت: «... طبقه متوسط و قشر روشنفکر جامعه با انزجار و نفرت بجانب سرمایه بزرگ و کمپنی های بزرگ، انحصار تجارتی و مالکین که (هر دو گروه متفقاً اداره سیاست مملکت را در دست داشتند) می نگریستند. و خواهان آن بود که در دهن اسپ وحشی سرمایه بزرگ، شرکت های بزرگ و ملاکین بزرگ لگام زده شود تا منافع اکثریت پامال نگردد...» بدین سان دیده میشود که غبار طرفدار آن بود که انحصار از دست اشخاص انفرادی انگشت شمار و یک عده شرکتهای انحصاری کشیده شود و بدولت واگذار گردد. تأسیس کوپراتیف های دهقانی، تأسیس بانک زراعتی و محدود کردن ساحه زمینداری از تقاضای های دیگر اقتصادی بود.

بنأ «موریانه دولت» یکی از مقالات عمده و دیگری او است. علاوه بر مقالات منتشره در جراید، مجلات، روزنامه های اصلاح و انیس منجمله مقاله پر سر و صدای دیگر «موقف جوانان ما» در سنبله (۱۳۳۸ هـ / ۱۹۵۹ م) مقالات انتقادی و هدفمند در ترویج اندیشه های آزادی خواهانه و پیام دهنده برای بیداری مردم و نسل های آینده در «جریده وطن» و اخبار غیر دولتی نیز منتشر گردید که از آن



جمله اند: تحول اقتصادی دو پادشاه در یک اقلیم نمی گنجد، قحط الرجالی علت اصلی توازن در امور اجتماعی، معارف در افغانستان به جوانان، مطلق العنانی، قانون اساسی افغانستان، ترور، آدم گشی، حق رأی برای خانم ها اعلامیه حقوق بشر، وحدت ملی و...»

غبار ناشر و مدیر مسئول جریده حزب وطن بود... بطور فعال برای دموکراتیزه کردن ساختار مؤسسات سیاسی از طریق تجدید نظر به قانون اساسی، تصویب قانون جدید مطبوعات، تأمین انتخابات آزاد شورا، حق تأسیس احزاب سیاسی و سازمان های صنفی، تغییر سیستم محاکم، تفکیک قوای ثلاثه مبارزه میکردند، در سیاسی خارجی از مسایل نهضت های ملی و آزادی بخش و مبارزه علیه استعمار نیز جانبداری میکردند...»

غبار افکار نو اندیشانه و مترقی و عاری از ظلم و ستم را منتشر میکرد.
زمانیکه در ظلمت سرای تبعید قرار داشت چنین سرود:

ای کابل ای دیار نیکویان چگونه ای
ای مظهر تجلی جانان چگونه ای
گاهی گر شک جای توشد گاهی قندهار
هان ای «غبار» گوشه دامن چگونه ای

وی بر علاوه مبارزات سیاسی نوشته مقالات و اشعارش زمانیکه تحت مراقبت و نظارت خاندان حاکم ظاهر شاهی قرار داشت، کتاب بزرگ افغانستان در مسیر تاریخ را در دو جلد نوشت.



جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ تا زمانیکه مرحوم غبار حیات داشت، در مطبعه دولتی کابل توقیف بود و بعد از آنکه خاندان حاکم و ظالم «ظاهر شاه» به حیات سیاسی شان خاتمه داده شد، کتاب افغانستان در مسیر تاریخ آزاد گردید و دست بدست و خانه بخانه بدست مطالعین محترم رسید.

جناب پوهاند هاشمی در پایان این پژوهش بزرگ نوشته است که: تجارب تاریخی بخصوص قرن بیستم افغانستان بیانگر آنست که هر حرکت، جنبش و انقلاب اعم از بالا یا پائین که توسط طیف های راستین و یا چپی براه انداخته شده است هر کدام پی همدیگر به شکست مواجه شده اند. در یافت علل پیچیده آن از وظیفه روشنفکران، نویسندگان و محققان است.

به اعتقاد من تا زمانیکه ما نتوانیم با بنیاد تفکر انقلابی و پیشرفته همه چیز را به نقد کشیم و تا نتوانیم فهم متعادل و میانه را از تاریخ بوجود آریم و تا ما نتوانیم بفهمیم اشکالات کار ما درچه بوده است در چنبره مشکلات و معضلات تاریخی خودمان غوطه ور خواهیم بود.

بنده «نویسنده این مقاله کوتاه و فشرده» از این پژوهش بزرگ پوهاند استاد هاشمی که مانند دریا خروشنده از هر پهلوی سیاست روزگار پدران ما، مبارزات جوانان افغان، مشروطه خواهان دوره اول، دوم و دوره اختناق «سوم» هر پهلوی سیاست روزگار پدران ما بحث میکند بسیار سود جست.

با خواندن این کتاب «نخستین کتاب مشروطه خواهان در افغانستان» پیکار رزمندگان تاریخ افغانستان که استعمار بزرگ انگلیس و نوکران آنها در داخل وطن مردانه رزمیده اند، خیلی به مطالعین محترم معلومات افزوده میشود. یاید



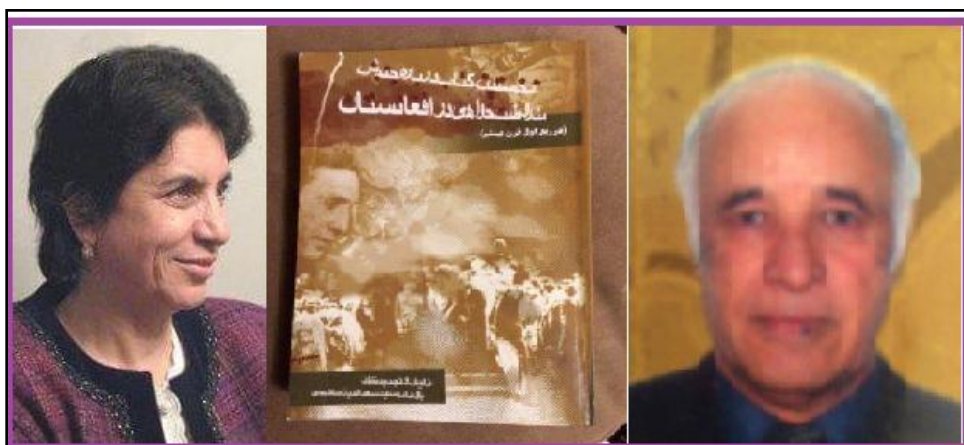
دست دعا بلند و بروح مبارزین راه آزادی که جان های شیرین شان را فدای ارمان های انسانی کردند شاد باش بگویم.

برای استاد معظم پوهاند هاشمی که عمر عزیزش را در نوشتن این کتاب جامع و سودمند صرف کرده است و یک مشعل درخشان از تاریخ فرهنگی و سیاسی و مبارزات قهرمانان و پدران و بزرگان ما را در مقابل چشمان ما قرار داده است، اظهار تشکر مینمایم و برایش طول عمر صحت و سعادت از خداوند یکتا خواهانم.

با حرمت بی پایان

ماریا دارو

چهارشنبه تاریخ پانزدهم آگست ۲۰۱۹ م



پوهاند هاشمی نویسنده کتاب «نخستین کتاب درباره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان»، ماریا دارو نویسنده این رساله